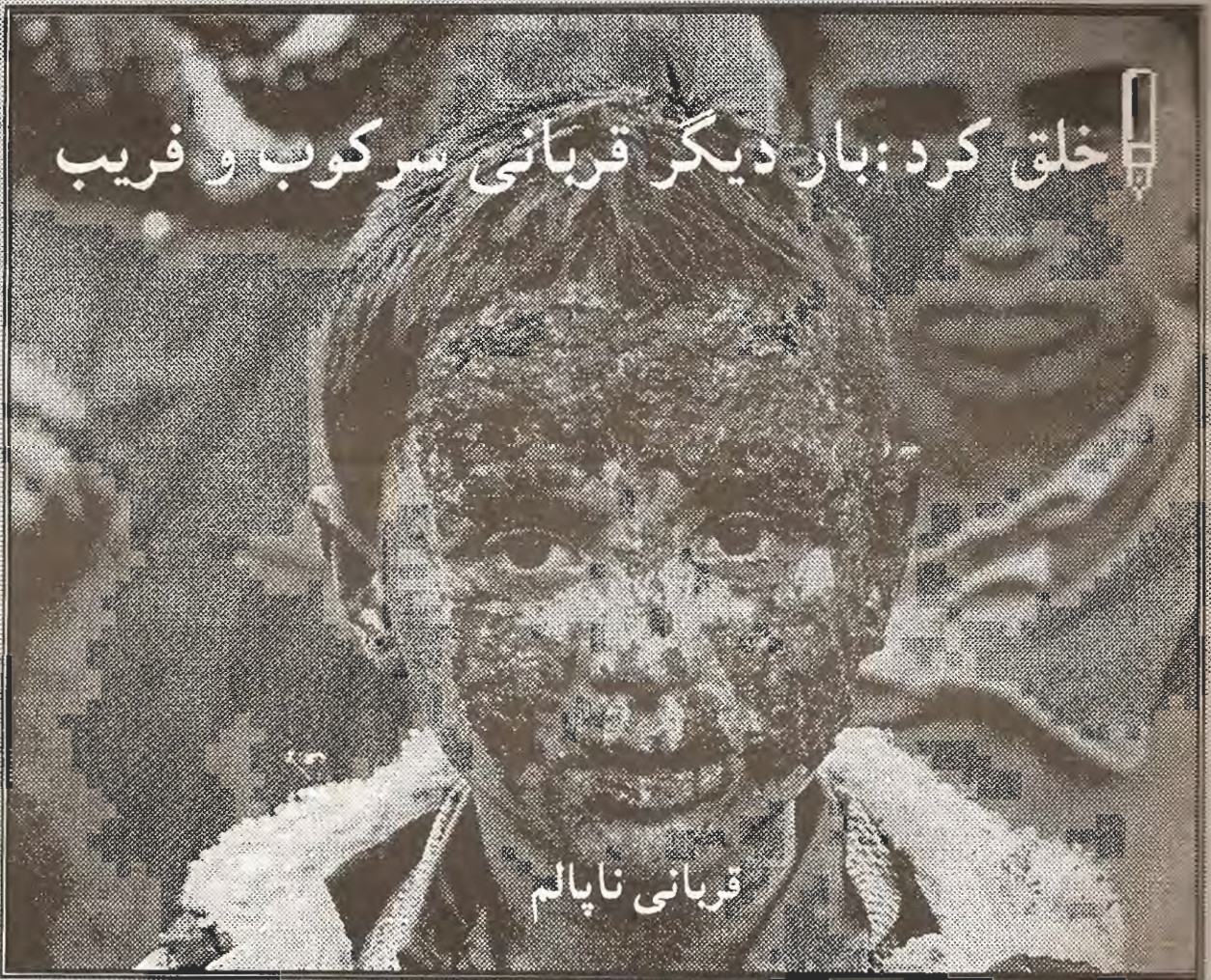


# فدایی

نشریه سازمان فداییان خلق ایران

۱۲۰۰ سال

ارسیهشت ۱۳۷۰



خلق کرد: بار دیگر قربانی سرکوب و فریب

قربانی ناپالم

در این شماره:

واقعیت سرمایه داری و وظیفه روشنفکران

دموکراسی، قانون و تمدن تفکیک ناپذیرند

پاسخی به سؤال «چرا در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمیکنید؟»

مباحث و سئوالاتی پیرامون زنان، پناهندگان، خود مختاری

تابلوی علامت ایدنولوژیک-سیاسی احزاب



## فاجعه کردستان عراق و درسهای آن



بسرعت از کوهها بسوی شهرهای کردستان عراق سرازیر شدند ظرف چند روز کرکوک و تعدادی از شهرهای دیگر کردستان عراق را تصرف کردند. اما نگرانی ترکیه از بالاگرفتن

کبار دیگر کرد ها قربانی منافع و

مطامع زورگویان شدند و این واقعا در این قرن چندمین بار است؟ در روزهای پس از جنگ جهانی اول، در درجریان جنگ جهانی دوم و حوادث پس از آن، در روزهای پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق، در جریان معاملات میان شاه و صدام، در حاکمیت جمهوری اسلامی، در کشتار حلبچه و... بالاخره تازه ترین آنها و نه متاسفانه آخرین آن در بحران خلیج فارس.

و هر بار البته هم دیکتاتورهای منطقه و هم قدرت های بزرگ در درجه اول مسؤل سرکوب، کشتار و خویریزی اند و هم کم و بیش توهمات و اشتباهات رهبران کردستان. در همه و یا دست کم اغلب موارد کردها به امید بازی با تضادها، تضاد میان قدرت های منطقه، قدرت های جهانی و یا تضاد قدرت های منطقه و قدرت های جهانی پا به میدان گذاشته اند و هر بار با فروکش کردن این تضادها و یا حل آنان نخستین قربانی، کردها بوده اند و شکفتا که کردها بدون درس گیری از این همه شکست هر بار به امید دستیابی به خواسته های منطقی و عادلانه خویش همان بازی بی سر انجام را تکرار کرده اند!

این بار کردها نسبت به آمریکا و غرب دچار بدترین نوع خوشبینی و توهم شدند، از آغاز بحران خلیج فارس و موضعگیری آمریکا در برابر رژیم صدام حسین مثلا جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق دچار این خوشبینی خیالی بود که آمریکا و کرد های عراق در کوبیدن رژیم بغداد منافع مشترک دارند و آمریکا در مقام متحد کردهای عراق برای آنان فرصتی تاریخی و طلایی پدید خواهد آورد... اما سر انجام دیدیم که چه بود و چه شد.

کردهای عراق که از دعوت جورج بوش به قیام علیه صدام حسین، از شکست صدام حسین از نیروهای متحدین و خلا قدرت پدید آمده به هیجان آمده بودند

کنار گذاشت، تاریخ مبارزه مردم کرد در قرن اخیر اثبات کرده است که در این قمار همواره این کردها هستند که میبازند، و این کردها هستند که قربانی منافع قدرت های بزرگ و یا دیکتاتوری منطقه میشوند.

ملاقات میان صدام حسین و جلال طالبانی نیز خود ادامه همان بازی با تضادها است و به هیچ روی و نمیتوان به آن خوشبین بود. صدام حسین و رژیم بعث در موضع ضعف خود مختاری کردهای عراق را مجددا پذیرفته اند تا در شرایط دیگری آن را پس بگیرند، خوشحالی طالبانی در این مورد اشتباه است. توافق با رژیم کتونی عراق و اطمینان به قول این رژیم برای کردها خطرناک است.

برای کردهای عراق، ایران، ترکیه و سوریه راهی که میتواند به تحقق دموکراسی در این کشورها و خود مختاری برای کردها بیانجامد راه نزدیکی و همکاری همه نیروهای آزادیخواه و دموکرات این کشورها و اتحاد مشی و سیاستی هماهنگ در برخورد با شرایط داخلی و اوضاع بین المللی است. وضعیت کرد ها ویژه است، اما راه پیروزی به همان میزان ویژه و جدا از سایر نیروهای آزادیخواه و دموکرات نیست، خواست کردها در صورتی متحقق میشود که در این کشورها دموکراسی سیاسی پا بگیرد. با امید به تحقق دموکراسی در کشور های منطقه و خود مختاری کرد ها در همه این کشورها.

هیئت تحریریه

جنبش کردها در منطقه و نگرانی غرب از تبدیل این جنبش به یک نیروی غیر قابل کنترل بسرعت موجب آن شد که برای سرکوب کردها دست رژیم صدام حسین باز گذاشته شود. هلیکوپترها و تانکها بسرعت به حرکت در آمدند و قتل عام کردها آغاز شد.

از آن زمان تا کنون مطابق آمارهایی که مورد تایید صلیب سرخ و رسانه های گروهی بین المللی است، علاوه بر هزاران تن که توسط ارتش عراق قلع و قمع شده اند، روزانه بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ کرد فرار کرده از شهرها در اثر سرما گرسنگی و بیدارویی در کوهها و دره های کردستان تلف شده و میشوند. نزدیک یک میلیون کرد خانه و کاشانه، خویش را رها کرده و به ایران پناه شده اند، صدها هزار تن به ترکیه رفته اند و همین تعداد نیز در کنار مرزها سرگردان و آواره اند. ابعاد فاجعه به حدی بزرگ است که حتی باور کردن آن دشوار است. لابد در آینده نیز ایران و ترکیه میخواهند بر سر این پناهندگان معامله کنند، و لابد غرب نیز میخواهد با حکومت مرکزی عراق بر سر کردها معامله کند، و آنچه در این میان به کرد ها میرسد، مرگ، فقر، بیماری و در بدری است. و این در واقع یک تراژدی تاریخی است.

درسی که میشود از این تراژدی گرفت آن است که دوره بازی با تضادها میان ایران، عراق و ترکیه و یا تضاد های قدرت های بزرگ و حکومت های منطقه به پایان رسیده است و این بازی بی سر انجام را نباید یکبار برای همیشه

ناصر رحیم خانی

## خلق کرد: بار دیگر قربانی سرکوب و فریب

بارزانی در مرز ایران و عراق، سیل اسلحه و مهمات و کمکهای مختلفه توسط کامیونهای ارتشی بسمت مناطق تحت کنترل جنبش کردستان عراق جاری شد. دولت آمریکا و سازمان سیا نیز به ملا مصطفی کمک میکردند.

در سال ۱۹۷۰ در حاشیه اجلاس سران اوپک در الجزایر، بوساطت عبدالعزیز بوتفلیقه وزیر امور خارجه الجزایر ملاقاتی میان شاه و صدام حسین (نایب ریاست جمهوری وقت عراق احمد حسن البکر) صورت گرفت که منجر به قرار داد معروف ۱۹۷۰ الجزایر در زمینه حل مناقشات و اختلافات مرزی ایران و عراق بخصوص اختلاف بر سر نحوه مالکیت شط العرب گردید. شاه در ازای کسب امتیازات مرزی، حمایت خود از جنبش کردستان عراق را قطع کرد.

عراق را قطع کرد.

مصطفی بارزانی که بتصور خود تاکتیک استفاده از تضادها و اختلافات نو قدرت دولتی را برای تقویت موضع کردستان بکار گرفته بود، با قطع حمایت مادی و تسلیحاتی رژیم

شاه خود را با این واقعیت تلخ روبرو دید که یکبار دیگر جنبش کردستان بازبچه سیاست قهر و فریب دولت ما شده است. ملا مصطفی بدستور شاه در حشمتیه کرج خانه نشین شد و انبوهی از پیشمرگه ها و خانواده های کرد پناهنده به ایران در شهرهای مرزی غرب و در برخی شهرکهای تازه تاسیس خوزستان اسکان داده شدند. بدین ترتیب فصلی دیگر از تاریخ این قوم رنج دیده در شکست و سرکوب و فریب رقم زده شد.

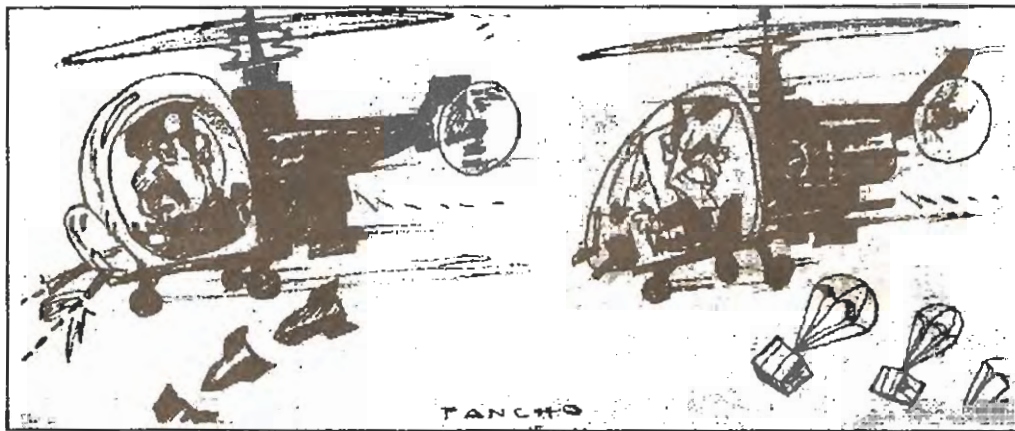
آنچه که در نهایت حیرت و تاسف در تاریخچه کرد و کردستان دیده میشود آنست که پیشبرندگان جنبش کرد در هر کشور خواسته اند تا از تضادها و اختلافات دولت های همسایه بود خود استفاده کنند، دولت های مرکزی نیز درست در همانحال که جنبش کرد در قلمرو کشوری خود را با بیرحمانه ترین شکل سرکوب کرده اند، خود را مدافع و حامی جنبش کرد در کشور همسایه وانمود کرده اند. در این میان بازنده همیشگی بازی با تضاد دولت ها، جنبش و مردم کرد بوده اند.

چرا جنبش کرد و بویژه جنبش کردستان عراق، علیرغم تجارب تلخ تاریخ، هر بار به دام این بازی خطرناک استفاده از تضاد قدرت ها کشیده میشود؟

انفجاری جنبش توده ای در کردستان عراق و تصرف سریع شهر ها و بخشهای اصلی شمال و مرکز کردستان را باید در همین شرایط سیاسی عراق، در ساختار اجتماعی، قومی، مذهبی و در تحمیل بیش از دو دهه دیکتاتوری انجام گسیخته بر مردم عراق جستجو کرد.

جنبش ملی-دموکراتیک کردستان عراق با خواست خود مختاری در چارچوب کشور عراق، چندین دهه است که بویژه از زمان استقلال کشور کنونی عراق، با دولت های مرکزی درگیر سلسله ای طولانی و پرفراز و نشیب از مبارزه مسلحانه تا مذاکره و مصالحه بوده است.

پس از کونتهای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ و قدرت گیری حزب بعث، نهایتا در سال ۱۹۷۰ توافقنامه معروف ۱۱



تفلیس کست سنگین ارتش عراق ، تسلیم بدون قید و شرط آن در برابر بزرگترین و بیسابقه ترین ائتلاف نظامی غرب برهبری آمریکا و تصرف بخشهایی از جنوب عراق توسط نیروهای نظامی غرب، پایه های حکومت بغداد را متزلزل کرد و یکباره، سراسر کشور عراق را با پدیده آشکار «خلا قدرت» روبرو ساخت.

شکست و تسلیم ارتش و بویژه تابودی بخشی از گارد معروف ریاست جمهوری و محاصره بخش دیگری از آن، یکی از مهمترین ستونهای قدرت حکومت مرکزی را متزلزل کرده بود.

در کشوری که پایه های قدرت رژیم دیکتاتوری اساسا بر سه رکن درهم تنیده، حزب بعث، ارتش و استخبارات(سازم ان امنیت و اطلاعات) استوار

مارس ۱۹۷۰ در زمینه طرح خود مختاری کردستان عراق منتشر شد. این طرح مدتی بعد بعثت اختلافات دولت مرکزی و جنبش کردستان معلق ماند و مبارزه مسلحانه در کردستان عراق توسط حزب دموکرات کردستان عراق برهبری ملا مصطفی بارزانی از سر گرفته شد. جنبش بسرعت گسترش یافت. رژیم شاه بدلیل اختلافات و مناقشات مرزی با عراق و برای تأمین و تثبیت نقش خود بعنوان قدرت برتر و ژاندارم منطقه، در صدد برآمد تا با حمایت از جنبش کردستان عراق به تضعیف رژیم عراق و تصفیه حساب با آن پردازد.

پیش از آن یعنی در فاصله سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ رژیم شاه با خشونت هر چه تمامتر جنبش مسلحانه کردستان ایران برهبری معینی-شریف زاده را سرکوب کرده بود. ارتش و ژاندارمری شاه با تعقیب، دستگیری و شکنجه و اعدام مبارزین و انتقام کشی از روستائیان، حکومت وحشت را در کردستان مستقر کرده بودند. ژنرال اویسی فرمانده عملیات سرکوب ، در پادگان جلدیان شخصا دستور اعدام فوری و بدون محاکمه دستگیرشدگان را صادر میکرد. اکنون با شروع جنبش مسلحانه در کردستان عراق رژیم شاه یکشنبه به حامی خلق کرد عراق تبدیل شده بود! پس از علاقات و مذاکره هویدا با علاممصطفی

است، و گروه کوچک قدرت حاکم با تمرکز و انحصار شدید همه اهرمهای قدرت و فرماندهی در دست شخص صدام حسین، دیکتاتوری خشن و بیرحمانه خود را بر سراسر کشور تحمیل کرده است، طبیعی است که شکست نظامی سنگین، با واکنش ها و تنشهای شدید سیاسی همراه گردد.

بیش از دو دهه دیکتاتوری و سرکوب، حذف همه سازمانها و احزاب اپوزیسیون از صحنه فعالیت سیاسی، سرکوب خلق کرد و لگد مال کردن حقوق اولیه و انسانی آن و توسل به فریب و سرکوب برای زیر پا نهادن توافقات و تعهداتی که خود حزب و دولت بعث به ابتکار شخص صدام حسین پذیرفته بودند( توافقنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ در زمینه خود مختاری خلق کرد عراق)، سرکوب خشن شیعیان جنوب، و بالاخره درگیری همساله در جنگ ویرانگر ایران و عراق، موجبات تراکم ناراضیاتی و ناآرامی در قشرهای مختلف مردم عراق را با اهداف و انگیزه های سیاسی متفاوت پدید آورده بود. زمینه و انگیزه بروز ناگهانی شورشی که شهرهای جنوب عراق، بصره، نجف، کربلا، ناصریه، عماره، کوت و دیگر شهر ها و بخشها را فرا گرفت و سپس بروز

## سیاست و روش جمهوری اسلامی

تبلیغات رسانه های گروهی جمهوری اسلامی در آغاز بازتاب دهنده همان حالات اولیه ناشی از بروز ناگهانی «خلا قدرت» در عراق و بروز شورش ما بود. نشریات جمهوری اسلامی با احتیاط و همراه با بهت و ناباوری اخبار ضد و نقیض مربوط به شورش و موقعیت نیروهای عراقی را درج میکردند.

همزمان با گسترش دامنه و ابعاد شورش در جنوب، رسانه های خبری جمهوری اسلامی با چرخشی سریع به طرفداری از شورش پرداختند؛ انتشار گسترده اخبار شورش، درج اطلاعاتی سازمانهای مخالف عراق و بازتاب فعالیت ها و اقدامات آپوزیسیون عراق در جنوب و شمال نتیجه این چرخش بود.

فعالیت جمهوری اسلامی، البته به تبلیغ و طرفداری از شورش محدود نبود. شرایط جدید این امکان را برای رژیم و بویژه نیروهای سپاه پاسداران فراهم آورد که عناصر نظامی - اطلاعاتی و مبلغین خود را همراه نیروهای مجلس اعلا و حزب الدعوة از طریق مرزهای جنوبی شلمچه و عماره به نواحی جنوبی و شرقی عراق اعزام کنند. بدون تردید تبلیغات عراق که رژیم اسلامی را متهم به دخالت در امور داخلی و براه انداختن شورش میکند برای پرده پوشی واقعیات نرونی و بویژه شورش خود بخودی است که سراسر جنوب عراق را فرا گرفت؛ اما تبلیغات عراق به کنار، مداخله ایران از طریق حزب الدعوة و مجلس اعلا و اعزام نیروهایی از پاسداران به جنوب و غرب و شمال واقعی است که در چارچوب سیاست و روش شناخته شده جمهوری اسلامی ایران برای توسعه نفوذ و اقتدار اسلامی قرار دارد. اما سیاست رسمی و علنی جمهوری اسلامی - بویژه با کاهش احتمال موفقیت شورش در بر اندازی رژیم عراق - بر مختصات زیر استوار بود:

- ۱- حمایت سیاسی و تبلیغی از جنبش آپوزیسیون در کل عراق،
- ۲- رد مداخله در امور داخلی عراق بمنظور کاستن از حساسیت غرب در مورد تقویت جنبش اسلامی از طرف ایران،
- ۳- بر خورد محتاطانه با مساله سرنوشتی عراق.

باید توجه داشت که مختصات یاد شده الزاما در سخنان و مواضع مختلف جمهوری اسلامی و در همه مقاطع از ابتدا تا انتهای شورش، یکسان نبوده اند. مثلا خامنه ای بعنوان رهبر جمهوری اسلامی گفت مردم عراق بپا خاسته اند و رژیم عراق دیگر امکان حکومت ندارد. گفته ها و مواضع رسمی رفسنجانی بیش از سایر رهبران جمهوری اسلامی بیانگر مختصات یاد شده بودند. رفسنجانی در

قرائن و شواهد و اخبار و اطلاعاتی که اینک از چگونگی حوادث مربوط به شورش بصره و شهرهای جنوب عراق و نیز جنبش کردستان و تصرف شهرهای شمال و مرکز کردستان بدست میاید، همگی بیانگر این واقعیت است که شکست سنگین ارتش عراق و تسلیم آن، و مبهم بودن سرنوشت قدرت مرکزی در بغداد کل کشور عراق را با يك «خلا قدرت» واقعی روبرو ساخته بوده است.

نیروهای نظامی و انتظامی و کارگزاران و کارکنان حزبی و اداری در حالت شوک و بی تصمیمی قرار گرفته اند.

تصرف بخشهایی از جنوب عراق و اطراف بصره توسط نیروهای ائتلاف، زمینگیر شدن و محاصره گارد ریاست جمهوری، همراه با تبلیغات قوی فرستاده های تلویزیونی مبنی بر شکست و تسلیم ارتش عراق، در حکم شعله کبریتی است که به بشکه باروت خشم و نارضایتی مردم و گروهها و هسته های مرتبط با سازمانها و احزاب اسلامی در جنوب، کشیده میشود.

واقعیت این است که در شورشهای خود انگیخته در محلات و شهرهای مختلف، بسیاری از نظامیان، کادرهای حزب بعث و فرمانداران و رؤسای ادارات گرفتار آتش کینه و انتقامجویی شورشیان شده اند. برخی ناظران عینی، وقایع روزهای اولیه شورش در جنوب و در کردستان را به وقایع روزهای انقلاب ایران تشبیه کرده اند.

ماشین تبلیغات جمهوری اسلامی با يك چرخش ۱۸۰ درجه ای بسود شورش و برای «سرنوشتی رژیم بعث» بحرکت در آمد. و روزنامه های تهران نوشتند: «شورش بصره در روز شنبه ۱۱ اسفند پس از سخنرانی يك روحانی شیعه آغاز شد».

سخنگوی مجلس اعلاي انقلاب اسلامی در تهران اعلام کرد: «شهرهای کربلا و نجف در نتیجه مبارزات مسلحانه مردم سقوط کرده اند». دفتر سید محمد باقر حکیم رئیس مجلس اعلاي انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه ۷ ماده در تهران از ارتش عراق خواست تا «با سرپیچی از دستورات صدام خود را به صفوف ملت عراق ملحق سازد».

حکیم همچنین طی سخنانی از رهبران مبارزین کرد خواست تا «هرچه سریعتر يك قیام مردمی در منطقه شمال عراق را سازماندهی کنند». او در سخنان خود اضافه کرد که انجام عملیاتی از این جناح قطعا موجبات تقویت قیام در جنوب و مرکز خواهد شد».

سخنگوی اتحادیه میهنی کردستان عراق در تهران اعلام کرد که «نیروهای مردمی روز جمعه ۱۷ اسفند کنترل تقریبا تمامی مناطق استان سلیمانیه را بدست گرفتند».

طی روزهای اولیه شورش در جنوب شهرها و بخش های متعددی علیه رژیم عراق بپا خاستند: بصره، کربلا، نجف، عماره، ناصریه، کوت، و... صحنه شورش ها، در گیربهای مسلحانه بین مردم و نیروهای نظامی و انتظامی طرفدار قدرت مرکزی بود.

با وقوع انقلاب ایران، سقوط رژیم شاهنشاهی و استقرار رژیم اسلامی، بویژه با آغاز جنگ ایران و عراق، جنبش و نیروهای سیاسی چه در کردستان عراق و چه در کردستان ایران، بار دیگر با مساله چگونگی بر خورد به تضاد های دو قدرت متخاصم روبرو شدند. قیامه موقت، حزب دموکرات کردستان عراق در اتحاد و همکاری با جمهوری اسلامی تا حد اقدامات مشترک نظامی با نیروهای جمهوری اسلامی و بویژه واحدهای سپاه پاسداران پیش رفتند. منطقه تحت کنترل جنبش کردستان عراق عملا برای رفت و آمد و عملیات نظامی نیروهای جمهوری اسلامی باز بود.

پایان جنگ ایران و عراق، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران، استقرار نیروهای سازمان ملل در مرز دو کشور و تسریع روند عادی سازی روابط سیاسی دیپلماتیک ایران و عراق، عملا نیروهای سیاسی و پیشمرگه ها را هم در کردستان عراق و هم در کردستان ایران با محدودیت های جدی و شرایط فوق العاده حساس روبرو ساخت بدون آنکه در پایان مداخلات حد اقل زمینه های دستیابی به حقوق انسانی و دموکراتیک مردم کرد فراهم شده باشد.

در این ماجرا نیز رژیم جمهوری اسلامی و رژیم بعثی عراق در حالیکه هر کدام در محدوده کشورهای خود، جنبش و مردم کرد را بشدت و باخشونت هرچه تمامتر سرکوب میکردند، همان جنبش را در کشور مقابل مورد حمایت قرا میدادند در شرایط ترک مواضع و پذیرش آتش بس با زعم بازنده بازی با دولت های رقیب، جنبش و مردم کرد در دو سوی مرزها بودند. - با ماجراجویی جنون آمیز صدام حسین در اشغال کویت و ورود نیروهای نظامی آمریکا و غرب، نیروهای سیاسی کردستان عراق اینبار برای پیشبرد مبارزه علیه رژیم صدام و سرنوشت ساختن آن در صدد جلب توجه و کسب حمایت مستقیم سیاسی و نظامی آمریکا و غرب برآمدند. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان، مدتها پیش از طرح اولتیماتوم ۱۵ ژانویه با سفر به آمریکا خواهان حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا برای سرنوشتی رژیم صدام شد.

رژیم جمهوری اسلامی که با تحول اوضاع منطقه و تغییر صف بندیها، سیاست بیطرفی در جنگ عراق و آمریکا پیش گرفت، منتظر نتایج تغییر و تحولات آتی و در پیش گرفتن تاکتیک جدیدی برای بهره برداری از اوضاع داخلی عراق و کل شرایط منطقه بود.

حزب الدعوة، مجلس اعلاي انقلاب اسلامی و دیگر احزاب و گروههای مذهبی مورد حمایت رژیم اسلامی با پایگاههای اجتماعی در شهرهای جنوب و بویژه شهرهای مذهبی عراق نیز بیصبرانه منتظر پایان رویارویی عراق و ائتلاف غرب بودند.

کنفرانس ۳ روزه ای مرکب از نمایندگان ۱۷ حزب و سازمان اپوزیسیون را در بیروت برگزار کرد. از جمله نیروها و احزاب سیاسی مهم شرکت کننده در این کنفرانس عبارت بودند از:

مجلس اعلاى انقلاب اسلامى در عراق  
برياست حجت الاسلام باقر حكيم، حزب الدعوه  
اسلامى برياست شيخ العتيقى، سازمان عمل  
اسلامى برياست آيت اله محمد تقى مدرسى،  
اتحاديه ميهنى كردستان برياست جلال طالبانى،  
حزب دموكرات كردستان عراق برهبرى مسعود  
پارزائى، حزب كمونيست عراق برهبرى عزيز محمد،  
هم پيمانى اسلامى برياست ابوياسر الالوسى،  
حزب بعث عربى وابسته به حزب بعث سوریه و  
مخالف صدام برياست مهدى البعدي، حزب مردمى  
كرد عراق برياست سامى عبدالله، حزب سوسياليست  
كردى عراق برهبرى رسول مامند، جنبش اسلامى  
عراق، جنبش مجاهدين عراق، حزب سوسياليست  
عراق، تجمع دمكراتيك عراق، جنبش سربازان امام،

طالبانى پيش از ساير نيروهاى اپوزيسيون در صدد  
جلب حمايت بين المللى و بطور مشخص جلب حمايت  
دولت آمريكا در مبارزه عليه رژيم عراق برآمد و در  
سفر به آمريكا خواهان حمايت مالى و نظامى آمريكا  
بمنظور سرنگونى رژيم عراق شد.

شكست ارتش عراق، بروز خلا قدرت، شورش  
جنوب و تصرف سريع و كامل شمال و مركز كردستان  
توسط جنبش كردستان عراق، بلا فاصله مساله  
آلترناتيو قدرت را با وضوح و حدت هر چه تمامتر در  
مقابل آمريكا و متحدين غربيش، تمامى دولتهای منطقه  
بخصوص همسايگان عراق (يران و تركيه با مساله  
كرد ها در هر دو كشور) و كل اپوزيسيون عراق قرار  
داد:

۱- آیا اپوزیسیون عراق با ترکیب و توان  
موجود، توانایی کسب قدرت و استقرار دولت جایگزین  
را دارد؟

۲- آیا اپوزیسیون موجود با ترکیب اسلاميون  
جنوب و کردهای شمال، مطلوبترین آلترناتيو است؟

توضیح موضع جمهوری اسلامی در قبال وقایع  
عراق چنین گفت: « مردم عراق قیام کرده اند،  
اگر اظهار همدردی نسبت به آنها میشود به  
معنای نذات نیست، معنای آن طرفداری از حق  
و مظلوم است که همیشه موضع ما بوده است.»

رفسنجانی در نماز جمعه ۱۷ اسفند گفت:  
اکثریت مردم عراق برای حاکمیت خود به  
خیابانها ریخته اند صدام اگر مردم را سرکوب  
کند آخرین اشتباه خود را مرتکب شده است.  
بدین ترتیب اشتباه حزب بعث این است که صدام  
آخرین برگ نام عملش را با خون مردم رنگین  
کند. ما آنها را نصیحت میکنیم که تسلیم اراده  
مردم شوند.... اگر مردم عراق حاضرند این  
خرابه را از شما تحویل بگیرند و این مخروبه ها  
را با اراده خود بازسازی کنند شما استقبال  
کنید. بگویید ما با شما هستیم، بیایید با هم  
بسازیم. اگر حزب بعث با این رابطه ای که با  
مردم دارد بخواهد عراق را بسازد کاری محال  
است.... معارضین عراقی باید در این مقطع  
بسیار هوشیار باشند. دعاها با گروهها برای  
مردم عراق در این مقطع سم است. اگر همه  
مردم دست بدست هم بدهند و حزب بعث هم با  
آنها باشد و کشور های همسایه هم کمک بکنند  
بعد از سالها عراق تازه به شکل قبل از جنگ بر  
میگردد و جمهوری اسلامی هم در امر باز سازی  
مشارکت خواهد کرد....

رفسنجانی همچنین در تاریخ ۲۰ اسفند  
در دیدار و گفتگو با معاون نخست وزیر و وزیر  
امور خارجه چکسلواکی با اشاره به وضعیت  
عراق گفت: « لازم است دولت و همه گروههای  
داخلی عراق با هم همکاری کنند تا وضعیت  
داخلی عراق باعث از هم پاشیدگی این کشور  
نشود. ادامه سرکوب مردم مشکل را پیچیده تر  
خواهد کرد. اگر مشکل عراق حل شود دیگر  
مساله مهمی در منطقه نخواهیم داشت.»

از اظهارات رفسنجانی میتوان چنین  
استنباط کرد که جمهوری اسلامی در یکی دو  
هفته پس از آغاز شورش در جنوب و سرکوب و  
فروکشی کردن آن و همچنین با درک این نکته که  
آمریکا و غرب هنوز آلترناتيو مطلوبی برای  
جایگزینی صدام ندارند و از اپوزیسیون موجود  
نیز برای کسب قدرت حمايت نمیکند، سياست  
احتياط و مدارا را در پيش گرفته تا بتواند در  
نسبت و بازی سه جانبه با اپوزیسیون عراق،  
نونت و حزب بعث و آمريكا و غرب، با دست  
بازتری برخورد کند.

## اپوزیسیون عراق در برابر آزمونی دیگر

از میان نیروهای اپوزیسیون عراق،  
اتحادیه میهنی كردستان عراق برهبری جلال



تجمع علمای اسلام و.....  
نماینده شرکت کنندگان در این کنفرانس در  
يك مصاحبه مطبوعاتی تلاش کرد اعتماد آمريكا و  
غرب را نسبت به اهداف و سياست های اپوزیسیون  
جلب کند: او گفت: « ما دارای هیچ هدفی جز  
سرنگونی صدام نیستیم. ما مین هیچ نوع تهدیدی  
عليه هیچ گروه جهانی نیستیم، ما يك جنبش بنیاد  
گرا نیستیم، بلکه يك قیام مردمی هستیم. این  
نماینده ضمن اطمینان دادن به واشنگتن که  
گروههای مخالف منجمله اكراد در صدد ایجاد يك  
كشور اسلامى یا تجزیه عراق نیستند گفت: «این  
نگرانی های آمريكا قابل توجیه نیست... ما  
خواستار يك حكومت دموكراتيك هستیم که طرفدار  
مراوده سالم است و توانایی برای تصمیم گیری و  
گفتگو را به عراق باز میگرداند... عراق دارای  
تعهدات بين المللى، منطقه ای و محلی است ما  
اطمینان میدهیم هر رژیمی در آینده آنها را محترم

۳- آیا در صورت سقوط رژيم، خطر از هم  
پاشیدگی عراق را تهدید نمیکند؟ و در چنین صورتی  
با توجه به مساله كرد در سه کشور ایران، تركيه  
و سوریه، آیا مسایل جدید پيش بينی نشده و غير قابل  
کنترلی در منطقه بروز خواهد کرد؟

تماسها و اقدامات اپوزیسیون عراق برای تثبیت  
خود بعنوان آلترناتيو قدرت و جلب حمايت مؤثر آمريكا  
و کشورهای غربی به نتیجه نرسید. بویژه که در  
شرائط مبهم و مغشوش اولین روزهای شورش در  
جنوب و شمال، آمريكا و کشورهای غربی نیز دارای  
سياست و روش واحد و مشخصی در قبال اوضاع  
جدید نبودند.

با توجه به خصلت اسلامى شورش در جنوب و  
رنگ ناسیونالیستی جنبش كردستان، سياست آمريكا،  
با چرخشی ظاهرا بیطرفانه بسمت حفظ قدرت صدام  
در شرایط کنونی، تغییر کرد.

اپوزیسیون عراق در يك تلاش دیپلماتيك

بشمارد. این سخنگو همچنین اظهار داشت که «ما هیچ نشانه ای دال بر اینکه آمریکا در صدد سرنگونی صدام است در اختیار نداریم». گروههای شرکت کننده در کنفرانس ابراز نگرانی کرده بودند که «جامعه بین المللی ممکن است در حفظ صدام حسین رئیس جمهوری عراق بر سر قدرت منافی داشته باشد» (کیهان ۲۰ اسفند) پیش از این کنفرانس، در تاریخ ۱۲ اسفند رولان دوما وزیرخارجه فرانسه از جنبشهای مخالف عراق خواسته بود برای برکناری صدام حسین متحد شوند.

همچنین بنا به خبر کیهان ۱۸ اسفند به نقل از بخش فارسی رادیو بی بی سی «در لندن بین داگلاس هاک یکی از معاونین وزارت خارجه بریتانیا و یک هیئت ۵ نفره عراقی که وزارت خارجه بریتانیا آنرا نمایندگان گروههای اصلی مخالف دولت عراق توصیف کرده است گفتگوهایی انجام گرفته است. بی بی سی در این زمینه گفت: «ملاقات مزبور بالاترین سطح تماس بین گروههای مخالف عراق با یک قدرت بزرگ غربی تا به امروز است». پس از این ملاقات هاک گفت: «دولت بریتانیا از هیچ گروه خاصی در میان گروههای مخالف عراقی حمایت نمیکند ولی اگر صدام حسین برکنار شود، از آن بسیار خوشنود خواهد شد».

از میان کشورهای غربی، آلمان غربی سخت ترین موضع را علیه عراق و صدام اتخاذ کرده بود. گنشر وزیر خارجه آلمان اعلام کرد «تا صدام بر سر قدرت باقی است صلح در خاور میانه با مشکل مواجه است». اما در همین حال برنت اسکرافت مشاور امنیت ملی جورج بوش گفت: «اتلاف بین المللی ممکن است با ابقای صدام حسین در مسند قدرت موافقت کند».

در ادامه تماسها و تلاشهای دیپلماتیک اپوزیسیون عراقی برای جلب حمایت بین المللی، جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در تاریخ ۲۳ اسفند، طی مصاحبه ای با روزنامه ملیت چاپ ترکیه مطرح کرد که «من در یک نشست محرمانه که در هشتم مارس (۱۸ اسفند) در آنکارا برگزار شد حمایت کامل آنکارا را برای آینده عراق بدون صدام بدست آوردم...».

جلال طالبانی در هفته اول فروردین ماه از سوریه به منطقه کرد نشین زاخو در شمال عراق وارد شد. به گزارش کیهان، طالبانی و مسعود بارزانی پیرامون نحوه تشکیل دولت در تبعید به تبادل نظر میپردازند. و فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه ابراز اطمینان کرد که معارضین عراقی موفق به تشکیل دولت خواهند شد.

از سوی دیگر در همان تاریخ ۸ فروردین، یعنی همزمان با ورود طالبانی به کردستان عراق، تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه اعلام کرد که «تصمیم آمریکا مبنی بر عدم حمله به هلیکوپتر

های مسلح عراق که علیه شورشیان مورد استفاده قرار میگیرد، به صدام حسین کمک خواهد کرد تا در قدرت باقی بماند».

در تمام مدت بحران خلیج فارس و تا پیش از آغاز جنگ زمینی و شکست ارتش عراق، غرب و آمریکا در تبلیغات و در مواضع سیاسی خود سقوط رژیم عراق و برکناری صدام حسین را تلویحا و آشکارا طرح کرده بودند. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا بارها به صراحت تمام از ضرورت سقوط و برکناری رژیم عراق سخن گفت. بوش از طرح تروپ صدام توسط سازمان سیا نام برد، ارتش عراق را به کودتا و شورش و نافرمانی تشویق کرد و مردم عراق و جنبش کرد را بارها به پیاخاستن برای سرنگونی رژیم فراخواند.

گرچه در مقطع شکست ارتش عراق و سپس تحمیل شرایط تسلیم بدون قید و شرط، فشار سیاسی- تبلیغی سنگین غرب و آمریکا بر رژیم صدام حسین همچنان ادامه داشت، اما بروز شورش جنوب با خصلت اسلامی، و ترس از مواجه شدن با شرایط غیر قابل پیش بینی و کنترل، جورج بوش و مشاوران سیاسی- امنیتی او را بسمت در پیش گرفتن سیاست احتیاط آمیز نسبت به اپوزیسیون عراق و شرایط سیاسی پس از جنگ سوق داد.

بنظر میرسد اپوزیسیون عراق و بویژه رهبری جنبش کردستان عراق در مقطع شکست ارتش عراق و بروز «خلا قدرت» که در کردستان نیز بشدت احساس میشد، در ارزیابی و تحلیل خود از شرایط سیاسی- نظامی حاکم بر عراق، خطوط زیر را در ذهن داشته اند:

۱- ارزیابی خوشبینانه و اغراق آمیز از ظرفیت و توان اپوزیسیون (ترکیب اسلامی های جنوب و ناسیونالیست های شمال) در سرنگونی رژیم عراق. ناگفته نباید گذاشت که خود ائتلاف با متعصبین طرفدار رژیم جمهوری اسلامی آنهم پس از تجربه رژیم جمهوری اسلامی ایران، جای سؤال و انتقاد جدی دارد.

بدون تردید پیشروی سریع و تصرف شهرها و بخش های عمده کردستان ناشی از چنین ارزیابی است. ناییده نباید گذاشت که «خلا قدرت» و نمود های آن در کردستان در ایجاد چنین تصور ذهنی مؤثر بوده اند:

پس از شکست ارتش عراق اکثریت قریب به اتفاق «جاش» های دولتی به صفوف جنبش و پیشمرگه ها پیوسته بودند. این «رزمندگان انقلابی» (عنوان دولتی جاش ها، عنوانی معادل «پیشمرگه های کرد مسلمان» وابسته به جمهوری اسلامی در کردستان ایران)، پس از یورش وحشیانه ارتش عراق به کردستان مجدداً به نیروهای دولتی پیوسته اند.

۲- ارزیابی اغراق آمیز از درهم شکستن ستون فقرات ارتش عراق و ناتوانی رژیم بعث در حفظ قدرت. در شرایط پس از شکست ارتش عراق، رهبری جنبش کردستان منطقاً باید به این ارزیابی رسیده باشد که ارتش عراق دیگر قادر به سازماندهی خود و

حمله مجدد برای بازپس گیری شهرها و مناطق آزاد شده نیست. بدون چنین ارزیابی، پیشروی سریع و تصرف شهرهای کردستان غیر قابل فهم میگردد.

تجربه دهسال جنگ جبهه ای و پارتیزانی چه در کردستان ایران و چه در کردستان عراق ثابت کرده است که ارتش منظم یا بر تری هوایی (استفاده از هواپیما و بویژه هلیکوپتر)، آتش توپخانه و بر تری تجهیزات و نفرات قادر به بازپس گیری شهرها و مناطق آزاد شده است. بعبارت دیگری جنبش مسلحانه صرفاً منطقه ای- هر چند توده ای و قدرتمند- توان حفظ همیشگی شهرها و مناطق تحت کنترل خود را ندارد. در وقایع اخیر کردستان عراق، رهبری جنبش تصرف شهرها را بعنوان امتیازی در تعادل قوا و در مواجهه با رژیم عراق برای زیر فشار گذاشتن آن مطرح نمیکرد، بلکه اساساً پیشروی جنبش و آزاد کردن شهرها را در چارچوب استراتژی سقوط رژیم و تشکیل دولت موقت عراق مطرح مینمود. ورود جلال طالبانی از سوریه به مناطق آزاد شده زاخو در کردستان عراق نیز بمنظور ارتباط گیری و تبادل نظر با مسعود بارزانی در همین راستا صورت گرفته بود. اما آیا بهتر نبود که جنبش دموکراتیک کردستان از شرایط پیش آمده برای عقب راندن رژیم عراق از نظر سیاسی و طرح مطالبات خود استفاده کند؟ آیا تاکید بر ضرورت تأمین حقوق خلق کرد مثلا در چارچوب همان توافقنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰، رژیم عراق را در تنگنای شکننده قرار نمیداد؟

۳- ارزیابی خوشبینانه و ذهنی از حمایت غرب و آمریکا از اپوزیسیون عراق و در نتیجه کشیدن شدن مجدد به بازی استفاده از تضاد دولت ها.

مراودات و مذاکرات جلال طالبانی در واشنگتن و آنکارا و اظهارات او پیرامون این تماسها نشان میدهد که تا چه اندازه جلب حمایت بین المللی و بویژه حمایت مستقیم واشنگتن و آنکارا در ترسیم استراتژی رهبری جنبش کردستان نقش داشته اند. طبیعی است که هر نیروی سیاسی جدی یا اپوزیسیونی که در آستانه کسب قدرت قرار دارد برای خنثی کردن جبهه مخالف و جلب حمایت بیشتر چه در سطح منطقه و چه در سطح بین المللی، به فعالیت سیاسی دیپلماتیک دست بزند؛ اما متأسفانه در مورد جنبش کردستان عراق، بار دیگر شاهد این واقعیت تلخ بودیم که رهبری جنبش، اهداف، سیاست ها و تاکتیک های مبارزاتی خود را عمدتاً بر اساس شرایط خارج از اراده خود و استفاده از تضاد قدرت ها با تکیه بر حمایت یک قدرت بزرگتر قرارداد.

## شورش کردها و غرب

در شرایطی که میدان مبارزه و آرایش نیروها و تعیین تاکتیک ها نه به دلخواه و توسط جنبش، بلکه عمدتاً بوسیله مناسبات و اهداف قدرتهای بزرگتر

آري در واقع امر، آمريكا و متحدين غريش با ترغيب و تشويق كردهاي عراق به شورش، قصد «گيچ كردن» رژيم عراق را داشتند تا «فرصت نفس تازه كردن» نداشته باشد و خود هنگاميکه با واقعيت «خلا قدرت» و فقدان آكترناتيو مطلوب روبرو شدند، اينبار به صدام حسين «فرصت» دادند تا «نفس» شورش جنوب و شمال را قطع كند.

جيمز بيكر وزير امور خارجه آمريكا تاكتيك آمريكا در برخورد با دولت مركزي عراق را در ضمن پاسخ به سؤال شبكه تلوزيوني اي.بي.سي پيرامون قدرت رئيس جمهور عراق براي باقي ماندن در مسند قدرت براي هشت ماه ديگرگفت: در اينمورد اطلاعي ندارم اما مقامات ديگر كشورهاي خارجي معتقدند كه وي تا هشت ماه ديگر باقي نخواهد ماند، بيكر اشاره كرد كه آمريكا مایل به تحميل يك دولت (منظور دولت صدام) به عراق نميباشد، ولي ميخواهد از خلا قدرت در بغداد جلوگیری نماید.

روزنامه لوموند، تاكتيك دولت آمريكا را با وضوح بيشتري نقل ميكند: «دولت آمريكا به آن چشم اندازي نظر دارد كه با منافع او بهتر منطبق است يعني چشم انداز سرتنگوني نير يا زود صدام توسط يك رهبر ديگر حزب بعث و يا توسط ارتش». عبارتي ديگر، در شرايط صف بندي سياسي كنوني در داخل عراق، آمريكا دولت مركزي عراق و صدام را بر ديگر آكترناتيوهاي موجود ترجيح ميدهد، مترصد فرصت است تا با پيدايي يا شكل دادن آكترناتيو مطلوبتري، از طريق نوعي كودتا، صدام حسين را بيزير بگشود. و اين در حاليست كه صدام حسين بيخانه نذات ايران و كشورهاي غربي در ايجاد و دامن زدن به شورش جنوب و شمال و بنام دفاع از استقلال و تماميت ارضي عراق در زمان جنگ با نيروهاي بيگانه، شورش مردم در جنوب و شمال را در آتش و خون غرقه كرد.

قساوت و بيرحمي نيكتاتور بغداد همراه با برانگيختن حس كينه و انتقام جويي قومي و مذهبي از يك سو شيعيان جنوب را قلع و قمع كرد و از سوي ديگر ناسيوناليست هاي كرد شمال را.

هم شهرهاي استانهاي جنوبي و شيعه نشين نظير بصره و كربلا و نجف بتوپ بسته شد و هم شهرها و دهكده هاي كرنشين مدف حملات بيرحمانه هوايي و زميني قرار گرفت.

سراسر كردستان عراق شاهد تكان دهنده ترين فاجعه در طول تاريخ حيات و مبارزه خلق كرد شد. يورش وحشيانه واحد هاي ارتشي، بتوپ بستن شهرها و روستاها، كشتار مردم بيدفاع، بكار گيري گسترده هليكوپترهاي جنگي، تخم سرنگ و وحشت را بر تمامي خاك كردستان افشاند، موج مهاجرت ميليوني زن و مرد و گونگ كه از سيم و هراس بكار گيري سلاحيهاي مرگبار

و خواسته هايشان حمايت كنند. غزب و آمريكا براي اعمال فشار بر رژيم عراق، در تبليغات و موضعگيريهاي سياسي ارتش عراق را به كودتا، مردم را به شورش و جنبش كردستان را به خيزش خواندند، اين موضعگيريهاي تبليغي كه صرفا در چارچوب تاكتيك هاي فرسايشي قرار داشت، نه از سر همدردي و حمايت نسبت به مردم عراق و نه در انطباق با مصالح جنبش دموكراتيك مردم، بلكه اساسا در زمره تاكتيك هاي لحظه اي براي اامين و تثبيت پيروزي در جنگ ويرانگري بود كه ايالات متحده آمريكا براي تثبيت رهبري سياسي خود در جهان بدان نيازمند بود.

خصلت تاكتيكي و فرصت طلبانه اين باصطلاح حمايت از جنبش كردها را نويسنده مقاله اي در كيهان سلطنت طلبان- كه از پاره اي زياده رويهاي دولت هايي چون فرانسه نگران شده بود- بنحوي جالب و بدون احساس كمترين عذاب وجدان از قرباني شدن كردها- چنين ترسيم ميكند: «در روزهاي اخير، در حالي كه جهان هنوز تلخي درد ناك جنگ خليج فارس را بر جسم و جان خويش حس ميكرد، ناگهان همه وسايل ارتباط جمعي غرب و بخصوص كشور فرانسه، به ياد اقليت كرد منطقه افتادند، تا آنجا كه اين امر به اقدامات بعد از جنگ مربوط ميشد و قصد ظاهري از آن گيچ كردن رژيم عراق بود تا فرصت نفس تازه كردن و طرح استراتژي جديد نداشته باشد، ماچرا اقبال توجيه مينمود، ولي بعد از آن شخص رئيس جمهور معظم فرانسه در گفتار بعد از جنگ خويش، خود را نسبت به مساله كرد ها متعهد ساخته و همسر محترم ايشان براي دفاع از حقوق اقليت كرد منطقه عازم آمريكا گرديد، موضوع ابعاد جديد و هشدار دهنده اي پيدا كرد.»



تعيين ميگردد و در شرايطي كه اتخاذ تاكتيك و تغيير آن توسط قدرتهاي درگير نه بنا بر ملاحظات اخلاقي و انساني و توجه به نيازهاي جنبش، بلكه اساسا بر پايه مصالح و منافع سياسي لحظه اي و يا نراز مدت خود قدرتها صورت ميگيرد، توسل به «عروت الوثقاي» حتي بزرگترين قدرت جهان، در عمل نتيجه اي جز چسبين به طنابي پوسيده و فرو افتادن در قعر چاه شكست بيار نخواهد آورد و آنگاه چه حاصل كه همي از شكست، قدرتهايي كه بعنوان «ناجي» از آنان انتظار «حمايت» ميرفت، مورد سرزنش و گنه گزاري قرار گيرند؟

«تجمع كرد در فرانسه»، انجمن دموكراتيك تازه تاسيس كه در بر گيرنده بسياري از گروهها و نيروهاي كرد تركيه و كرد عراق مقيم فرانسه است بر اطلاعيه خود چنين مي نويسد:

« اينك يكماه است كه نيروهاي ائتلاف از زبان بوش رئيس جمهور ايالات متحده، خلقهاي عراق را به شورش عليه صدام حسين مستبد فراخواندند. كرد ها در اين فراخوان، اميد حمايت تزنيك غرب از مبارزه اشان براي آزادي را نديدند. اميدي كه شور و اشتياق آنان را براي باز پس گيري سرزمينشان بر انگيخت.

اما جرح بوش و متحدانش بيتهاه عدم مداخله در امور داخلي عراق، به صدام حسين اجازه داند تا كرد ها را كشتار كند. ممنوعيت استفاده از سلاحهاي شيعايي، در واقع يعني اجازه تويحي استفاده از ديگر سلاحهاي كشتار جنعي تقير بيجهت ناچال و فسفر است. اين چنين بود كه نسل كسي كرد ها بوقوع پيوست. نشريه فرانسوي لوموند در همين زمينه

تغيير تاكتيك آمريكا و اجازه تويحي به عراق براي استفاده از هليكوپتر عليه شور شيان شمال چنين گزارش ميدهد: «در استاي امر پريزنت بوش نو مورد استفاده از هليكوپتر ها توسط عراق - كه بنظر بوش بهترنه نقض شرايط قبول شده به عراق توسط واشنگتن تلقى ميشد- هشدار دانه بود. اما رئيس جمهور آمريكا بعدا اين الزام را رها كرد چندين تن از مقامات دولتي آمريكا تويحا اشاره كردند كه ممنوعيت استفاده فقط محدود به هوايهاست. اين توضيح بهترنه تويحي چراغ سبز به صدام حسين بود كه دست او را در توسل به هول انگيز ترين سلاح از نظر شور شيان باز ميگذاشت: استفاده از هليكوپتر ها.»

چگونه ميتوان از قدرتهايي كه براي تحميل سياست ها و نقشه هاي خون با فرو ريختن بيش از ۹۰ هزار تن بعب عراق را، زيرانه ميكنند و هزاران نفر را نابود ميكنند، انتظار داشت كه بنا بر ملاحظات انساني، از جنبش ها

جمله اختلاف اعراب و اسرائیل و مساله فلسطین نگاه کرد.

در ارتباط با اختلاف اعراب و اسرائیل واقعیت این است که آمریکا در جستجوی ادامه ماجرای کمپ دیوید، برگزاری یک کنفرانس منطقه ای مرکب از اسرائیل و دولت های عربی متحد آمریکاست. در این سیاست سازمان آزادیبخش فلسطین، یعنی سازمانی که طی سالیان دراز از نظر مجامع قانونی بین المللی و اکثریت قریب به اتفاق دولت ها بعنوان نماینده رسمی مردم فلسطین شناخته شده، علیرغم اینکه اعتبارش در جریان جنگ در نزد مردم فلسطین و عرب افزایش یافت بدلیل همراه نشدن با سیاست آمریکا، از مذاکره کنار گذاشته میشود.

سیاست آمریکابه

نفی هویت ملی مردم فلسطین و کنار گذاشتن نماینده قانونی آن محدود نمیشود، کنار گذاشتن دولت های یمن، تونس،

الجزایر و ایران یعنی دولت هایی که با سیاست مداخله نظامی آمریکا همراه نشده بودند نیز از سیاست های آمریکا در منطقه بشمار میرود. اما چگونه میتوان با کنار گذاشتن یکسلسله دولت ها و سازمان آزادیبخش فلسطین، افزایش ظرفیت نظامی اسرائیل که همیشه بنام ضرورت برقراری تعادل در منطقه صورت میگردد، گسترش مسابقه خرید سلاح میان دولت های عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج، ایران، ترکیه و... به برقراری یک صلح پایدار و حل معضلات منطقه کمک کرد؟ همه شواهد و قرائن موجود حاکی از آن است که دولت های منطقه در عمل برای کشمکش ها و جنگ های آتی تدارک میبینند و نه برای استقرار یک صلح پایدار.

سیاسی حاکمیت دمکراتیک مردم، تنها راه نجات کشور و مردم عراق از ویرانی و فلاکت و نیستی است. اپوزیسیون عراق و بویژه نیروهای چپ و دمکراتیک و جنبش ملی - دمکراتیک کردستان عراق علیرغم شکست و سرکوب، از پتانسیل قوی مبارزه در راه استقرار دمکراسی در عراق برخوردارند، شرایط منطقه ای و جهانی هنوز هم میتواند برای متوقف کردن تعرض رژیم عراق و سپس به عقب راندن آن و کسب امیتازاتی بسود مردم مورد ارزیابی مجدد و بهره برداری قرار گیرد.

حد اقل وظیفه نیروهای چپ و دمکراتیک ایران، در یاری رساندن به مردم عراق و بویژه، خلق کرد و جنبش دمکراتیک کردستان عراق، کمک در جلب حمایت سیاسی و معنوی همه نیروهایی است که قلبشان برای بشریت، برای صلح و برای آزادی میتهد. بسهم خود و در حد توان خود در این راه بکوشیم. تا اشک از دیده کودکان سترده شود و لبهای لرزان از سرما به گرمی لبخندی آرام گیرند

۱۷ آوریل ۹۱

اکنون با تکیه به واقعیت ها باید دید که اولاً سیاست آمریکا تا چه میزان در راستای حل سایر کانونهای بحران در این منطقه است، ثانیاً مساله دموکراتیزه شدن ساخت های سیاسی استبدادی در این منطقه تا چه میزان جدی است؟

بیک شنی وزیر دفاع آمریکا در پنجم فوریه گفته بود: «با پیروزی هر چه سریعتر در جنگ، آمریکا در چشمان تمامی جهان خیلی قویتر بنظر خواهد رسید. او نشان خواهد داد که منابع برقراری یک نظم جدید جهانی را در اختیار دارد. آمریکا تصمیم دارد که پس از جنگ در خلیج بماند. حضور ما را نیاز به برقراری موافقت نامه جدید برای امنیت و برقراری تعادلی جدید توجیه

میان میزبانی

## از یک پی نظمی به پی نظمی دیگر

جیمز یکر نیز در این زمینه از ضرورت ایجاد یک ساخت امنیتی چند ملیتی در منطقه سخن گفته بود. جیمز یکر با بیان این مطلب که آمریکا مطالبات طولانی مدت تری دارد و اینکه میبایست ظرفیت کنترل اقیانوس های جهان را حفظ کند، به تعهداتش در اروپا و در حوزه اقیانوس آرام عمل نماید و قادر باشد نیروی نظامی خود را خواه در آسیای جنوب غربی یا در پاناما بمنظور مقابله با حوادث غیر قابل پیش بینی و دفاع از زندگی و منافع آمریکاییان گسترش دهد، طرح جهانی آمریکا را روشن تر بیان کرده است. در چارچوب چنین سیاست هژمونیکستی است که میبایست به سیاست آمریکا در قبال مسایل منطقه از

لس میکند.

وجدان بشریت مترقی و آزاده از اینهمه ستم و سرکوب و خدعه و نیرنگ که بر خلق کرد روا میشود آزده است.

ما نیز با فریادی از سر درد همه هم میهنانمان، همه بشردوستان و آزادیخواهان، تمامی سازمانها و احزاب و نهاد های دمکراتیک و چپ

### خلق کرد: ... بقیه از صفحه قبل

سراسر جهان، همه مجامع رسمی و بین المللی طرفدار حقوق بشر، صلیب سرخ جهانی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، و دیگر نهاد های بین المللی را مخاطب قرار میدهیم و به گسترش همه جانبه فعالیت ها و اقدامات حمایتی از خلق کرد عراق فرامیخوانیم.

رژیم عراق میبایست برای تضمین و اجرای حد اقل حقوق انسانی مردم و رعایت ابتدایی ترین موازین حقوق بشر زیر فشار جدی مجامع بین الملل قرار گیرد؛

عقب راندن رژیم دیکتاتوری عراق، مبارزه برای تضمین حقوق دمکراتیک مردم و فراهم آوردن شرایط

جنگ خلیج فارس پایان یافته است. این

جنگ برای کشورهای منطقه گسترش مسابقه خرید اسلحه، برای مردم عراق فقر و ویرانی، برای کویت خرابی، برای فلسطینی ها نا امنی بیشتر، برای اعراب و مسلمانان تفرقه و تحقیر، برای اردن مصیبت اقتصادی، برای محیط زیست فاجعه، برای کشورهای غربی افزایش بودجه های نظامی و برای مردم این کشور ها رشد و افزایش مالیاتها، اما برای شرکت های چند ملیتی، بویژه سود فراوان ببار آورده است.

جنگ داخلی در عراق، کشتار شیعیان و کردها، ویرانی بازم بیشتر عراق و رشد خصومت، کینه و نفرت میان مردم این کشور نیز یکی دیگر از نتایج مستقیم این جنگ بشمار میرود.

خاور میانه از سال

۱۹۴۰ تا کنون صحنه ۲۱

جنگ مسلحانه بوده است و

هرکدام از این جنگها زمینه

ساز جنگ بعدی بوه اند، اما نتایج و ابعاد این جنگ با هیچکدام از جنگهای قبلی قابل قیاس نیست. در بحران خلیج فارس، رهبران آمریکا و کشورهای اروپایی در توجیه توسل به راه حل های نظامی، از ضرورت دفع تجاوز صدام حسین و استقرار نظمی نوین در منطقه سخن میگفتند، گفته میشد که با آزاد شدن کویت، شرایط برای حل سایر کانونهای بحران در منطقه بویژه مساله فلسطین و لبنان فراهم خواهد شد. گفته میشد که در منطقه روند دموکراتیزه شدن شکل خواهد گرفت و در رابطه با استبداد حاکم در ایران نیز برخی از نیروهای اپوزیسیون نتایج سیاسی معینی میگرفتند.

شیمیایی، خانه و کاشانه را رها کرده آواره کوهها و دره ها شدند، خفته ترین و جدانها را در سراسر جهان تکان داده است.

داس مرگ چه آسان نوزادان، کودکان و سالخوردهگان کرد را در پناه تخته سنگهای کوهساران یا در شیار دره ها درو میکند! روزانه عزار قربانی کمترین بهای استمرار حاکمیت دیکتاتوری، و جنگ و خفقان!

بار دیگر زهر تلخ شکست، سرکوب، آوارگی و خفت در کام یک قوم، قومی به بزرگی و پایداری خلق کرد، چکانده میشود تا شاید روح عصیانگری که بر فراز چادر کمپ ها و سر پناههای پلاستیکی نیز از خروش و جوشش باز نمیماند، خسته، فرسوده، از پای افتاده و تسلیم شود!

مردم کرد بار دیگر قربانی دیکتاتوری و سیاست سرکوب و فریب شده اند.

جنبش دمکراتیک خلق کرد بار دیگر ثمره تلخ کشیده شدن به میدان رقابت و تخاصم دولت ها و دست زدن به بازی خطرناک استفاده از تضاد قدرتهای بزرگتر را باگوش و پوست خود



### تروریسم را محکوم میکنیم!

روز پنجشنبه ۱۸ آوریل ۹۱ عبدالرحمن برومند، همکار شاپور بختیار بدست تروریستهای جمهوری اسلامی در محله هفتم پاریس بضرب دشنه بقتل رسید.

این اولین بار نیست و بدون شك آخرین بار نیز نخواهد بود که تروریستهای جمهوری اسلامی در خارج از کشور اقدام به ترور مخالفین رژیم و نیروهای مختلف اپوزیسیون میکنند.

ما این اقدام تروریستی و ضد انسانی رژیم اسلامی را بشدت محکوم میکنیم.

تروریسم بعنوان ابزاری ضد انسانی، جنایتکارانه علیه هرانسانی با هر قایل سیاسی و وابستگی تشکیلاتی که صورت گیرد جنایتی است علیه آزادی و علیه ابتدایی ترین حقوق انسانی.

رژیم جمهوری اسلامی با اعزام آدمکشان حرفه ای و با استفاده از پوشش هیئت دیپلماتیک، سفارتخانه های خود را به لانه ها و مراکز توطئه چینی و آدمکشی تبدیل کرده است.

دولت ها، سیاستمداران، نیروهای انتظامی و پلیس و دستگاه قضایی کشور های غربی که به حقوق بشر از زاویه منافع اقتصادی سیاسی و مصلحت دولتی، مینگرند، علیرغم دلایل و شواهد غیر قابل انکار مبنی بر دخالت مستقیم عوامل و مأموران رژیم اسلامی در ترور و قتل نیروهای سیاسی ایرانی، به پرده پوشی این جنایات و سکوت در قبال آن میپردازند.

پرونده ترور ناجواگردانه دکتر عبدالرحمن قاسملو و ترور دکتر کاظم رجوی گونه های تکان دهنده ای از روشهای شرم آور دولت های غربی در قبال ترور نیروهای اپوزیسیون ایران بدست عوامل رژیم جمهوری اسلامی را بنمایش میگذازند. این دولت ها با سکوت خود، مسؤل تداوم جنایات رژیم و ترغیب و تشویق تروریست - دیپلمات های آن هستند.

برای مقابله با جنایات رژیم و سکوت و مامشات دولت های غربی:

- رژیم جمهوری اسلامی و اقدامات تروریستی آنرا هرچه گسترده تر در افکار جهانیان افشاء کنیم،  
- روشنفکران، هنر مندان، احزاب سیاسی، سندیکاها، نهاد ها و مجامع دموکراتیک جوامع غربی را به حمایت و دفاع از جان پناهندگان و دفاع از ارزش های بشری و اعتراض نسبت به سکوت و مامشات دولت های مربوطه فرا می خوانیم

- سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، سازمان عفو بین المللی و سایر نهاد ها و مراجع قانونی و بین المللی را وسیعاً مخاطب قرار دهیم و خراهان اقدامات و تضمین های مشخص آنان در زمینه رعایت مصوبات کنتراسیون ژنو و وظایف دولت ها در دفاع از امنیت و حقوق پناهندگان سیاسی شویم.

تنها از طریق فعالیت و مبارزه گسترده پناهندگان و نیروهای سیاسی ایرانی است که میتوان بر لجام گسیختگی رژیم اسلامی، مهسَسار زد.

یا ارتش تعویض کنند. همه شواهد حاکی از آنست که آمریکا در آرزوی استقرار دموکراسی در منطقه نیست. جرج بوش، از همان آغاز بحران، با رد انتقاداتی که به رژیم «فتووالی» کویت وارد میشد، اعلام کرد «مساله ما دموکراسی نیست، بلکه مشروعیت رژیم است».

آمریکا خواستار رژیمهایی است که سیاست نفتی یا بانکی مستقلی از آمریکا پیش نبرند. خواستار دولت هایی است که میلیارد ها دلار درآمد نفت را در بانکهای آمریکایی ذخیره کنند. خود مساله جنگ و اثبات این امر که دنیای امروز دنیای زور است، بر خلاف مسیر دموکراتیزه شدن منطقه میباشد، بعلاوه



سیاست آمریکا مجازات دولت هایی است که در طول بحران خلیج فارس در کنار آن نبوده اند. الجزایر، یمن، تونس و اردن از آن جمله اند. در حالیکه این کشور ها نسبت به متحدین آمریکا تلاشهای بیشتری برای دموکراتیزه کردن حیات سیاسی جامعه انجام داده اند. سیاست آمریکا حتی در این کشور ها عملاً به تقویت افراطیون اسلامی کمک کرده است.

همه شواهد پیشگفته متأسفانه نشان میدهد که دموکراتیزه شدن منطقه توهمی بیش نیست، این واقعیت ها بیش از پیش این امر را ثابت میکنند که بر ویرانه های این جنگ نمیتوان دموکراسی را بنا نهاد و تا زمانیکه قدرتهای بزرگ اساس مناسبات خود با رژیمهای دیگر را بر منافع اقتصادی خود صرفنظر از ماهیت آنان قرار میدهند نمیتوان انتظار زیادی داشت. رابطه کشورهای صنعتی با رژیم استبدادی ایران، جلوه ای بارز این واقعیت اسفناک است و مناسبات بین المللی موجود خود بهترین زمینه ساز پیدایش دیکتاتور ها ست.

واقعیت این است که با انحلال پیمان ورشو و پایان یافتن جنگ سرد بینظمی سابق یک پای خود را از دست داده است. اما بی نظمی دیگری جای بی نظمی سابق را گرفته است. این بی نظمی بهر حال خود نیز یک نظم است و هر نظمی به ژاندارم نیاز دارد و مساله این است که آمریکا میخواهد در شرایط کنونی نقش ژاندارم بین المللی را بعهده گیرد. اما این نظم (نظمی که آمریکا ژاندارمش باشد) با نظم نوین بین المللی، نظمی که مدافع صلح و امنیت و حامل حقوق بشر و حقوق خلقهاست، هیچگونه همخوانی و قرابتی ندارد.

در شرایطی که اسرائیل هنوز دولتی است بین مرزهای بین المللی شتاخته شده، فلسطینیان مریمی بدون دولت و بدون سرزمین، لبنان دولتی بدون حاکمیت و تحت تسلط خارجیان و هیچیک از طرفین نیز طرف دیگر را برسمیت نمیشناسند، سیاست مداخله و حضور نظامی در منطقه، همراه با پیشبرد سیاست های پیشگفته همه و همه حامل نا امنی، تروریسم، و زمینه ساز جنگهای آتی است. استقرار صلح پایدار در منطقه و حل معضلاتی که طی سالیان دراز لاینحل مانده اند، قبل از هر چیز در گرو خروج نیروهای خارجی از منطقه و کنترل امنیت

منطقه توسط سازمان بین المللی، برگزاری یک کنفرانس بین المللی بمنظور مذاکره برای حل مجموعه مسایل منطقه است. پلورالیسم حقیقی در مذاکره، یعنی شرکت همه نیروهای ذینفع پیش شرط هرگونه مذاکره جدی در این راستا بشمار میرود، باید این واقعیت انکار ناپذیر پذیرفته شود

که زمانیکه قطعنامه های سازمان ملل در مورد مساله اعراب و اسرائیل، فلسطین و لبنان اجراء نشود این منطقه نمیتواند وارد مقوله حقوق بین المللی و شرائط زندگی صلح آمیز بشود.

اما در مورد دموکراتیزه شدن کشورهای منطقه، واقعیت این است که کشور های این منطقه تزئین به یک قرن است که تحت رژیمهای ماقبل تاریخ بسر میبرند. این کشور ها تحت شرایط معینی، بویژه تحت فشارهای داخلی و خارجی میتوانند در مسیر دموکراتیزه شدن قرار گیرند. در شرایط کنونی فشار داخلی در عربستان سعودی بسیار ضعیف است، در کویت و کشورهای شری خلیج فارس بویژه پس از بارشست شیوع کویت یکمک مداخله خارجی، زمینه داخلی اعمال فشار هرچه محدود تر گردیده است. در سوریه علانی از دموکراتیزه شدن نیده نمیشود. در مصر فشار محدود است. بعلاوه در اکثر این کشور ها فشارها عمدتاً از جانب نیروهای اسلامی اعمال میشود نیروهایی که خواستشان دموکراتیزه شدن جامعه نیست و خود از نیروهای دموکراتیک جامعه بشمار نمیروند.

فشار خارجی نیز روی این رژیمها وجود ندارد نه آمریکا، نه اروپا فشاری برای دموکراتیزه کردن آنان بعمل نمیآورند. حتی در مورد عراق آمریکا و غرب نشان دادند که صدام حسین را به اکثریتاتوی ترقی خواهانه کردها و سایر نیروهای دموکراتیک ترجیح میدهند و فقط حاضرند صدام را با مهره دیگری از حزب بعث

## در مطبوعات ریشات رژیم

### تهیه و تنظیم از خسرو سمیدی

فیلم‌ها ظاهر میشوند، شدیداً دلخور است.

#### «ریشه‌ها یا ریش»

محسن مخملباف در پاسخ به انتقاد مطبوعات و اینکه «محسن مخملباف با تراشیدن ریش خود آخرین پیوند خود با حزب اله را قطع کرده» این توضیح را در روزنامه کیهان داده:

این بنده تا ۲۵ سالگی اصلا ریش در نیآورده بودم. همه مدارک آن طبق عکس‌های خانوادگی موجود است. از آن به بعد هم تا کنون این ریش تکمیل نشده است... ریش برایم یک ارزش مبارزاتی داشت و از آن هنگام گاهی آنرا تراشیده‌ام و گاهی نتراشیده‌ام. با عرض معذرت از خوانندگان، تاریخچه ریشم را از آن جهت عنوان کردم تا معلوم کنم چرا مطبوعات ما به جای پرداختن به «ریشه‌ها» به ریش میپردازند. او در ادامه نوشته: «این چه شگردی است که مدام و مکرر از فیلم‌های قبلی من تعریف میشود به قصد کوبیدن فیلم بعدی تازه تولید شده؟» او در خاتمه گفته است: «میدانم که دعوا بر سر لحاف ملا ست و جنگ و جدالی که بین جریانهای طالب قدرت در جریان است».

#### «از اسب چموش پایین بیایید»

روزنامه کیهان در پاسخ به مقاله مخملباف مینویسد: «چه کسی میخواهد شمارا تشویق به پیوستن به گروه و فرقه خود کند؟ همه حرف این است که از اسب چموش باندی که گرفتارش شده اید پایین بیایید و به دامن پر مهر و عاطفه مردم و باورهای زلال آنها بر گردید. شما برای خدمت به کدام تفکر و کدام تیپ از جامعه رابطه به اصطلاح عشقی یک جانباور را با نختری سوسول و بزک کرده به تصویر میکشید».

#### «کدام یک از شوهر هام»

در ادامه حمله مطبوعات به مخملباف آمده: برادر متعهد و انقلابی آقای مخملباف! روز ۲۱ بهمن شاهد پخش فیلم شبهای زاینده روده شما در سینما شهر فرنگ واقع در تقاطع عباس آبا-دوژا بودم، وقتی فیلم، همسر جوان شهیدی را نشان داد که دست به خودکشی زده است و پرستار از او پرسید خانم، شوهرت کجاست؟ و او در جواب گفت کدام یکی از شوهر هام؟! شلیک خنده آن نسته از خانم‌های بزک کرده و جلفی که با بی-ام-و-بنز برای دیدن فیلم جنجالی شما به سینما هجوم آورده بودند، بلند شد اما در همین لحظه بغض آن دسته از تماشاگران مسلمان در گلویشان ترکیب و اشک از چشمانشان سرازیر شد، شما باید دست به خانه تکانی فکری و روحی بزنید، دوباره به دامن مردم و حزب اله و بسیجی‌ها بر گردید.

#### «ندای اسلام در کشور کفر»

مهرداد کوکی که در چند انفجار علیه کتابفروشی‌ها در انگلیس شرکت داشت و بهمین جرم در زندان انگلیس بسر میبرد، پس از ۱۵ ماه از زندان آزاد و از کشور انگلیس اخراج گردید. او در فرودگاه مهر آباد مورد استقبال مقامات و شخصیت‌ها و اقوام خود قرار گرفت. وزیر فرهنگ و آموزش عالی گفت: همه ما به داشتن نمونه‌هایی از مجاهدان، همچون مهرداد کوکی افتخار میکنیم، زیرا کوکی در کشور کفر بر علیه باطل شوری و ندای اسلام را سر داد. در میان حاضرین حجت الاسلام اژه‌ای نماینده خامنه‌ای در امور دانشجویان خارج از کشور، جمعی از نمایندگان مجلس وجود داشتند و شعار میدادند: دانشجوی قهرمان، خوش آمدی به ایران!

#### «صدور انقلاب از طریق

#### ورزش»

کروبی رئیس مجلس در جمع دست‌اندرکاران ورزش والیبال و اعضاء هیئت رئیسه فدراسیون والیبال و تیم والیبال بنیاد شهید گفت: ما باید از تمام امکاناتمان برای صدور انقلاب استفاده کنیم. یکی از همین صحنه‌ها ورزش و حضور در صحنه‌های بین‌المللی است. او در ادامه گفت: آنچه که خلاف اسلام و خلاف منطق وحی و دین است و لو اینکه تمام دنیا هم پذیرفت، ما نباید بپذیریم.

#### «فساد‌های دنیا زیر سر

#### آنهاست»

در روزنامه کیهان مقاله‌ای با امضاء نصر آبادی در جواب به خاتمی وزیر ارشاد چاپ شده که در قسمتی از آن چنین نوشته شده: استقبال جشنواره‌های بین‌المللی از فیلمهای ساخته شده در ایران دلیل بر موفقیت سینما نیست. تعریف کسانی که فساد‌های دنیا زیر سر آنهاست برای ما سودی ندارد و بلکه میتواند مضر باشد. او در ادامه طرح کرده: برای اثبات مدعای فوق به نمونه‌هایی از آثار ضد انقلابی و ضد مردمی در سه عرصه کتاب، مطبوعات و فیلم که متاسفانه اکثریت قریب به اتفاق آن از وزارت ارشاد مجوز ساخت و انتشار گرفته‌اند، اشاره میکنیم. او در اشارات خود به یک سری نویسنده و فیلم‌ساز و روزنامه‌نویس استناد کرده و از جمله گفته: شهرنوش پارسا پور در راستای هدف اصلی‌اش که ترویج بی‌بند و باری و سوسیالیسم جنسی است، از اینکه چرا مردان و زنان در فیلم‌های ساخته شده ایرانی هم آغوشی نمیکند و چرا زنان با لباس بیرون در

#### «مجلس را روی سر آنها خراب

#### میکنیم»

صالح خلخالی نماینده شهر قم در مجلس گفت: چرا باید اینطور صحبت کرد، چرا نماز جمعه را از حالا میخواهید کانالیزه کنید و یکطرفه و مردم را از این راه بخواهید که، بیایند و جمع بشوید و چی شده است و دارند افرادی بیدین و لا مذهب و بی بند و بار را به مجلس راه میدهند. آن مجلس را ما روی سر آن افراد بی بند و بار خراب میکنیم و نمی‌گذاریم افراد غیر خط امامی در این مجلس راه پیدا کنند.

#### «خود را از پشت میز نشینی رها

#### کنید»

علی اکبر طاهانی، نماینده تنکابن در مجلس از وزیر اقتصاد و دارایی در باره تامین مسکن فرهنگیان سؤال کرد و گفت: من در اینجا به آقای وزیر اقتصاد و دارایی عرض میکنم مقداری از پشت میز نشینی و گرفتاریهای اداری خود را رها کنند و به میان مردم کوچ و بازار بروند و در قهوه‌خانه‌ها با مردم به صحبت بنشینند نه فقط از طریق تریبون صدا و سیما، وزیر با یک‌دفعه از مردم به گفتگو بپردازند. من از آقای وزیر میخواهم که به این قشر عظیم فرهنگیان که محرومترین طبقات جامعه هستند توجه بیشتری بکند.

#### «حجاب با شلاق پیش نمی‌رود»

احمد خمینی در سمینار بررسی مسایل زنان گفت:

کار حجاب و جدا کردن مردان و زنان از فرهنگ غربی کار فرهنگی است و با شلاق کاری پیش نمی‌رود، لذا لازم است با برنامه‌های تبلیغی وسیع کار فرهنگی را در این زمینه انجام دهیم. او در مورد مخالفان گفت: بعضی از متحجرین پخش مراسم سینه زنی و یامسابقات فوتبال را از تلویزیون حرام میدانند.

«عناوین پوچ چهارشنبه سوری و سیزده بدن»

در روزنامه کیهان مطلبی به امضاء قاسم بنی هاشمی و در اعتراض به مراسم نوروزی چنین آمده:

معلوم نیست چرا ما ملتی که سرنوشت جهان را با انقلاب خود تغییر دادیم، هنوز درگیر دار این قبیل جهالت‌ها و خرافه‌ها هستیم و شاهد آتش بازی‌های بی‌مورد و ترقه‌بازی‌های بی‌جا و اعصاب‌خردکن باید باشیم. او در ادامه نوشته: اصولاً با وجود روز مقدسی بنام روز دوازدهم فروردین که نمایانگر

غذا شوند. ما با آنها وصلت نمیکنیم، با آنها ارتباط اجتماعی برقرار نمیکنیم، آنها را طردشان کنید. به آنها سلام نکنید. حال ما باید تحقیق کنیم که مخاطبین حضرت چه افرادی بودند و در حال حاضر چه کسانی مصداق فرمایش ایشان هستند؟

### «رابطه خودکار با ازدواج موقت»

در روزنامه رسالت راجع به عقد موقت و دائم و تفاوت آنها، بنقل از يك صاحب نظر آمده: بنده این خودکار را میخواهم بفروشم، این خودکار را به نگوته میتوانم در اختیار شما قرار بدهم. يك وقت اصل خود کار را به شما میفروشم، مثلا به قیمت يك تومان، پول را میگیرم خودکار را تحویل میدهم، خودکار مال شما است. این يك نوع معامله است. يك نوع معامله هم این است که شما نیاز به خودکار دارید میخواهید با آن بنویسید. يك تومان از شما میگیرم این خودکار را به مدت يك روز به شما اجاره میدهم، عقد اجاره است، عقد بیع است. این هم عقد است، آن هم عقد است. هیچ فرقی با هم نمیکنند، منتها شما میتوانید در حالت اول به صورت دائم از این خودکار استفاده کنید ولی در حالت دوم فقط میتوانید به طور موقت از آن استفاده کنید.

### «نمونه ای از آزادی به سبک اسلامی»

در پی اعتراض جانبازان و خانواده های شهدا به نمایش فیلم «شبهای زاینده رود» ساخته محسن مخملباف، اطلاعیه زیر توسط مسئول روابط عمومی و بین المللی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در روزنامه کیهان بچاپ رسیده: نمایش فیلم مزبور در نهمین جشنواره بین المللی فیلم فجر، شدیداً مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی را متاثر نمود و پیگیری های لازم در جهت علت صدور مجوز و نمایش فیلم مزبور از سوی بنیاد شهید انقلاب اسلامی بعمل آمده است و از مسئولان محترم سینمایی کشور اکیدا میخواهیم از صدور مجوز و تهیه فیلم هایی که مخالف ارزش های حاکم بر انقلاب اسلامی و مخالف با آرمانهای الهی حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی میباشد در آینده شدیداً جلوگیری نمایند و در این ارتباط نیز از مسلمان سینمای کشور در خواست میگردد هرگونه فیلم نامه و یا فیلم که در ارتباط با زندگی شهدای بزرگوار و رسالت عظیم خانواده های گرانقدر شاهد این الگوهای فدا کار و ایثار و پیروان صدیق امام امت میباشد، معاونت فرهنگی بنیاد شهید را در جریان اینگونه امور قرار دهند. بدیهی است معاونت فرهنگی بنیاد شهید از فیلم هایی که در راستای تبیین فرهنگ شهادت و ایثار و حافظ ارزش های حاکم بر انقلاب اسلامی میباشد همه

بعضی از نشریات از جمله زن روز، اطلاعات هفتگی و حتی کیهان بچه ها شاهد نرج تصویر صورت آرایش کرده زنان هستیم. بطور مثال اخیراً نشریات منگور اقدام به چاپ عکسهایی در زمینه تبلیغ خمیر دندان مینمایند که در این عکس ها چهره آرایش شده زنان نمایش داده شده است. از طرفی سیمای جمهوری اسلامی نیز از این مساله ابا ندارد، بگونه ای که گذشته از پاره ای فیلم ها حتی بعضی شبها گوینده اخبار سراسری نیز با صورت آرایش کرده بر صفحه تلویزیون ظاهر میشوند.

### «به منافع آمریکا حمله کنید»

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه ای خواستار حمله به منافع آمریکا و اسرائیل در سراسر جهان شد و اعلام کرد: آمریکا پس از به زانو درآوردن عراق دست از سر ایران بر نخواهد داشت. ما از کلیه انقلابیون در سراسر جهان میخواهیم که به منافع آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب حمله کنند.



حضرت حجت الاسلام، درسته که توی این ماشین ها باید عقب نشست، ولی فکر نمیکنند حضرتعالی زبانی عقب نشسته اید؟

### «عروس بدون حجاب لازم»

شهربانی جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه ای اعلام کرده است: علیرغم هشدارها و تذکرات قبلی، متأسفانه عده ای بی توجه به تذکرات با راه انداختن کاروان عروس در خیابانهای شهر و ظاهر شدن عروس بدون حجاب لازم در ملا عام و همچنین پیاده شدن و ایجاد سد معبر موجب بی نظمی میگردند، که این امر موجبات اعتراض امت حزب اله و مسؤلین بیمارستانها و حتی بیماران را فراهم نموده است. از این پس، متخلفین به کلانتری جلب و به مراجع قضایی معرفی خواهند شد.

### «غایبین در مساجد»

روزنامه رسالت در گزارش به نقل از حجت الاسلام احمدی مسئول امور فرهنگی مساجد اعلام کرد: در روایات اسلامی با افرادی که به انگیزه های مختلف در مسجد حضور پیدا نمیکنند به برخورد های شدید و گوناگونی توصیه شده و گاهی تا بایکوت اجتماعی نیز پیش رفته است و یکی از موارد تحقیقات این نغتر همین مساله میباشد. حضرت امیر(ع) در مورد غایبین از مسجد میفرمود: آنها نباید با ما هم

رشد و بلوغ ملت ما است و با اعلام روز جمهوری اسلامی در همه پرسى باشکوه آن روز، طومار ننگین سلطنت نوهزاروپانصد ساله برای همیشه بسته شد، نیازی به تعطیلی روز سیزدهم داریم؟ امید است دست اندرکاران محترم جمهوری اسلامی اجازه ندهند تحت عناوین پوچ چهارشنبه سوری و سیزده بدر با ایجاد سرو صدا های زیاد مخل آسایش دیگران شوند.

### «دولت بسان میز»

هراتی نماینده سبزوار در مجلس گفت: دولت را بسان میزی بدانید که ۲۲ پایه دارد، اگر جمعی از دلسوختگان مجلس تشخیص دادند یکی از پایه ها ضعیف است، ناتوان است و نارسا و گفتند به جای او، يك پایه اصیل و قوی و مستحکم بگذارید، آیا این تضعیف است یا تقویت؟

«هیچ راهی برای عفو رشدی وجود ندارد»  
سینار تبیین حکم خمینی در مورد مؤلف

کتاب آیات شیطانی از تاریخ ۱۱ تا ۱۳ اسفند در حسینیه ارشاد جریان داشت و سر انجام با صدور قطعنامه ای مبنی بر غیر قابل تغییر بودن حکم اعدام سلمان رشدی به کار خود پایان داد. در این قطعنامه آمده: از همه مؤمنان و معتقدان به

ادیان الهی برای اجرای هر چه سریعتر این حکم دعوت میکنیم. در اطلاعیه بنیاد ۱۵ خرداد در مورد جایزه برای قاتل سلمان رشدی آمده: در صورتی که نزدیکان سببی، نسبی و یا همسایگان و محافظین سلمان رشدی حکم حضرت امام در مورد اعدام وی را اجرا کنند جایزه پرداختی به آنان از سوی بنیاد ۱۵ خرداد دو برابر جایزه اعلام شده قبلی خواهد بود. یعنی دو میلیون دلار.

### «تند رو و میانه رو وجود

#### ندارد»

عبداله نوری وزیر کشور گفت: وجود عناصر تند رو و میانه رو در جمهوری اسلامی يك اتهام است و جنبه واقعی ندارد. انتقاد از دولت بوسیله نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوعی آزادی بیان است. اینگونه آزادی که در ایران هست شاید در کشور هایی که خود را مهد دموکراسی و آزادی میدانند کمتر دیده شود. «تبلیغ خمیر دندان و آرایش زنان»

در ستون فرهنگ و مردم روزنامه جمهوری اسلامی آمده: تحریم آرایش چهره زنان در ملا عام، حکمی از احکام مبین اسلام است که بر کسی پوشیده نیست. با این وجود، متأسفانه در

گونه حمایت را خواهند نمود.

## حقانیت مواضع جمهوری اسلامی!

در پی حذف مساله حقوق بشر در ایران از دستور کار اجلاس عادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، منوچهر متکی گفت: این بمعنای تأیید حقانیت و مواضع و نقطه نظر های جمهوری اسلامی در این زمینه است. در پی همکاری جمهوری اسلامی با کمیسیون حقوق بشر ظرف نوسال گذشته و سفر گزارشگر این کمیسیون به تهران و مشاهدات و تحقیقات وی، بی پایه بودن ادعاهای گروهکهای تروریستی علیه جمهوری اسلامی ایران برای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ثبوت رسید و گزارشگر این کمیسیون در گزارشی که هفته گذشته تسلیم کرده است حرکت گروهکهای تروریستی را بدلیل حقوقی و انسانی محکوم کرده است.

## «امام را حل» و «تیر خلاص»

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اخیراً طی نامه ای خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی، نسبت به طرح پیشنهادی گروهی از نمایندگان در مورد تغییر شرایط انتخاب شوندهگان اعتراض کرد. در طرح فوق شرط «التزام عملی به اسلام» و «التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران» از شرایط انتخاب شوندهگان حذف شده است. در این نامه نوشته شده: مردم شهید پروری که مرکز انتظار نداشته و ندارند که عده معدودی از نمایندگان که خوف از دست دادن این سنگر مقدس را داشته، نمایندگی خود را با خراب کردن مجلس و مموار کردن راه آن برای ورود لیبرالها و مقدم مراغه ایها و بنی صدرها و متجاملین به فسق و ضد ولایت فقیه تضمین نمایند حذف این شرایط از انتخاب شوندهگان، مجلسی را به بار میآورد که تیر خلاص را به احکام اسلام و روحانیت مبارز که امام راحل را چون تاجی مرصعی و پرافتخار بر سر دارد، شلیک خواهد کرد.

## «مساله قطعه قطعه کردن

### سلمان رشدی»

فخرالدین حجازی نماینده مجلس شورای اسلامی اخیراً در پاسخ به «یادداشت های هفته» کیهان هوایی، جوابیه ای برای این روزنامه ارسال داشته که در شماره ۹۲۴ و در ستون یادداشت های هفته به چاپ رسیده است، او در قسمتی از پاسخ خود گفته:

نوشته بودید که جمله (سلمان رشدی را قطعه قطعه میکنیم) جمله ای احساساتی است و

حالا دوران شعار و احساسات گذشته است و از این جمله دشمنان ما علیه ما استناد میکنند و از آن به عنوان منته کردن و خشونت تعبیر میکنند.

مساله قطعه قطعه کردن سلمان رشدی نه يك كلام احساسی که يك حقیقت دینی و عقلی و نقلی است که میتوانید لا اقل بهمین کتابهای اخیر که مستند به حوادث تاریخی صدر اسلام است مراجعه کنید. آن جا که علی علیه السلام موی سر مرتدی را میگیرد و بر زمینش میزند و به مردم میگوید او را لگد مال کنید و مردم او را بزیر گام های خود قطعه قطعه میکنند و میکشند و آن جا که دستور میفرماید غالیان را بکشید و بسوزانید. و نعوذ بالله که امیرالمؤمنین و پیامبر همچون من احساساتی شده باشند!!

## «اینها بروند نخود و لوبیای خود را بفروشند»

منتخب نیا، نماینده شهر شیراز در مجلس در پاسخ به انتقاد کنندگان به نمایندگان مجلس و مصوبات آن گفت: این همان مجلسی است که افرادی را به دلیل ضعف بیانتشان اخراج کرد، حتی کسانی را که شورای نگهبان تأیید کرده بود. این مجلس و نمایندگان مرکز اجازه نمیدهند افراد فاسد وارد شوند، نمایندگان متدینند و نماینده افکار ملت. چرا بهانه جویی میکنند که چون شرط التزام عملی حذف شد پس تیر خلاص به اسلام زده شده است! کسی که برای اسلام دل میسوزاند و میگوید التزام عملی حذف شده، تهمت میزند و خلاف شرع میگوید. این کارها زشت است. اینها بروند نخود لوبیای خود را بفروشند و کار خود را انجام دهند. آنها بروند جلو سوء استفاده ها و احتکارها را بگیرند... چرا از مجلس انتقام جویی میکنند؟

## «به شما چه مربوط که دخالت کنید»

محمد رضا ذاکری نماینده شهر قوچان در مجلس در جواب به بیانیه انجمن های اسلامی بازار و اصناف تهران چنین گفت:

به شما چه مربوط که در مسایل مخصوص مجلس و اختلاف علما دخالت کنید؟ مگر جامعه مدرسین قم و شورای نگهبان سخنگو ندارند که شما سخنگوی آنها شده اید؟ شما اگر التزام عملی به اسلام دارید و طرفدار روحانیت هستید بیروید احکام اسلام را در بازار تان پهنانه کنید. بیروید از گرانفروشی و کم فروشی و احتکار که از گناهان کبیره اند جلوگیری کنید. بیروید مسایل حلال و حرامتان را فرابگیرید و به بهانه حفظ احترام و قداست برخی از روحانیون جسارت و توهین و فحش به علما و روحانیون پاک باخته دیگر را به اوج خود نرسانید.

## پایه های صفت ۳۹

اما در بخش خدمات اگر دستمزد ها بالا رود احتمال آنکه مردان مسلط شوند زیاد است. در حال حاضر زنان ۵۱ درصد نیروی کار را تشکیل میدهند، اما آمار واقعی تبعیض بین زن و مرد را بوضوح نشان میدهد: در حالیکه ۴۸ درصد مردان با تحصیلات عالی در مشاغل مدیریت گمارده میشوند این رقم در مورد زنان به ۷ درصد کاهش مییابد. در نتیجه دو سال انتخابات دموکراتیک تعداد زنان فعال در سیاست تنزل یافته است.

مسایلی نظیر آزادی سقط جنین و طلاق در جامعه پیشین شوروی جا افتاده بود و بعنوان يك مساله فرهنگی تلقی میشد، بدون آنکه مساله تنظیم خانواده مد نظر باشد. طلاق در جامعه شوروی آسان است و زنان دو سوم متقاضیان را تشکیل میدهند که البته از نظر اولگا لیبورسکیا نشانه پیشرفت است چون پیش شرط اقتصادی با خود ندارد.

واقعیت آنست که زنان در نظام شوروی قدرت واقعی ندارند، اما بسیاری از آنان در مشاغل متوسط نظیر قضاوت مشغول هستند و اغلب متهم میشوند که مقصر اشتباهات نظام میباشند. اولگا لیبورسکیا حتی معتقد است اشتغال زنان در این مشاغل عمداً برای آنست که آنها را هدف قرار دهند... وی با اعتقاد به اینکه کار زنان خلاف تصویر «مادر روسی از خود گذشته و مطیع» یعنی تصویر دلخواه مردان است، میگوید: اکنون وقت فکر کردن به این مسایل نیست. شرایط زندگی سخت است. زنان راهی برای خروج نمیابند. متأسفانه این در طبیعت روسی ما است که انتظار داریم تغییرات سریع اتفاق افتد. حتی کارگرانیکه اصلاً به گورباچف اعتماد ندارند مسایل خود را با وی در میان میگذارند. این يك جامعه متمدن نیست، نه فرهنگ بالایی وجود دارد و نه نفهومی از حقوق فردی و نه فرهنگ سیاسی».

تنها حوزه ایکه جامعه شوروی با فرهنگ جامعه غربی بشیوه ای مثبت تفاوت دارد همیاری زنان با یکدیگر است. علیرغم آنکه زنان ۷۰ درصد کار منزل را انجام میدهند اما با این وجود از گردش و تفریح، سینما، تئاتر، موزه و غیره غافل نمیشوند و این کار را معمولاً بطور جمعی انجام میدهند. زنان بزرگترین مصرف کنندگان فرهنگ میباشند و من از این جهت برای آنان احترام زیادی قایلیم. آنان در صف ها بیکدیگر کمک میکنند و خرید نوسان نشان را انجام میدهند و از کودکان یکدیگر مواظبت میکنند.

عصبی بودن مردان از وضعیت اجتماعی نیز به ضرورتان تمام میشود و در اشکال کتک زدن و تجاوز خود را نشان میدهد، معهداً در مقایسه با جوامع غربی اثبات مساله برای پلیس بسیار مشکل تر است.



## هم میهنان، پناهجویان و پناهندگان گرامی

بر اساس خواسته های مشترک یعنی، جلب نظر مقامات مسئول به موقعیت حاد ما متقاضیان پناهندگی در سوئد در تاریخ ۹۱/۲/۱۶ بدنبال برگزاری يك راهپیمایی در شهر موفوش ۱۴۰۰ نفر از افراد شرکت کننده در تظاهرات در کلیسای آزاد تحصن و اعلام اعتصاب غذا نمودند.

علت این تحصن و خواسته های ما که توسط رسانه های گروهی و خبری اعلام شده، به شرح زیر میباشد:

- ۱- اعتراض به عدم توجه به قوانین پناهندگی دولت سوئد و نادیده گرفتن سنتهای ارزشمند در احترام به حقوق انسانی.
- ۲- خواست ملاقات با يك نماینده مسئول از اداره مهاجرت در محل کلیسا.
- ۳- خواست حمایت و پشتیبانی احزاب و سازمانهای سوئد و سایر ملیتها از متقاضیان پناهندگی.

ما اعلام نمودیم چنانچه تا تاریخ ۹۱/۲/۲۰ به نتایج مثبتی نرسیم اعتراضمان را به شکل گسترده تری ادامه خواهیم داد. در تاریخ ۹۱/۲/۲۰ کزچه با آمدن يك نماینده مسئول از طرف اداره مهاجرت موافقت نکردید، لیکن پارلمان سوئد رسماً اعلام نمود که در تاریخ ۹۱/۲/۲۰ حاضر به پذیرفتن نمایندگان برای مذاکره میباشد و با توجه به این پیشنهاد و با در نظر گرفتن نظرات مردم به این نتیجه رسیدیم که تا زمان مذاکره با دولت، این اعتصاب موقتاً خاتمه یابد. و حال ما هستیم با آنچه که گذشته و آنچه در پیش رو داریم. پر واضح است که چنانچه این جنبش و حرکت تشکل یافته، بطور سراسری در کل سوئد طرح ریزی و ادامه یابد، ما شاهد رسیدن به نتایج بهتری خواهیم بود. اگر در راستای اهدافمان محکم و استوار و با همبستگی هرچه بیشتر در کنار هم گام برداریم، قدرت و نیروی بیشتری برای مبارزه بدست خواهیم آورد.

ما زنده خواهیم بود با تلاش بی امانان در کنار یکدیگر

علم به این موضوع و ادامه، این حرکت به شکل وسیعتری برنامه ریزی و سازماندهی صحیحی را میطلبد.

تا تاریخ اعلام شده یعنی روز ملاقات با پارلمان فرصت بسیار ارزنده ای خواهیم داشت که حد اکثر تلاشمان را در جهت همکاری و بسیج شدن همگانی به عمل آوریم که چنانچه نتایج این مذاکره رضایت بخش نباشد مبارزه خود را بشکل گسترده تری ادامه خواهیم داد. از آنرو آنچه که بنظرمان رسیده است، مطرح میکنیم:

- ۱- پیشنهادات خود را تا تاریخ ۹۱/۲/۲۰

۲۰ ارسال فرمایید.

۲- چنانچه با کمپهای دیگر ارتباط دارید، آنها را نیز مطلع سازید.

۳- بمنظور گرفتن اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید.

۴- برای ادامه، حرکتمان، با گرفتن تصمیم گیریهای بعدی و گسترش آن نیازمند هرچه سریعتر رسیدن پیشنهادات شما هستیم.

۵- سایر سوئدیها، تشکیلات سوئدی، انجمنها و احزاب میتوانند بدون تبلیغات عقاید سازمانی خود با ما اعلام همبستگی نمایند.

۶- بدلیل وجود هزینه های بسیار برای پیشبرد مقاصد مشترکمان کمکهای مالی شما، در صورت تمایل نقش مؤثری خواهد داشت. ما همچنین منتظر رسیدن پیشنهادات شما بر پیدا کردن راه حلهایی در زمینه مالی شما نیز هستیم

### قطعنامه

ما متحصنین و امضا کنندگان این قطعنامه که متقاضی پناهندگی به استاد موارد قانونی مندرج در قوانین سوئد میباشیم، در پایان ۵ روز اعتصاب غذای خود بدینوسیله به اطلاع نوبستان و کسانیکه در شرایطی مثل ما قرار دارند، میرسانیم که:

۱- این حرکت جمعی اعتراضی به عنوان درخواست تجدید نظر به قانون معروف به ۱۴ دسامبر ۱۹۸۹ و از همه مهمتر به خاطر عطف به ماسبق شدن آن که آشکارا مغایر تمامی روش های جاری در سطح جهانی است، انجام گردیده بود.

۲- این اعتصاب همچون به منظور جلب توجه مقامات مسئول در سوئد برای بررسی سریعتر وضعیت متقاضیان پناهندگی و بررسی امکان قطع اخراج مستقیم به ایران میباشد.

۳- در نهایت به منظور درخواست يك مذاکره خصوصی با نمایندگان اداره مهاجرت برای نشان دادن موارد عدیده تخلف از مقررات کنوانسیون ژنو و پروتکل ضمیمه آن بود.

مقامات مربوطه با توجه به سنت های ارزشمند احترام به حقوق انسانی در سوئد همچنین با حمایت های وسیع ایرانیان و سوئدیها و گروههای مختلف متقاضیان پناهندگی سایر ملیت ها موافقت خود را، با انجام مذاکره و بررسی موضوع اعلام نموده اند و تاریخ ۲۰ آوریل جهت انجام این مذاکرات معین گیرد. از آنجاییکه ما متحصنین خواهان ایجاد يك فضای مثبت و دوستانه در مذاکرات بوده این اقدام مهاجرت را مبنی بر تأیید و تاریخ مذاکره به اندازه کافی دلگرم کننده و روشن ارزیابی نموده ایم.

با ابران سیاس از توجه آنها نسبت به مشکلات و معضلات ما، اعتصاب غذای خود را موقتاً پایان داده و امیدواریم که در تاریخ مورد توافق طرفین

مذاکره، این مذاکرات در جوی پر از تفاهم و مثبت انجام گیرد و نتایج دلگرم کننده ای برای بسیاری از انسانها که به سرنوشت و حیات آنها بستگی مستقیم دارد، در پی داشته باشد گروه اعتصابیون هونوش سوئد

### سازمان فلپان خلق ایران . نشریه ی «فلپان»

با درود

چون نه تنها آن سازمان که برخی سازمانهای دیگر نیز یکی از نقطه نظرهای خود را «خود مختاری خلق های ایران» قرار داده اند و چون مساله «خود مختاری خلق ها» بصورت شعاری در بسته و ناشکافته باقی مانده و در گردابی از عدم تفاهم دست و پا میزند و سوابق ذهنی مردم ایران (چه آنچه با واقعیت همساز است یا تبلیغات مخالفین به آن دامن زده است) از یکسو و مبهم گذاشته شدن معنی و محتوای آن از سوی دیگر و همچنین بکار بردن کلمه «خود مختاری» که مخالفان آن در آن قصد جدایی میبینند و موافقان آن به حسب نیت خود از آن «بستگی» یا «جدایی» مراد میکنند این کلاف را سر در گم تر کرده است، مرا بر آن داشت برای آگاهی از نقطه نظر شما در این باره پرسشی کنم.

با توجه به اینکه هر لفظ در مقابل شیئی یا مفهوم و معنای معینی وضع شده معنی و مفهوم (تعریف) مستقل و جامع و مانع کلمه ی مرکب «خود مختاری» کدام است و حدود آن تا کجاست؟ آیا چنانکه از کلمه «مختار» بر میآید آزاد و نامحدود است یا محدود به حدود معینی است و اگر محدود است چرا؟ تا کجا؟ و به چه دلیل؟

امید آنکه به این پرسش پاسخی منجز و روشن و مستقل داده شود. آنچه ان تعریفی که دلالت کلمه «خود مختار» را برساند نه تنها نیت آن سازمان را، تا هنکامی که این کلمه بیان میشود هم گوینده و هم شتونده معنی یکسانی از آن استنباط کنند

۱۰ اسفند ۶۹ - ۶ مارس ۹۱. علی شامنده

### توضیح به آزاد

رفقای گرامی با تاسف از اینکه بعضی از واژه های مقالات من در برخی موارد بگونه ای تغییر میابند که کل مفهوم مورد نظر مرا تغییر میدهند که امیدوارم بعلم اشتباهات چاپی باشد، لطفاً عبارت آخر مقاله قبلی مرا «ادبیات و رانیکالیسم سیاسی» که در واقع انتقادی به مصویات کنگره اخیر بوده است را بصورتی که چاپ شده و سپس بصورت صحیح آن چاپ کنید تا ضرورت تصحیح برای خواننده روشن شود.

بنا بر این هر نوع واژه سوسیال دموکراتیک باید از اسناد جنبش چپ نوین حذف شود و شناسنامه چپ نوین ایران بدون قرض و هاریت گرفتن اصطلاحات و ایسم ها از این یا آن سوتدین بشود.

عبارت صحیح این است که بجای: سوسیال دمکراتیک، باید سوسیالیسم دمکراتیک» بیاید، یعنی به صورتی که در زیر میآید: «بنا بر این هر نوع واژه سوسیالیسم دمکراتیک باید از اسناد جنبش چپ نوین حذف شود و شناسنامه چپ نوین ایران بدون قرض و هاریت گرفتن اصطلاحات و ایسم ها از این یا آن سوتدین بشود»

## معرف موسیقی کلاسیک آذربایجان، مقام، معرف موسیقی کلاسیک آذربایجان

صمد آذرنگ

نیازمند بررسی فشرده تاریخ آذربایجان و به تبع آن مروری گذرا بر سیر تحولات، بویژه تحولات فرهنگی در آن سامان میباشد. پروسه پیدایش، شکل گیری و تکامل موسیقی در آذربایجان و مثل همه ملیتها، اقوام و خلقهای موجود، از پروسه تغییرات اقلیمی، از سیر زیگ زاگهای تحول و تکوین ادیان، آداب و سنن و کلاسیک فرهنگ، از تاثیرات و مداخلات مذاهب مختلف،

نخالتهای خارجی و مبارزات متقابل آنها و بطور عموم از جنبه های مختلف زندگی مردم آن جدا نمیتواند باشد.

پردازختن به این مجموعه بطور جامع، کنکاش در وسعت و غنای فرهنگی این سرزمین هدف این مطلب نیست، غرض یدن روابط و تاثیرات متقابل این سلسله،

هم چنین تاکید بر هم زیستی ناگزیرشان در روایت تاریخ و انعکاس حوادث میباشد.

هنر موسیقی در خاور میانه، قفقاز و کرانه های آسیای مرکزی سرنوشت تاریخی مشابهی دارد، چرا که بلوغ فرهنگی اش مدیون تاریخ واحدیست، و امروز موسیقی کلاسیک آذری روشن تر از هر تاریخ مکتوبی، بیانگر این سرنوشت در امتداد، تنوع و وفور آن فرهنگی است که از قرن دهم به ایتسو در این گستره حاکم بوده، قرنی که اولین تالیفات هنری، مجموعه ای از هنرهای عربی، فارسی و بخشهایی از هنر موجود در روم شرقی، از طریق تنها استاد موسیقی در این قرن، بنام «الفارابی» جمع آوری شده و به رشته تحریر درآمد. در این نوشته بنیان های تئوری ترکیبی از آوازهای فارسی، عربی و ترکی بنام «مکام» در اواخر قرن دهم در بغداد نشر بیرونی یافت.

«مکام» بمثابة پایه ای ابتدایی موسیقی علمی در آن نوره، علیرغم محدودیتهای شرعی و فشارهای مذهبی به توسعه و تکامل خود ادامه داد و در گذر از دل تاریخ، به تناسب تغییراتی در راستای سبیل الزامات متفاوت، اصطلاحات متفاوتی را بخود گرفت که در ارتباط با ترکیب، ساختمان و هویت مضمونی آن نبوده است.

بدون تردید سبک مقام، معرف موسیقی کلاسیک آذربایجان، به گواه اسناد موجود، تاریخا واژه ایست مشتق از کلمه عربی «مکام»، که در

فراز و نشیب های تاریخ زندگی مردم آذربایجان و در جریان الهام گیری از سنن هنری، ادبی، اعتقادی و مبارزاتی این مردم، از تاثیرات دخالتهای خارجی و فضای پیرامونی آن مصون نمانده است.

مقام گرچه حاصل تردید ناپذیر تاریخ بسیار غنی مردم آذربایجان و ساخته و پرداخته سلسله تغییرات فرهنگی و الزامات تاریخی است که قرنها سراسر قفقاز و آذربایجان را پیموده، معهذاً وجود و ظهور تشابهات سبکی و قرابتی صوتی و سازی،



مؤید این تاثیرات ناگزیر و دیر پای میباشد.

سلطه فرهنگی-ادبی ترکی بر سرتاسر حیات مردم این مرز و بوم با تهاجم ترکهای سلجوقی در قرن دهم آغاز میشود؛ در همین نوره است که ترکیبهای تئوریک محدود جمع بندیهای موجود در عالم موسیقی، در محافل نوازنده و هنری، دوران جینی خود را میگذراند.

فرهنگ مسلط ایرانی در آذربایجان با سرازیر شدن قبایل چادر نشین شیعه به این سامان، که تحت فشار امپراطوری عثمانی از آناتولی کوچ کرده بودند، در اساس دستخوش تغییرات بنیادی قرار میگیرد. موسیقی آذری در انتظار تعین منشأ الهام خود، قرنها شاهد کشمکشهای تحفه های عاریتی ترکان شیعه و سنن اجدادی خود بوده و سیر رکود را شروع میکند.

در قرن چهاردهم، صفویه تحت حاکمیت مطلق شیعه، بعنوان هم مسلمانان صوفی ترکهای آن زمان، حکومت خود را در شهر اردبیل قانونیت میدهد و پس از تحکیم پایه های قدرت خود، حاکمیتش را به شهر ها و مناطق نیکر گسترش میدهد، شهر تبریز، این کانون تباثل اندیشه های هنری، در سال ۱۵۰۸ به دومین مرکز حکومت صفویه تبدیل میشود و بتدریج مناطقی وسیع تر از ایران امروز در قلمرو حاکمیت صفویان قرار میگیرد، که شیروان یعنی آذربایجان فعلی شوروی نیز جزو همین قلمرو بوده است.

هنر و ادبیات و به تبع آن موسیقی آذری در فضای قیمومت «دیکتاتوری نعلین» و خشم و تاخت و تاز های فرهنگی-ادبی مغول، نوران سیاه و رکود را

پشت سر میگذارد؛ این رکود و این نوره زوال در عالم هنر تا اواخر نوره قاجار و مقطع جدایی دو بخش آذربایجان، هم چنان ادامه دارد.

اعلام شیعه به عنوان مذهب رسمی دولتی و سیاست گذار حکومتهای وقت، در طول ۴۰۰ سال متمادی، موسیقی را از نو آوری و تکامل طبیعی اش باز داشت. اصولاً هنر موسیقی در این نوران بدلیل تضادش با مقدسات، شیعه از آزادی فعالیت محروم بود؛ بدین ترتیب سایه حاکمیت این بدخیم، قرنها بر قامت هنر سنگینی کرد.

سالهای اواخر قرن هیجده اوج تسلط و اقتدار شیعه بود، سرتاپای حیات هنر در این روزگار زیر نفوذ مستقیم مذهب شیعه، مذهبی عربیان، خشن و حزین قرار گرفت. رخوت اندک غزلواره های کماکان پایا و

ناخالصیهای عمده دستگامهای موجود در سبک مقام، انعکاس و یادگار این تاثیرات ناخوشایند و وصله پینه های اوزان تعزیه برقبای این سبک جوان ناگزیر بود.

صحنه های تعزیه خوانی و مراسم مذهبی. این جولانگاه انبوه نوحه خوانهای ریز و درشت، به آبشخور مستقیم هنر نوپای مقام تبدیل شد که خود متقابلا و لا علاج از ساخته های بزرگان موسیقی، از تلاشها و تالیفات آنها تغذیه میشد؛ مؤذنها از تنوع وزن و وفور مایه های سبکی، چیزی کم نداشتند و دلان ابراهامی مذهبی مترصد گوشه های بدیع و تم های عاریتی دیگری بودند تا در تطابق دست و پاشکسته آنها بر هجویات موجود، بی کفایتی خود را از بارگاه علمایشان پنهان بدارند. و رای این بده و بستان، مهاجرت «تاجران» هنر به تکیه های مذهبی بخاطر تامین معاش بهتر، و متقابلا ورود خیل نوحه خوانها و مصنفان تعزیه به کانونهای موسیقی بدلیل علاقه و اشباع نوق هنرشان، محمل بلا واسطه و منشاء و تاثیریست که تجزیه و تفکیک قطعی علت و معلول را بخشا در چارچوب سبکهای موجود و «گوشه» های تکمیلی این یا آن دستگاه در هنر مقام مشکل مینماید.

رشد هنر مقام در آذربایجان جنوبی بدلیل فراهم نبودن حداقل شرایط تاریخی برای شکوفایی موسیقی آذری، اساساً متوقف میشود. بر عکس آغاز قرن ۲۰ با شکوفایی موسیقی در آذربایجان شمالی همراه است. حاکمیت رسمی شیعه رخت

دستگاه برای صعود از گامی به گام دیگر، سیر در گوشه ها و یا گرفتن اوجی در فرازی دیگر، از همگامی اجزای مختلفه اش بی نصیب نیست. «دیرینقا» «آهنگهای میانی»، «شهر مضرابی» و بالاخره «رنگ های ساده» از این جمله اند.

«دیرینقا» شامل قطعه ایست شاد و ریتمیک، برگزیده از آهنگهای رقص آذربایجان و یادگار میراثی بسیار کهن که بصورت تعلیق پایان مییابد و بدین ترتیب خواننده را به ادامه موقام فرا میخواند، پایان این قطعه به لحاظ سبکی به نحو است که خواننده در سطح گام قبلی میتواند موقام را ادامه دهد و اختیار صعود به گام دیگر را ندارد.

«آهنگهای میانی» در فاصله نو قطعه موقام نواخته میشوند و فرق شان با دیرینقا اینست که پایانشان تعلیقی نیست، و خواننده الزاما گام دیگری را برای ادامه موقام بر میگزیند.

«شهر مضرابی» قطعه ایست ریتمیک، مقارن و موزون که با دایره نواخته میشود و در خود موقام جای دارد.

«رنگهای ساده» که حکم پلهای ارتباطی بین گوشه های مختلف را دارد، بصورت تک ساز یا همکاری نو ساز نواخته میشود.

گو اینکه این اجزاء و فرم های مشابه شان در اجرای موقام جایگاه ویژه خود را دارند، با این حال بسته به ابتکار ارکستر، امکان جایجایی آنها همواره وجود دارد. بعضا در پروسه اجرای موقامات بجای درآمد از یک رنگ ساده یا به جای یک تصنیف، از قطعه ای که با تک سازی نواخته شده استفاده میشود.

مراحل مختلف اجرای موقام، همراهی منظم اجزای دست به سینه، دستگاه را ناگزیر میکند. عروس موقام، شهرت و هویتش مدیون همین «ینگه» ها (همراهان عروس به زبان آذری) است و ریتم حرکتش در قید آهنگ قدم های وی در پهنه عشق، از گذرگاه دل «اریاب معرفت» تا خانگاه عرفان را در وصف یارش پای کوبان میباید و در نقد گزنده نا سازگاریها، سیراب از سرچشمه، سنن اخلاقی در بزم «اهل حال» مستانه میافتد.



### تصحیح و پوزیشن

در فدایی، شماره ۷۲، مقاله «درسهای یک جنگ»، پاراگراف ماقبل آخر (ص ۴)، سه کلمه «برای جلوگیری از، جا افتاده و مفهوم جمله را بکلی تغییر داده است. ضمن پوزش، متن صحیح ان نیلا چاپ میشود:

«... دمکراسی هرچند که بخودی خود، جلوی مسایفه تسلیحاتی و جنگ را نمیکرد و عدم ظهور دیکتاتوری را تضمین نمیکند ولی قابل انکارترین مکانیزم شناخته شده برای جلوگیری از قدرت گیری خونامکانی نظیر صدام حسین است...»

چارگاه، همایون، بیات شیراز، شوستر، بیات کرد، بیات قاجار، رهاب، و نوای نیشابور.

از بین دستگاههای موجود، چهار دستگاه بیات شیراز، مامور هندی، راست و جارگال بیشترین کار برد را در عرصه اجرای موقام دارند. بعضی از دست اندر کاران موسیقی آذربایجان، دستگاه رهاب را جزو دستگاههای موقام نمیشناسند و معتقدند برای موقام آذربایجان ۱۱ دستگاه بیشتر وجود ندارد.

هریک از دستگاههای فوق شامل یک سری موقامات ثانوی نیز میباشد که خود در چارچوب وسعت مانور هر دستگاه جای دارند. بعلوه مجموعه ای از آهنگهای کوتاه و ملودیهای جنبی زینت بخش این دستگاهها هستند که به «گوشه» معروفند.

وجود موقامات ثانوی و گوشه ها در دستگاهای موقام دست آورد تردید ناپذیر هنر موقام در سیر تکاملی آن، بخصوص از اوایل قرن ۱۹ به اینسو است. این تکامل با سیر تطبیقی آن بر سازهای موجود همسراه بونه است. متقابلا سازها نیز، بخصوص تار آذری بمثابة ساز مانر، از این تکامل بی نصیب نمانده اند. برجسته ترین دست آورد این تکامل، افزایش پرده های تار از ۱۱ پرده در اوایل قرن ۱۹ به ۲۶ پرده تا به امروز میباشد که اساسا با تکامل سازهای مشابه سایر موسیقی ها قابل قیاس نیست.

هر دستگاه از طریق مجموعه اجزای سازی و صوتی خود، متضمن تداوم، تنوع و شیوایی اجرای موقام است؛ محدودیت یا کثرت این اجزاء به تناسب وسعت متن دستگاه تغییر میکند. این اجزاء که از طریق یک تار، یک کمانچه و یک دایره معرفی و هدایت میشوند، در تکمیل خود از خواننده موقام یا خود «موقاماتچی» نیز کمک میگیرند. موقام از طریق این مجموعه پیشواز و دعوت به اجرا میشود، قطعه موزونی که در آن فضای دعوت و تهییج و تمنا درهم آمیخته و تداعی تعارفی است در مسافت بلند نگاه خواننده تا اعماق نوای ناله پیشواز گرش. این قطعه «درآمد» نام دارد و به لحاظ مضمونی با آنچه که در موسیقی ایرانی بنام پیش درآمد معروف است تفاوت دارد.

پیش تدارک زمینه اجرای موقام پس از مرحله پیشواز، بعهده ترانه های کوتاهی است نو یا سه ریتمی، که با همکاری خود موقاماتچی اجرا میشوند و به «تصنیف» معروف اند. تصنیف ها که به لحاظ نوع اجرا متفاوت و متغیرند، ویژگیهای بسیار ظریفشان بنوعی تداعی گر سطح مردمی موسیقی کلاسیک میباشند و خود بخشا جزو پروسه موقام هستند. تصنیف های کلاسیک به لحاظ تبعیت شان از معیار های موزون و شاعرانه، از سلسله تصنیف های مردمی اساسا متمایزند، چرا که تصنیف های مردمی یا به زبانی ترانه های خلقی تابع معیارهای ویژه نیستند. اشعار بکار گرفته شده در این تصنیف ها غالبا غزل هستند که سروده های قرن سیزده، دوران حافظ و سعدی تا بزرگترین غزلسرایان خود آذربایجان چون «علی آقا واحد» را شامل میشود. خواننده موقام در کش و قوس های متعدد

شمالی همراه است. حاکمیت رسمی شیعه رخت بر بسته و فشار «نعلین» بر گرده ما محسوس نیست. در شهر های تفریس در گرجستان، شوشا در قریاغ و باکو در آذربایجان کنسرواتوارهای موسیقی، کانونهای آماتوری، اپراهای موزیکال و صحنه های تئاتر تاسیس و بازگشایی میشوند و معروفترین چهره های ندای هنر مجال ظهور مییابند. آذربایجان با کسب استقلال خود دقیقا از سال ۱۹۲۸، تحت یکی از جمهوریهای شوروی، به این رشد شتاب مضاعف میبخشد. موقام به شکل امروزی آن حاصل تلاش کانونهای موسیقی در جهت یک بازنگری و تکمیل و تطبیق آن با سازهای موجود در این دوره است.

وسعت و غنای موسیقی آذری، تقسیم بندی دقیق آنرا به بخش های مختلف و مجزا از هم مشکل میسازد؛ با این حال خطا خواهد بود اگر هنر موقام هم ردیف سایر بخشهای دیگر، چون موسیقی سنتی، تصنیف های مردمی، هنر حماسه ای عاشیق ها یا حتی اپرا های موزیکال معرفی شود.

موقام، معرف موسیقی کلاسیک خلق آذربایجان، دیرپا، بالنده محزون و سنگین و استوار بر پایه های تئوریک، مجموعه ایست ترکیبی، در پیرویی بهم پیوسته و منظم که در آن محدودیت مانور بیان از یک طرف و وسعت نو آوری و بدیهه گویی از طرف دیگر در هم آمیخته است؛ به زبان دیگر، اجرای موقام در چارچوبی جاری میشود که هم باز و هم انعطاف پذیر است و هم در عین حال خواننده ملزم به رعایت مجموعه قواعدیست تخطی ناپذیر که باز دردل خود عرصه های مانور معینی را دارد. بدین ترتیب، حد موفقیت پروسه اجرای یک موقام با قدرت و مهارت خواننده گره خورده است و میزان بلاغت، زیبایی و غنای آن با میزانی که خواننده بتواند یا بخواهد در چارچوب سبک مورد انتخابش مانور بدهد سنجیده میشود. همین ویژگی باعث شده که اجرای این هنر در انحصار تعداد معینی که از نوق و مهارتی ویژه برخوردارند قرار گیرد.

اجرای موقام میتواند در چارچوب سبک معینی یا ترکیبی از چند سبک معین، که همه ملودیهای موزون یا ناموزون و تم های منظم و بدیهه ای را در خود داشته باشد، بصورت بلند مدت یا مدت خیلی کوتاه، با ساز و یا حتی بدون ساز صورت گیرد.

عرصه اجرای موقام ۱۲ سبک مشخص را شامل میشود که به «دستگاه» معروف اند. مبداء و چرایی پیدایش هر کدام از این دستگاهها متفاوت است و اصطلاحاتی که هر کدام از دستگاههای موجود به خود گرفته اند بی ربط با ترکیب، مضمون و مختصات تاریخی شان نمیباشد.

دستگاههای ۱۲ گانه هنر موقام عبارتند از: راست، مامور هندی، شور، سه گاه زابل،





## واقعیت سرمایه داری و وظیفه روشنفکران

تداوم بحث در باره علل و عواقب جنگ، تعدادی از اعضای هیئت تحریریه نشریه «فدایی» در شماره بعدی این نشریه (شماره ۷۲)، سئوالاتی را بر اساس گفته های فوق با نویسنده در میان گذاشته اند.

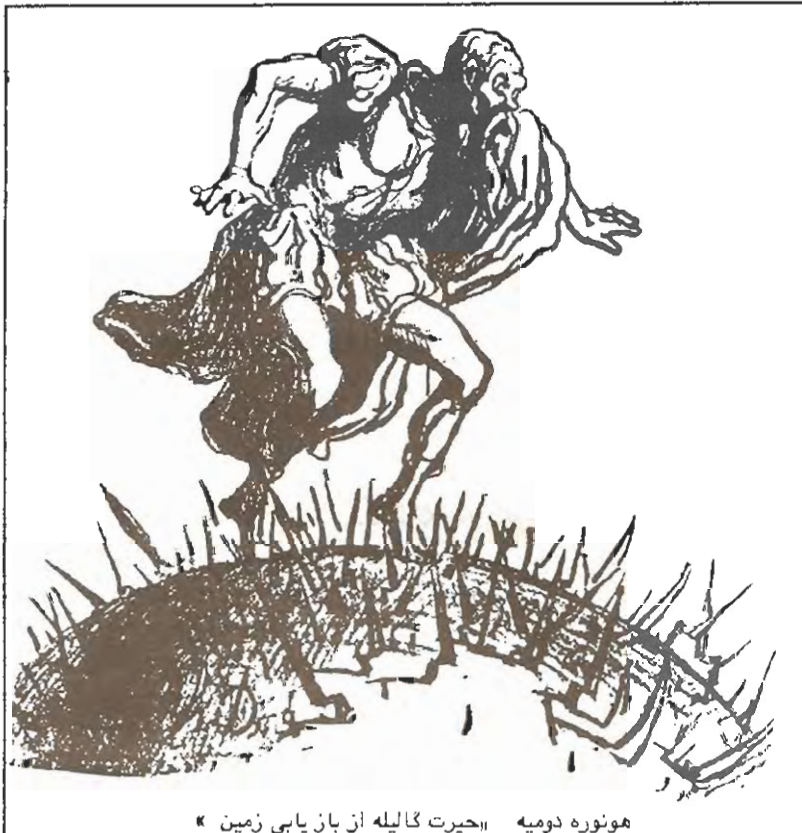
پاسخ آقای حاج سید جوادی به این سؤالات، استنباط فوق را با تأکیدات بیشتری تأیید میکند و

موارد و مثال های بیشتری بر آن میافزاید. نیلا این پاسخ ها را از نزدیک مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما مقدمتا باید خاطر نشان کنیم که صرف نظر از موافقت یا مخالفت ما با این یا آن استدلال و موضع آقای حاج سید جوادی، اینکه ایشان زحمت کشیده اند و نظرات خود را به تفصیل با خوانندگان «فدایی» در میان گذاشته اند، موجب سپاسگزاری است. همچنین قابل ذکر است که غرض نگارنده از این مقاله، وارد شدن در یک بحث و جدل شخصی با آقای حاج سید جوادی نیست، بلکه اولا شکافتن طرز فکر و دیدگاهی است که بدنبال تغییرات سالهای گذشته در ایران و جهان و فروپختن بسیاری از توممات ایدئولوژیک نیروهای چپ و ترقی خواه، بتدریج در میان جمعی از روشنفکران

شکل میگیرد و ثانيا پرداختن به روش معینی در بحث و مناظره است که علیرغم تجارب طولانی و متعدد، همچنان جان سختی میکند و بحث و گفتگو را تا حد قضاوت اخلاقی و بر خورد شخصی پایین میآورد.

جنگ خلیج فارس برای این بحث، موضوع بسیار مناسبی است زیرا اولا بعنوان اولین رویداد بزرگ جهانی در نوره پس از فرو پاشی رژیم های استبدادی کمونیستی در اروپای شرقی و آغاز پروسترویکا در اتحاد شوروی و بدنبال پایان یافتن دوران جنگ سرد، در واقع محل آزمونی بود برای نشان دادن و سنجش میزان وفاداری عملی نیروها به اندیشه ها و ارزش های صلح و آزادی و دموکراسی و عدالت و به «اندیشه نوین سیاسی» که انسان و منافع و خواست های او را بالاتر از همه چیز ( دولت، نظام، ایدئولوژی) قرار میدهد. ثانيا این جنگ، برخلاف رویداد های مهم سال گذشته که رژیم استبدادی شرقی را در معرض انتقاد حملات

محکوم میکند، قادر به اجبار اسرائیل بخاطر آمریکا در تخلیه اراضی فلسطین و قبول مذاکره برای تشکیل يك دولت قانونی فلسطینی نیست. لیکن در این مورد هم، ایشان دولت آمریکا را از مسؤلیت واقعی بری دانسته و نوشته اند: «اما علت واقعی این ناتوانی را نباید در قدرت آمریکا جست، بلکه باید در شکل و محتوای نظام استبدادی حکام و سلاطین نفتی عرب



هونوره دومیه «حیرت گالیله از باز یابی زمین»

خلیج فارس و عراق و سوریه جست...»  
از این گفته ها بروشنی چنین استنباط میشود که آقای حاج سید جوادی با استناد به خصلت دیکتاتوری و استبدادی رژیم صدام حسین، توسل آمریکا و متحدانش به جنگ را تأیید میکنند و آن را اقدامی در چارچوب منشور سازمان ملل و بنفع صلح و امنیت منطقه و دفاع از حقوق بین المللی میدانند. در عین حال در مصاحبه ایشان، اشاراتی وجود دارد که تاحدی بر این استنباط سایه میاندازد. مثلا نوشته اند: «ما موقعی میتوانیم امپریالیسم آمریکا و ماشین جنگی او را به محاکمه بکشیم و محکوم کنیم که بررسی کنیم این امپریالیسم چرا و به چه علت باید با ماشین عظیم تخریب و ویرانی خود به منطقه بیاید» و اینکه: «طبیعتا ما نه در مقام دفاع از نخالت آمریکا هستیم، نه بر هجوم ویرانگر ماشین جنگی آن بر جان و هستی مردم عراق صحه میگذاریم و نه بر نظم نوین آقای بوش دل خوش میکنیم.»

برای روشن شدن بازهم بیشتر این مسایل و

آقای حاج سید جوادی در مصاحبه ای با نشریه «فدایی» (شماره ۷۱) در باره نتایج جنگ و آینده منطقه، گفته اند که «من معتقدم تجاوز صدام به کویت و ایران نتیجه غایی و قطعی تجاوز وحشیانه صدام حسین بعنوان يك دیکتاتور خودکامه به حقوق اساسی و آزادی های بنیادی

مردم عراق است. عبارت دیگر اگر ملت عراق حاکم بر سرنوشت خود بود و دولت عراق نماینده واقعی و برخاسته از آرای آگاهانه و واقعی مردم عراق بود هرگز جنگ با ایران و اشغال کویت بدست صدام حسین انجام نمیگرفت.»

از همین دیدگاه ایشان «محکوم کردن تجاوز عراق به کویت و محکوم کردن نخالت آمریکا و متحدین او و لشکر کشی به منطقه و بمباران های ویرانگر سلاح های آمریکایی و فرانسوی و انگلیسی بر سر جان و مال مردم عراق» را زیر عنوان «فرمول یکنواختی که بر سر زبانها افتاده است» نادرست دانسته و نوشته اند: «حصر مساله بفرنج بحران به این فرمول، گذشته از ساده انگاری، آویختن به همان سابقه قدیمی ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی است.»

در توضیح این موضوع، افزوده اند که: اشکال کار ما امپریالیسم آمریکا نیست، اشکال ملت عراق و ملت ایران و ملت عربستان سعودی و دیگران، امپریالیسم و استبداد خونکامه صدام حسین و ولایت فقیه و خاندان سعود و دیگر شیوخی است که درآمد های سرشار مملکت خود را به صورت مال شخصی خود خرج میکنند بر سر میز های قمار در عشرتکده ها و یا در بانک های خارجی و یا به جیب سوداگران اسلحه.»

تا آنجا که به سازمان ملل مربوط میشود، آقای حاج سید جوادی این حقیقت را خاطر نشان ساخته اند که «سازمان ملل عملا در اجرای قرار دادهای شورای امنیت در مواردی که آمریکا و شوروی مایل نباشند ناتوانند و سازمان ملل در مواردی که بکرات شورای امنیت تجاوز اسرائیل و اشغال اراضی فلسطین را

کوبنده خود قرار میداد، قبل از هر چیز مناسبات حاکم بر جهان، مسائل ثرونی کشورهای جهان سوم و معیارها و عملکرد دولت های غربی را در بوته آزمایش قرار داده است. از این نظر، اگر تحولات سالهای گذشته، نقش اساسی در نشان دادن آنچه باید از فکر چپ و دموکراتیک و سوسیالیستی رخت بر بندد داشت، جنگ خلیج فارس میتواند به تدوین نقدی نوین به سرمایه داری معاصر و وضع موجود جهان و مناسبات بین المللی یاری برساند.

## ۱. جنگ یا صلح؟

لعمریه **وال اول**؛ با توجه به اینکه منشور سازمان ملل تداوم محاصره ی اقتصادی تا آخرین حد ممکن را تجویز میکند و با توجه به اینکه هیچ دلیل قابل انکایی برای عدم کارایی محاصره و تحریم ارائه نشده بود، آیا شما توسل به جنگ از طرف آمریکا و متحدانش را تأیید میکنید؟

آقای حاج سید جوادی در پاسخ این سؤال، مقدمات آن را سؤالی در محور «آمریکا ستیزی» ارزیابی میکنند، در آن «به جای منطق مخالفت»، «سایه واضح و صریحی از احساس ترس و عقده حقارت»، یعنی «ترس از قبول آمریکا در جهان بینی یا جهان پندارهای خود بعنوان یک واقعیت» میبینند و به سابقه برخورد «چپ» با این واقعیت میپردازند:

«...نقش چپ در برخورد با این واقعیت تاکنون در حوادث سیاسی ایران، نقش روضه خوان های ما بر سر متابر بوده است؛ یعنی گریه وزاری برای مظلومی حسین (یعنی شوروی) و نفرین و لعنت بر یزید و شمر ملعون( یعنی آمریکا و امپریالیزم غرب)».

«...چپ ایران مقوله عملی و نظری مبارزه با استبداد رژیم خودکامه حاکم بر ایران را بنفع شوروی به مقوله صرفاً نظری مبارزه با امپریالیزم آمریکا تبدیل کرد و اگرچه در پوشش این شعارها چه گام های مؤثری که بنفع این امپریالیزم برداشت...»

و آنگاه پس از قدری توضیحات دیگر در مورد اینکه «این سؤال از اساس عاری از منطق بحث اصولی است»، به جواب میپردازند:

«جواب من اینست که اولاً اگر تداوم محاصره اقتصادی تا آخرین حد ممکن(که من نمیدانم حد قانونی و قرار دادی آن چیست؟) میبایست ادامه یابد بسیار خوب؛ اما آمریکا و متحدان آن پس از تأیید اعضای شورای امنیت و تصویب قطعنامه... به جنگ متوسل شدند، یعنی این توسل متکی به تأیید شورای امنیت بود و ثانیاً بین تصویب آخرین قطعنامه شورای امنیت که توسل به هر وسیله مناسب را برای تخلیه کویت از ارتش عراق تأیید میکند تا اخطار و

نمیدهند و بعلاوه از نوشته ایشان چنین استنباط میشود که گویا برای تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل نوعی «تقدس» قابل هستند و آنها را غیر قابل انتقاد و خدشه ناپذیر میدانند.

سؤال اول، دقیقاً به همین مساله ای مربوط میشود که نویسنده آن را بایک «بسیار خوب» نور زده اند. نه سازمان ملل و نه هیچکدام از دولت های طرفدار جنگ هرگز دلیل قابل انکایی مبنی بر عدم کارایی تحریم اقتصادی ارائه ندادند. شورای امنیت نیز زیر فشار آمریکا حتی در این مورد بحث نکرد و به جای آن با تصویب قطعنامه ای مبنی بر تأیید «بیکار گیری تمام وسایل ضروری»، پوشش حقوقی مورد نیاز آمریکا را برای توسل به جنگ فراهم نمود. ویلیام وینستر، رئیس سازمان سیا، یعنی فردی که با هیچ معیار نمیتوان او را در محور «آمریکا ستیزی» قرار داد، در گزارش خود در برابر کنگره آمریکا (نوامبر ۱۹۹۰، یعنی حتی پس از تصویب قطعنامه ۶۷۸) تصریح کرد که «تحریم اقتصادی ۹۷٪ صادرات و ۹۰٪ واردات عراق را قطع کرده و از ۲ تا ۶ ماه دیگر تأثیرات قطعی خود را آشکار خواهد ساخت». همین مساله از طرف بسیاری از روزنامه نگاران و سیاستمداران در کشور های مختلف تأیید شده است. یکی از آنها هنری کیسنجر است که ایضا او را نمیتوان متهم به داشتن احساسات و نید «ضد امریکایی» کرد. او میگوید: «من فکر میکنم تحریم میتوانست ما را به مذاکره برساند، ولی نمیتوانست اهداف ما را متحقق کند» (۱).

ثالثاً آقای حاج سید جوادی میگویند از تصویب قطعنامه ۶۷۸ تا شروع جنگ مهلت هایی وجود داشت که صدام میتوانست با استفاده از آنها جواز قانونی توسل به جنگ را از آمریکا بگیرد. این حرف نرستی است. نویسنده محترم بر همین روال استدلال های دیگری هم آورده اند که آنها نیز صحیح اند:

- «اگر صدام حسین بجای تسلیم بلا شرط در برابر آمریکا با تمام مهلت هایی که جابجا به او داده شد به تخلیه کویت در یکی از مراحل مختلف در مدت هفت ماه تن داده بود، دیگر چه الزامی برای ادامه محاصره اقتصادی باقی میماند؟»

- «اگر صدام حسین حتی با حضور سربازان آمریکایی و متحدان آن در عربستان سعودی خاک کویت را تخلیه میکرد آیا آمریکا قادر بود این تخلیه را نادیده بگیرد و خاک عراق را با جهاز جنگی خود به توبه بکشند؟»

اینها جملگی نرست اند و اگر صدام حسین یکی از این کارها را میکرد جواز قانونی جنگ را از دست آمریکا میگرفت. اما فرض مسلم ما (و نیز آقای حاج سید جوادی) و واقعیت اینست که صدام حسین دیکتاتور بوده و به روال همیشگی خود دست به ماجراجویی و تهاجم و بربریت زده و با کله شقی تمام فرصت های باز گشت را نیز به مذر داده است؛ و بنا بر این سؤال ما به طرف دیگر ماجرا بر میگردد. آیا بربریت یک دیکتاتور باید با بربریت

اولتیماتوم بوش به صدام و بین اولتیماتوم به عراق و آغاز عملیات نظامی بر علیه ارتش عراق مهلت هایی وجود داشت که صدام میتوانست با استفاده از آنها جواز قانونی توسل به جنگ را از آمریکا بگیرد... و ثالثاً من تا در زمینه سؤال اصلی خود که علت اصلی توسل آمریکا را به جنگ علیه عراق فقط و فقط در غیر قانونی بودن قدرت صدام حسین، محکوم بودن ملت عراق به سکوت بخاطر استبداد وحشیانه میدانم به جوابی منطقی نرسیم، توسل آمریکا را به جنگ هنگامی محکوم میکنم که شوروی و چین توسل به جنگ را در شورای امنیت وتو میکردند و آمریکا بدون اعتنا به این وتوها و بدون انکاء به قطعنامه های شورای امنیت به جنگ علیه عراق متوسل میشد؛ و رابعاً اگر صرف حمله آمریکا و متحدان آن را بدون بحث و توجه به عوامل مذکور محکوم کنیم چه نتیجه ای عاید میشود؟ این نوع محکوم کردن در واقع ادامه همان شیوه روضه خوانی و نکر مصیبت آل عبا و نفرین به شمر و یزید است».

ما عجالتاً به مقدمه آقای حاج سید جوادی در باره «ضد امریکایی» و «عاری از منطق بحث اصولی» بودن سؤال و «احساس ترس و عقده حقارت» که ارتباط مستقیمی با بحث ما ندارد ولی متأسفانه مرتباً تکرار میشوند، نمیپردازیم و اصل جواب را مورد بررسی قرار میدهیم:

اولاً محض اطلاع ایشان باید خاطر نشان کنیم که منظور از «آخرین حد ممکن» اینست که قبل از توسل به تدابیر شدید تر از تحریم و محاصره اقتصادی، برای سازمان ملل باید روشن شده باشد که تحریم و محاصره اقتصادی نمیتواند اهداف مورد نظر را تأمین کند و تنها پس از این امر به اعمال قهر توسل جوید. نویسنده محترم اگر به منشور سازمان ملل مراجعه میکنند یا مقاله جنگ خلیج فارس، آینده جهان، منافع ملی ایران، مندرج در همان شماره «فدایی»، یعنی مقاله ای را که در جای دیگری از مصاحبه خود به آن استناد کرده اند، با قدری توجه بیشتر مطالعه مینموند، قطعاً این نکته را در مییافتند که ماده ۲۲ منشور سازمان ملل میگوید تحریم باید تا زمانی که «عدم کارایی» آن ثابت شود، ادامه یابد.

ثانیاً، آقای حاج سید جوادی طوری سخن میگویند که گویا ادامه محاصره اقتصادی و توسل به جنگ، نوکار موازی یکدیگر هستند و میان آنها ارتباطی وجود ندارد؛ و بهمین دلیل میگویند «اینکه تحریم اقتصادی تا آخرین حد ممکن میبایست ادامه یابد، بسیار خوب؛ اما آمریکا و متحدانش پس از تأیید شورای امنیت به جنگ متوسل شدند»، یعنی «این توسل متکی به تأیید شورای امنیت بود». مساله دقیقاً این است که در صورت تداوم محاصره اقتصادی، شورای امنیت سازمان ملل بنا به منشور خود حق نداشت اجازه توسل به جنگ را صادر کند. اگر چنین کاری صورت گرفته است، باید قانونیت و اعتبار قطعنامه ۶۷۸ و اقدام ناشی از آن را زیر سؤال برد، نه اینکه با گفتن «بسیار خوب» از کنار آن گذشت و به صرف تأیید اعضای شورای امنیت، به آن صحنه گذاشت. نویسنده محترم چنین کاری را انجام

داد ولی بینیم منظور ایشان از پایه دوم چیست و چگونه از آن به تأیید توسل به جنگ میرسند. نوشته اند:

«... برای من این اصل قابل انکار نیست که

اگر در پارلمان عراق نمایندگان واقعی مردم عراق نشسته بودند، هرگز عراق دست به تجاوز نظامی و اشغال کویت نمی‌زد.

این بحث در این حد درست است که دموکراسی هر چند که بخودی خود، جلوی مسابقه، تسلیحاتی و جنگ را نمی‌گیرد و عدم ظهور مجدد دیکتاتوری را تضمین نمی‌کند، ولی قابل اتکاء ترین مکانیسم شناخته شده برای جلوگیری از قدرت یابی خونکامگانی نظیر صدام حسین است که با تصمیم فردی خود می‌توانند ملتی را با زیچه قدرت پرستی و جاه طلبی خود کنند و موجبات رنج و مرگ صد ها هزار انسان و ویرانی ثروت ملی و حاصل کار و تلاش چند نسل را غرامت سازند. همچنین در این بدیهه گویی تردید نمیتوان کرد که اگر صدام حسین به کویت حمله نمی‌کرد این بحران بوجود نیامد و جنگ صورت نمی‌گرفت. اما ارتقای این پیوند میان دموکراسی و عدم تجاوز به سطح یک حکم جزئی و مطلق مبتنی بر اینکه اگر نمایندگان واقعی مردم عراق در پارلمان این کشور نشسته بودند، تجاوز و اشغال صورت نمی‌گرفت ناراست است و فقط به انکار مسؤلیت آمریکا و متحدانش در توسل به جنگ و نیز توجیه قدرتمندی و جنگ طلبی قدرت های بزرگ میانجامد. برای این امر میتوان دلایل و شواهد متعددی آورد که ما فقط به مهم ترین آنها اکتفا میکنیم:

دولت های غربی دهها جنگ استعماری و نو استعماری را در شرایطی پیش برده اند که: نمایندگان واقعی مردم، در پارلمانها نشسته بوده اند. آقای حاج سید جوادی یا این دلیل را میپذیرند که در آنصورت باید « اصل غیر قابل انکار» فوق را قدری ملایم تر و نسبی تر کنند... و یا آن را نمیپذیرند و میگویند نمایندگان پارلمان های غربی، نمایندگان «واقعی» مردم نبوده اند که در این صورت، باید مکانیسم انتخاب نمایندگان واقعی مردم را آنهم در کشوری مثل عراق که حتی برای رسیدن به سطح دموکراسی سیاسی غرب نه ها سال کار دارد، نشان دهند. حالت سوم نیز وجود دارد که جواب «آری» و «نه» بدهند، یعنی بگویند پارلمانتر های غربی هم نمایندگان مردم هستند و هم نیستند. چنین نظری مستلزم نقدی عمیق از سرشت ساختار قدرت سیاسی و پیوند آن با قدرت اقتصادی در غرب است که متأسفانه در نوشته آقای حاج سید جوادی آثاری از آن دیده نمیشود.

همین برهان را با تغییرات لازمه میتوان در مورد تعریف جدید آقای حاج سید جوادی از «امپریالیزم» نیز تکرار کرد، زیرا مطابق این تعریف: «حکومتی در جهان اگر مشروعیت و حقانیت آن بر اساس حق مردم و رأی مردم نباشد، امپریالیست است» (فدایی، شماره ۷۸).

حسین (شوروی)، «بر یزید و شمر ملعون» یعنی آمریکا و امپریالیزم غرب)؛ «تقرین و لعنت» بفرستیم. بی‌اعتبار دیگر، نویسنده محترم، محکوم کنندگان جنگ و از جمله نشریه « فدایی» را به ایفای همان «نقش روضه خوانی» علیه آمریکا برای دفاع از شوروی متهم کرده اند.

این گفته که بخشی از چپ (نه آنگونه که آقای حاج سید جوادی میگویند چپ بطور کلی) چنین شیوه ای داشته، صحیح است. اما با صراحت باید اضافه کنیم که در بحث کنونی ما، استاد نویسنده محترم به



این شیوه نه تنها بی مورد است، بلکه ایشان در حقیقت کاری که خود انجام میدهند به ما نسبت داده اند. زیرا روشن است که ما وقتی توسل آمریکا به جنگ را محکوم میکنیم، در عین حال مواضع چین و شوروی در این زمینه را هم محکوم میدانیم. این مساله در سر مقاله های «فدایی» و مقالاتی که آقای حاج سید جوادی نقد میکنند کاملاً روشن است. بنا بر این، در موضع ما دفاع از شوروی و چین در پس حمله به آمریکا از هر لحاظ بلا موضوع است، در حالیکه ایشان برای توجیه اقدام آمریکا به عدم وتوی چین و شوروی استناد میکنند یعنی با مضمونی متفاوت ولی با همان روش نکوهیده که بدرستی نقدش میکنند، موضع خود را وابسته به نظر و عمل شوروی و چین میگردانند که البته آنهم - چنانکه خواهیم دید- هدفی جز تأمین پوشش قانونی و حقوقی برای این اقدام ندارد.

گذشته از آنچه آمد، آقای حاج سید جوادی سؤال اول را ضمناً « عاری از هرگونه منطق بحث اصولی» دانسته و مدعی شده اند که منطق بحث ایشان نادیده گرفته شده است. این منطق به نوشته ایشان بر دو پایه استوار است: « اول- استقلال سیاسی رژیم بعثی عراق، دوم- نامشروع بودن قدرت رژیم عموماً و صدام حسین خصوصاً».

بحث استقلال رژیم عراق و برداشت نویسنده از آن را در قسمت بعدی مورد بررسی قرار خواهیم

دیگری جواب داده میشد؟ آیا تدارک جنگی آمریکا و حرکت مصرانه وی در جهت گذار از تحریم اقتصادی به جنگ، و نیز ناخشنودی و عصیانیت آشکار بوش از تلاش های صلح طلبانه و از آنجمله پیشنهادات دیررس فرانسه و شوروی، بهمان اندازه غیر مسئولانه و توأم با کله شقی و جنگ جویی نبود؟ و آیا واقعا راهی صلح آمیز برای پایان دادن به یک تجاوز وجود نداشت، راهی که اینهمه کشتار و ویرانی بوجود نیآورد و تمام مسایل منطقه را اینهمه پیچیده تر و حساس تر نسازد؟ حقیقت اینست که چنین راهی وجود داشت، ولی آمریکا و متحدانش هر یک بدلالی نخواستند آن را در پیش گیرند.

ضمناً در صورتیکه قرار باشد به قید شرطی صحبت کنیم، با قدری دور اندیشی و تعمیق بیشتر میتوان «اگر» های دیگر مطرح کرد و به نتایجی متفاوت با آنچه آقای حاج سید جوادی رسیده اند دست یافت. مثلاً بسیاری از کارشناسان و از جمله مقامات بلند پایه غربی که خود دست اندر کار روابط آشکار و پنهان با دیکتاتور بغداد برده اند، بر آنند که اگر حمایت مالی و تسلیحاتی قدرت های بزرگ در ده سال گذشته نبود، صدام حسین تا حالا بر سر قدرت نمی ماند و طبعاً نمیتوانست این عاجز را با وجود آورد. یا چنانکه خواهیم دید برخی دیگر معتقدند که «غول» قدرت نظامی و خود قدرت های بزرگ بوجود آورده اند و اگر آنها عراق را برای مقابله با ایران و سپس با انگیزه سود جویی و سوداگری محض تقویت نمیکردند، صدام حسین نمیتوانست آنطور شناخ و شانه بکشد.

رایعاً، نوشته اند که توسل آمریکا به جنگ علیه صدام را زمانی محکوم می‌شمرند که شوروی و چین توسل به جنگ را در شورای امنیت وتو میکردند و آمریکا بدون اعتنا به این وتو و بدون اتکا به قطعنامه شورای امنیت، به جنگ متوسل میشد. در اینجا بحث آقای حاج سید جوادی، متأسفانه حتی در چارچوب دید و موضع خود ایشان نیز عاری از منطق شده و به یک استدلال صوری و تاحدی سفسطه آمیز تبدیل میشود؛ یعنی به جای قضاوت در باره عمل انجام شده، به جای داوری در مورد مضمون عملکرد سازمان ملل در این دوره، و به جای اظهار نظر در مورد رای چین و شوروی در شورای امنیت، ایشان کل استدلال خود را بر عدم و تو کردن قطعنامه از طرف این دو کشور بنا کرده اند و در عین حال مخالفین جنگ را به دفاع از شوروی در پی حمله به آمریکا متهم کرده اند.

خامساً، نتیجه گیری کرده اند که این نوع محکوم کردن در واقع ادامه همان شیوه روضه خوانی و فکر مصیبت آل عبا و تقرین به شمر و یزید است. این سخن ظاهراً بدین معناست که ما بشیوه ی معمول بخشی از چپ در گذشته، خواسته ایم در پی «گریه وزاری برای مظلومی

## ۲. نقش سازمان ملل

لترنج ژال دوم- آیا این استدلال که «علت واقعی ناتوانی سازمان ملل را نباید در قدرت آمریکا جست»، بلکه در «شکل و محتوای نظام استبدادی حاکم بر عراق» و کشورهای دیگر دانست، عملاً به توجیه گرایش دولت آمریکا به دور زدن سازمان ملل و دیکته کردن اراده خود به آن منجر نمیشود؟

آقای حاج سید جوادی در پاسخ ابتدا اشاره میکنند که «در این سوال نیز من بوضوح جایگزین از واقعیت را مبینم» و آنگاه استدلال زیر را میآورند:

«... اصل تجاوز از قبل طبق منشور سازمان ملل محکوم بود و طبق همین منشور شورای امنیت میبایست دستور تخلیه صادر کند و اگر متجاوز از دستور سرپیچی کرد شورای امنیت میتواند حکم تحریم صادر کند و اگر حکم تحریم اجرا نشد شورای امنیت میتواند حکم محاصره زمینی و هوایی و دریایی صادر کند و اگر این حکم بلا جواب ماند شورای امنیت میتواند برای خروج ارتش اشغالگر به نیروی نظامی متوسل شود. البته استفاده از این نیرو باید زیر نظر سازمان ملل و فرماندهی ستاد نظامی متشکل از فرماندهان ارتشی دول عضو شورا و تحت نظر سازمان یا دبیر کل سازمان باشد».

و از این استدلال دو نتیجه میگیرند: اول اینکه: «آمریکا سازمان ملل را دور نزده است» و ثانياً در جریان بحران و جنگ خلیج فارس، آمریکا اراده اش را به سازمان ملل دیکته نکرده است چرا که: «با تصویب همه قطعنامه های

جابجا تمایل و نظر خود را به جای واقعیت نشانده اند. مثلاً می گویند: اگر حکم تحریم اجرا نشد، شورای امنیت میتواند حکم محاصره بدهد، ولی این واقعیت را نگفته میگذارند که حکم تحریم بخوبی اجرا میشد و حکم محاصره فقط برای بهتر و محکم تر کردن آن صادر شد. یا مینویسند که اگر محاصره هم بلا جواب ماند، شورای امنیت میتواند به جنگ متوسل شود. ولی این واقعیت را مطرح نمیکنند که حکم محاصره بلا جواب نماند بود و نتایج خود را بیشتر و بیشتر آشکار میساخت و در این شرایط، شورای امنیت نمیتوانست به نیروهای نظامی متوسل شود، بالاخره اضافه میکنند که: «البته این نیرو باید زیر نظر سازمان ملل و فرماندهی ستاد نظامی... باشد» ولی نمیگویند که این شرط نیز تامین نبود، زیرا آمریکا از آغاز بحران، رهبری عملیات را در دست داشت و حتی اجازه بحث در این زمینه را در سازمان ملل نداد و این دلیلی دیگر در عدم قانونیت جنگ و مغایرت آن با منشور سازمان ملل است.

مزید بر آنچه گفته شد، شواهد متعددی دال بر این امر است که دولت آمریکا اراده اش را به سازمان ملل، یعنی به شوروی و چین و دیگر اعضای اصلی و فرعی شورای امنیت دیکته کرده است. شاید تنها استثنای مهم دولت انگلیس و یمن و کوبا باشد که اولی از آغاز بحران کاملاً هم موضع آمریکا بود و لذا نیازی به «دیکته» نداشت و دوتای دیگر مخالفتشان چیزی را تغییر نمیداد. برخی از این شواهد بقرار زیرند: اعزام ۲۰۰ هزار نفر نیروی نظامی به منطقه و سپس افزایش آن تا نیم میلیون نفر بدون هر گونه بحث و اظهار نظر سازمان ملل صورت گرفت؛ در باره کار آبی و یا عدم کار آبی تحریم و محاصره اقتصادی هیچ بحث مستقلی در سازمان ملل انجام نشد؛ پیشنهادات صلح را نیز قبل از هر چیز، جرج بوش رد کرد؛ این پیشنهادات یا اصلاً به بحث در شورای امنیت گذاشته نشد و یا در پشت درهای بسته و در حد نیکه و بدلیل وتوی آمریکا و انگلیس نتیجه از قبل معلوم بود. مورد بحث مختصری واقع شد؛ و جنگ زمینی را آمریکا در حالی شروع کرد که شورای امنیت هنوز پشت درهای بسته در باره شرایط «آتش بس» بحث میکرد! آقای دنیس میلی،



از رهبران حزب کارگر انگلیس و مسئول سیاست خارجی این حزب هو مقاله ای به نام «ویرانه ای خونین بدنبال جنگ» (۳۱ مارس ۱۹۹۱) مینویسد که جرج بوش «هیچ کدام از این طرحها (بی حاصل شمردن محاصره اقتصادی و ترک آن به نفع جنگ، افزایش نیروهای نظامی آمریکا، شروع بمباران آمریکا در ژانویه و شروع حمله زمینی در فوریه) را از قبل با سازمان ملل یا متحدینش و حتی با کنگره

آمریکا در میان گذاشته بود». او همچنین در مورد رابطه آمریکا با شوروی و چین در جریان بحران میگوید: «بوش روابطش با گورباچف را فقط با تامین ۳ میلیارد دلار برای مسکو از جیب عربستان سعودی و با کوتاه آمدن از عکس العمل آمریکا در قبال سرکوب در جمهوری های بالت حفظ کرد. او رضایت چین در مورد جنگ را نیز فقط با ترک مجازات هایی بدست آورد که پس از کشتار میدان تین آن من بر قرار شده بود» (۲)

آری، واقعیت ها بسیار آشکار تر از آنند که بتوان بر آنها پرده گذاشت و بسیار زشت تر از آنند که نویسنده محترم تصور و انتظار دارند.

در ادامه بحث، آقای حاج سید جوادی با استناد به سر مقاله «فدایی» (شماره ۷۸)، مضمون آن را به میل خود تغییر داده اند و نظرانی درست عکس واقعیت به آن نسبت داده اند. در آن مقاله آمده است: «صدام حسین... با پذیرش طرح صلح شوروی هدفهای سیاسی و دیپلماتیک و نظامی مشخصی را دنبال میکند که موارد زیر از آنجمله است: حفظ ارتش و نیروها و امکانات نظامی عراق و جلوگیری از انهدام ماشین جنگی عراق در رویارویی زمینی؛ تقویت گرایشات طرفداری از صلح در افکار عمومی جهان، بویژه تقویت گرایشات یا جناح ها یا دولتهایی که در میان متحدین اروپایی آمریکا با اهداف و نقشه های آمریکا مبنی بر نابودی کامل ارتش و زیر بنای صنعتی-نظامی عراق موافقت ندارند؛ سرانجام در صورت امکان تشکیل محور مسکو-بغداد-تهران که در صحنه بین المللی و منطقه ای در مقابل آمریکا و متحدانش وزنه متعادل کننده ای را بوجود آورد».

چنانکه روشن است آنچه در اینجا توصیف شده اهداف صدام حسین از پذیرش طرح صلح گورباچف است. طبیعی است که آقای حاج سید جوادی میتواند این توصیف را اصلاح یا تکمیل کند یا بطور کلی مردود بدانند. ولی کاری که ایشان کرده اند اینست که این موارد را بعنوان «نصایح» نشریه «فدایی» به صدام حسین «پیش بینی» آن وانمود کرده و نشریه را به «تعصب در نجات صدام و حفظ ارتش و ماشین جنگی او» متهم کرده اند:

«عجب نصایحی و عجب پیش بینی؟! و شکفت آور است که نویسنده چنان در نجات صدام و حفظ ارتش و ماشین جنگی او تعصب میورزد که تو گویی این جناب صدام نه همان کسی است که با ماشین جنگی خود قبل از همه ملت عراق را به ضرب و زور استبداد و اختناق و شکنجه به سکوت و فقر و قرض و از دست دادن میلیاردها دلار ثروت و صدها هزار کشته و معلول و اسیر سرکوب کرده است... و... تو گویی که ماشین جنگی صدام وسیله ی حفظ استقلال عراق و حفظ آزادی و دموکراسی مردم عراق است!».

نویسنده محترم که در جریان منظم نشریه «فدایی» قرار دارند، اگر هم ابهام و شکی داشتند با مراجعه به هر شماره این نشریه از آغاز بحران به بعد (و قبل از آن) و نیز به همان شماره ای که سر

در مورد شوروی و هر کشور دیگر نیز صادق است. بهر حال، آقای حاج سید جوادی، اگر کمی بر توجه و لطف و انصاف خود میافزوند، بروشنی در مییافتند که نشریه «فدایی» از جمله منکران این واقعیت نیست که تامین کننده اصلی سلاح عراق، شوروی بوده است (حتی خود اتحاد شوروی این واقعیت را انکار نمیکند و فقط این توجیه غیر قابل قبول را میآورد که این سلاحها برای دفاع فروخته شده اند نه برای تهاجم) و این مورد ناچیز میتوانست از جمله زمینه های توافق در بحث ما باشد. در هر صورت ما از این حد لطف و انصاف بی نصیب مانده ایم.

باری، آقای حاج سید جوادی افزوده اند که: «در شماره ۷۸ نشریه «فدایی» به نقل از لوموند قول نخست وزیر کانادا را نقل کردم که گفته بود مرینج عضو دائمی شورای امنیت فروشنده سلاح به عراق میباشند».

در ست است که نویسنده محترم در هر دو قسمت مصاحبه به سخنان وزیر کانادا اشاره کرده اند. اما ظاهرا ایشان فراموش کرده اند این نکته را به اطلاع خوانندگانشان برسانند که آقای بریان مولرونی، نخست وزیر کانادا بلافاصله پس از سخنان فوق الذکر اضافه میکند که مسلم است که پنج عضو دائمی شورای امنیت بعنوان فروشندگان سلاح، «بخشی از مسؤلیت» در گیری کنونی را بعهده دارند (۴).

با توجه به اینکه سؤال سوم دقیقا به همین مسؤلیت مربوط میشود، آقای حاج سید جوادی کافی بود در همان شماره ۷۸ «فدایی»، سخنان نخست وزیر کانادا را بطور کامل نقل کنند و بر مسؤلیت غرب نیز لا اقل در همان حد نخست وزیر کانادا صحه بگذارند تا اصل این سؤال منتفی شود. ایشان همچنین میتوانند این «نقص» و از «قلم افتادگی» را در شماره بعدی اصلاح کنند و بحث را ختم دهند. لیکن ادامه پاسخ نشان میدهد که متأسفانه مساله از این فراتر میرود. ایشان ایراد مهم تری به سؤال دارند و میگویند «اصل سؤال هنگامی از منطق عاری میشود که سؤال کننده هنوز نمیخواهد قبول کند که کسی دیکتاتور را مجبور به خرید اسلحه نمیکند» و اینکه بطور کلی کشورهای کوچک و عقب مانده و یا کشورهای بالقوه شروتمندی نظیر ایران و عراق و عربستان و برزیل و هند و اندونزی و دیگران دارای استقلال سیاسی و خارج از دایره نفوذ قدرت مستقیم و یا غیر مستقیم قدرت های بزرگ هستند.

صحیح است که دولت های نامبرده هیچکدام «دست نشانده» نیستند و روابطشان با قدرت های بزرگ همانند «قرن نوزدهم» نیست، ولی رد و انکار مسؤلیت قدرت های بزرگ در فروش سلاح به رژیم های دیکتاتوری تحت این عنوان که کسی دیکتاتور را مجبور به خرید اسلحه نمیکند» و گفتن اینکه این کشورها «خارج از دایره نفوذ قدرت مستقیم و یا غیر مستقیم قدرتهای بزرگ هستند» در تضاد آشکار با واقعیت هاست؛ زیرا نظام اقتصادی و

از سؤالات مطروحه معطوف به سابقه مبارزاتی و شخصیت اخلاقی و سیاسی نویسنده نیستند بلکه با هدف روشن شدن مضمون عینی و ما بازای عملی و واقعی نظر ایشان صرفنظر از تمایلات و سابقه اشان مطرح شده اند. به بیان دیگر، در سؤالات مطروحه، از آقای حاج سید جوادی بهیچ وجه «شناسنامه» ای خواسته نشده، از نیاز آمریکا به توجیه ایشان یا نیاز ایشان به توجیه یا دفاع از سیاست آمریکا حرفی در میان نیست و بویژه با تاکید مضاعف هیچ اشاره ای به عقده توجیه و ترس و حقارت وجود ندارد. این عبارات و مسائل را متأسفانه خود نویسنده محترم وارد بحث کرده اند. در هر صورت يك نکته روشن است و آن اینکه توسل به این گونه برخوردها - چه در مورد «سؤال کننده» و چه در مورد «جواب دهنده» هیچ چیزی را در باره موضوع بحث ثابت نمیکند. زیرا اولاً دیدگاه عمومی و موضع سیاسی هرکس میتواند از مساله ای به مساله دیگر و از جنگی به جنگی دیگر تغییر کند، ثانياً موضع درست در يك مورد هر قدر هم که مهم و با ارزش باشد، دلیل صحت موضع در مورد دیگر نمیشود، ثالثاً روش الصاق صفات اخلاقی و قضاوت های شخصی به جای اقامه دلیل و استدلال، بحث روی منطق روابط عینی پدیده ها را به بحث و جدل میان شخصیت افراد تنزل میدهد که پایان و مغزی بر آن متصور نیست.

### ۳. مسؤلیت غرب

تیسر - وال سوم - شما وقتی میگویید «اشکال کار ما امپریالیزم آمریکا نیست»، بلکه «امپریالیسم و استبداد و خودکامگی صدام حسین و ولایت فقیه و خانواده سعود و غیره» است آیا نقش و مسؤلیت آمریکا و غرب را در دفاع از دیکتاتوری ها، از جمله صدام حسین و خاندان سعود و حافظ اسد و سرازیر کردن تسلیحات به منطقه نادیده نمیگیرید؟

آقای حاج سید جوادی در پاسخ، ابتدا باز هم خودسؤال را زیر سؤال برده اند: «این سؤال هنگامیکه فقط به آمریکا و غرب در دفاع از دیکتاتوری ها و فروش اسلحه به منطقه اشاره میکند به عمد یا غیر عمد ناقص است؛ و شگفتا از این نقص که هیچ گاه فراموش نمیشود. چه کسی منکر این واقعیت است که تامین کننده اصلی اسلحه عراق و خدمات نظامی و آموزشی ارتش صدام حسین روسیه شوروی بود؟»

بدین ترتیب، نویسنده محترم ظاهرا در پس این سؤال هم قضیه حمله به «شمر و یزید» برای دفاع از «آل عبا» را میبیند. ولی باید توجه آقای حاج سید جوادی را به این حقیقت ساده و پیش پا افتاده جلب کنیم که اگر در سؤال فوق از «مسؤلیت غرب و آمریکا» سخن رفته دقیقا به این دلیل است که بحث خود ایشان به «امپریالیزم آمریکا» مربوط میشود. همچنین لا اقل باید روی موضوع توافق وجود داشته باشد که همانطور که به میان کشیدن هر مساله ای در هر جا بمنظور افشای آمریکا نادرست است، این امر

مقاله اش را نقد میکنند، میتوانستند به آسانی دریابند که این نشریه هرگز پی «نجات صدام» نبوده و ماشین جنگی او را «وسيله حفظ استقلال و آزادی و مموکراسی در عراق» ندانسته است، بلکه بر عکس همواره بر سرشت دیکتاتوری و دامنش و توسعه طلب آن تاکید داشته و هرگونه امتیازی به آن را محکوم شمرده است. بعنوان نمونه در اولین سرمقاله پس از اشغال کویت («خلیج فارس: در آستانه انفجار»، شماره ۶۶) از جمله میخوانیم:

«ما در طول جنگ، یکدم از افشای جنایات رژیم صدام باز نایستادیم و با استناد به ضروریات مبارزه و دشمنی با رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی به ورطه امتیاز دمی به رژیم صدام نرفتیدیم.

«اکنون نیز در شرایط بحرانی خلیج فارس در عین افشای قاطع و بی وقفه رژیم دیکتاتوری و توسعه طلب صدام، سکوت، مماشات یا امتیاز دمی به آمریکا را خطایی فاحش و جبران ناپذیر میدانیم.

«... رژیم دیکتاتوری ضد انسانی عراق ثابت کرده است که در بکار گیری سلاح های مرگباری که در اختیار دارد تردیدی بخود راه نمیدهد. صدام آماده است تا در صورتیکه مورد تهاجم قرار گیرد جنگ را به کل منطقه و در مرحله اول به اسرائیل سرایت دهد...» (۴)

با این توصیف، شگفت آور است که آقای حاج سید جوادی با چنان روش آشکار و شناخته شده ای مضمون مقاله و موضع نشریه «فدایی» را تغییر میدهند. بهر حال، ما از آنجا که به مقابله به مثل در بحث اعتقادی نداریم و این روش را در خدمت روشن شدن مسایل نمیدانیم، فقط به گوشزد کردن مساله و اظهار تأسف اکتفا میکنیم.

در پایان پاسخ به سؤال دوم، نویسنده محترم به «مساله ترس و عقده حقارت» باز گشته و نوشته اند:

«... وقتی سؤال کننده حرف از توجیه میزند من ناچارم به مساله ترس و عقده حقارت باز گردم و سؤال کنم توجیه سیاست آمریکا برای چه منظور؟ آمریکا نیازی به توجیه من یا دفاع من از سیاست خود ندارد؛ اما من چه نیازی به توجیه و یا دفاع از سیاست آمریکا دارم؟»

و پس از ذکر نمونه هایی از موضع گیری قبلی خود علیه سلطه جویی و غارتگری آمریکا خاطر نشان کرده اند که «بهمین جهت چون سالیان نرازی است که من در زمینه مخالفت علنی با استبداد و استعمار و امپریالیسم از هر نوع، نیازی به ارائه شناسنامه ندارم در برخورد با مسائل پیچیده جهانی گرفتار عقده توجیه یا ترس و حقارت نیستم و در اظهار نظر و بیان عقیده که قطعا عاری از خطا و اشتباه نیست صراحت و آزادی را انتخاب کرده ام».

در کمال صمیمیت باید گفت که هیچکدام

دهیم، (۶)

در مورد فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به عراق نیز وضع بر همین منوال بوده است. استفان بریان، معاون وزارت دفاع در امور تجارت خارجی و مسؤل ممانعت از انتقال تکنولوژی حساس به «دشمنان بالقوه آمریکا» در دوره ریگان، عنوان میکند که از سال ۱۹۸۶ به بعد کامپیوترهایی به عراق ارسال شد که برای افزایش برد موشک های اسکود بکار میرفت؛ علیرغم مخالفت های موجود این سیاست ادامه پیدا میکند چرا که سیاست ریگان تجارت عادی با عراق بود. وقتی هم که مشکلاتی بر سر راه صدور تجهیزات آشکار نظامی پیش آمد، صدور وسایل «با استفاده مضاعف» آغاز شد و یا فروش ها بطور غیر مستقیم یعنی از طریق شرکت یا دولت ثالث صورت گرفت. بقول پاول فریدنبرگ، معاون وزارت صادرات، حتی پس از بمباران شیمیایی حلبچه نیز، به پیشنهاد کنترل صادرات به عراق ترتیب اثر داده نشد زیرا «میگفتند که ما هیچ نگرانی از عراق نداریم و دلیلی برای اعمال کنترل سیاست خارجی وجود ندارد» و اینکه «باید ته از طریق تند خوبی و تقابل بلکه از راه تشویق و تجارت، به ملایم شدن رفتار عراق کمک کرد»؛ استفان بریان با جمع بندی عملکرد آمریکا در قبال عراق، میگوید: «این غول را ما بوجود آوردیم» و «اگر میخواستید بدانید چه کسی را در این ماجرا باید سرزنش کرد، این ما هستیم چرا که ما بودیم که گذاشتیم این همه تجهیزات و تسلیحات به عراق بروند» (۷)، اغلب مقاماتی که در گزارش تایم از آنها نظر خواهی شده، تایید میکنند که دولت آمریکا در این ندره برای تداوم روابط تجاری و به نفع اهداف سیاسی اش، بر نقض فاحش حقوق بشر در عراق چشم میپوشد.

برای

روشن شدن عرچه بیشتر موضوع و رفع ابهامات، بحث آقای حاج سید جوادی را ادامه میدهم. نوشته اند: «اگر آمریکا و فروشندگان بین المللی اسلحه و دیکتاتوری نخواهند دست از فروش اسلحه و حمایت خود از رژیم های فاسد

نفتی منطقه بر دارند وظیفه ما چیست؛ وظیفه ما مبارزه با رژیم های مستبد و خود کامة است یا لعنت و نفرین به آمریکا و حامیان دیکتاتوری؟» باید پرسید اولاً با وجود رابطه نزدیک میان

شایان توجه است که بر خلاف گفته های آقای حاج سید جوادی مبنی بر اینکه «کسی دیکتاتور را مجبور به خرید سلاح نمیکند» و بر این مبنا انکار مسؤلیت قدرت های بزرگ در این زمینه، در خود غرب و آمریکا بسیاری از مطبوعات و سیاستمداران و روشنفکران و مردم بر این مسؤلیت آگاهی دارند و آن را مرتباً مطرح میکنند. مثلاً هفته نامه آمریکایی «تایم»، یعنی یکی از نشریاتی که سیاست عمومی آمریکا در جریان بحران و جنگ را تبلیغ کرده است، در ۱۱ مارس ۱۹۹۱، خاطر نشان میکند که «ریشه های سیاست شکست خورده آمریکا در قبال عراق» بیش از یک دهه سابقه دارد، یعنی از زمانی شروع شده است که آمریکا برای مقابله با تأثیرات انقلاب اسلامی در ایران، تصمیم به تقویت رژیم عراق گرفت؛ و نتیجه میگیرد که «سه حکومت متوالی آمریکا (یعنی حکومت کارتر، ریگان و بوش) و هر نوحه سیاسی آمریکا در مسؤلیت پیشبرد این دیدگاه سهیم اند» (۵).

حتی بسیاری از مقامات دولتی آمریکا نیز اذعان میکنند که توهمی در باره صدام حسین و رژیمش نداشته، ولی با اینهمه آنها را تقویت کرده اند و خود را از این لحاظ مسؤل میدانند. هارولد براون، وزیر دفاع کارتر میگوید که «تمام گزارشات مخفی صدام حسین را یک جنایتکار و یک قاتل معرفی میکرد»؛ هارولد تیچر، از مفسران سیاسی وزارت دفاع تأیید میکند که «در میان سیاستمداران هیچکس نظر خوبی در باره ماهیت رژیم عراق و اهداف بلند مدت آن نداشت»؛ گاری سک، کارشناس مسایل خاور میانه در شورای امنیت ملی در همان ندره تأیید میکند که «تمام گزارشاتی که خوانده است، جملگی بر آن بودند که صدام حسین فردی بیرحم و خطرناک است. با اینهمه بگفته گاری سک، این گزارشات در عین حال بر آن بودند که صدام حسین «همانند شاه مردی

سیاسی حاکم بر جهان چنان است که قدرت های بزرگ میتوانند هم بطور مستقیم و هم بطور غیر مستقیم همین کشور های دارای استقلال سیاسی را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهند. بدهی ۱۲۰۰ میلیارد دلاری جهان سوم به قدرت های بزرگ، تحمیل برنامه های اقتصادی همراه با شرایط لیکته شده توسط «صندوق بین المللی» و «بانک جهانی» از جمله زمینه ها و وسایل اعمال فشار قدرت های بزرگ به این کشور ها هستند. در مورد «مجبور کردن دیکتاتور ها به خرید اسلحه» نیز مساله بسیار پیچیده تر از آن چیزی است که در نوشته آقای حاج سید جوادی منعکس است. بجز تسلیح و تقویت رژیم های دیکتاتوری دوست، در برابر خطرات داخلی (مبارزات مرئمی) و خارجی (رقابت های جهانی و منطقه ای بر سر قدرت)، دول بزرگ را با دامن زدن به تشنجات منطقه ای، تقویت نظامی یک رژیم در برابر دیگران، تحریک و ایجاد درگیری و جنگ میان کشور ها، دیکتاتور ها را به خرید سلاح «مجبور» میکنند. اصطلاح «مجبور کردن» شاید در این زمینه چندان دقیق نباشد، ولی این عدم دقت بخاطر فقدان مسؤلیت قدرت های بزرگ در تسلیح دیکتاتور ها نیست، بلکه بخاطر مسؤلیت بزرگتر آنهاست، یعنی اینکه تا زمانی که قدرت های بزرگ، رژیم های دیکتاتوری را تسلیح میکنند، رابطه شان با آنها غالباً بر اساس اجبار نیست، بلکه مبتنی بر نوعی همکاری و همدستی و شراکت در اعمال فشار و سرکوب علیه مردم این کشور ها یا خصومت با دولت های دیگر است. تسلیح مداوم اسرائیل به پیشرفته ترین سلاحها در شرایط بحرانی روابط اعراب و اسرائیل که از عوامل اساسی مسابقه تسلیحاتی در منطقه است، تسلیح رژیم شاه با دید ژاندارمی منطقه و

حفظ جزیره ثبات» و ایستادگی در برابر خطرات واقعی یا فرضی همسایگان (بسیژه عراق و شوروی)، تامین مزین و سلاح برای شورش کردهای عراق در سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ و سپس رها کردن آنها زیر سرکوب رژیم عراق، تحریک و تشویق و تقویت دولت عراق در جنگ با ایران، تبدیل عراق به یک قدرت نظامی



زمان تجدید سفارشات است، باید بینیم دیکتاتور بعدی کی خواهد بود؟

است که میتوان با او معامله کرد». همو اضافه میکند که زیگنیف برژنفسکی، مشاور کارتر در امور امنیت ملی، «با صراحت اعلام کرد که عراق وزنه ای در مقابل ایران است و ما باید این نقش را بال و پر

بزرگ در منطقه، و اینک موج جدید فروش ده ها میلیارد دلار سلاح به کشور های منطقه از نمونه های آشکار عملکرد قدرت های بزرگ در این زمینه است.

ایران خارج از هرگونه تفاوت مذهبی و نژادی و زبانی چگونه میتواند باشد به نظر من نظام سیاسی آینده ایران باید بر مبنای «یک جمهوری غیر متمرکز» یا «دساترالیزه» باشد به این صورت که...

در این رابطه ما به تنکر چند نکته اکتفا میکنیم: همه میدانند که میان نیروهای سیاسی ایران در مورد «مساله ملی» نظرات مختلفی وجود دارد و بنا براین بحث در باره «خود مختاری» و یا «نظام فدرالی» یا «جمهوری غیر متمرکز» مورد نظر آقای حاج سید جوادی، طبیعی ترین کار ممکن است. سؤال فوق نیز با همین هدف طرح شده است که آقای حاج سید جوادی با شرح و بسط نظر خود بسهم خویش به روشن شدن جوانب این مساله کمکی کرده باشند. نویسنده محترم بسته به موضوعشان حتی میتوانستند خود سؤال را هم مورد نقد و طنز قرار دهند. همچنین این حق مسلم ایشان است که معتقد باشند که «تمسک به مساله خود مختاری و تسری آن به همه ساکنین این مناطق» به نتیجه ای جز تجزیه نمیرسد. فراتر از این، هنگامی که آقای حاج سید جوادی آگاهند که حزب دموکرات کردستان ایران در مواضع رسمی و اعلام شده خود بدنیاال « ایجاد یک مملکت به نام کردستان » نیست، بلکه خواهان خود مختاری در چارچوب ایران دموکراتیک است و بارها از زبان رهبران خود و از جمله دکتر قاسملوی فقید گفته است که خود را کمتر از دیگران ایرانی نمیداند، گفتن اینکه « بقیه حرفهایی که در وضع فعلی در توجیه خود مختاری زده میشود از مقوله ادبیات و شعر است»، علاوه بر مغایرت با تمام آداب و اخلاق یک مناظره، حقیقت جویانه، از لحاظ سیاسی بمعنای اینست که یا بروید دنبال « ایجاد مملکت کردستان» تجزیه طلبید»، و یا اگر این اتهام را نمیپذیرید حرفهایتان جزو «مقوله ادبیات و شعر» است. این یعنی اینکه یا نظر مرا مبنی بر محکومیت خونتان بپذیرید یا «بروید» و یا اگر نمیپذیرید و نمیروید، بمانید و به سرنوشتی که برایتان رقم میزنند راضی باشید. این فرهنگ در ایران و کشورهای منطقه ما بسیار شناخته شده است و متاسفانه «سرنوشت» ناشی از آن، تاکنون اجازه رفتن و ایجاد مملکت خود و یا ایجاد یک جمهوری غیر متمرکز با پارلمان های محلی و غیره نبوده، بلکه سرکوب مداوم و غالباً خونین حقوق اقلیت ها و اختناق و استبداد برای کل مردم بوده است.

آقای حاج سید جوادی در بحث اول خود راجع به «مساله ملی» (فدایی) شماره ۷۱ نوشته بودند که « اگر نظر بر تعصب خاص همراه با تمهت و ناسزا ورد بدل کردن برچسب های رایج مربوط به گفت و شنوهای سیاسی معمول در محفل های سیاسی نباشد، هر گونه اعتقادی را میتوان بدون ترس از اینکه تمهت ها و صرفاً بخاطر گسترش دامنه تبادل آرا و عقاید برای رسیدن به راه حل هماهنگ با شرایط تاریخی و سیاسی امروز مورد بحث و بررسی قرار داد».

سخن بسیار نیکویی است. ولی متاسفانه

شده و حالت تجریدی و افراطی پیدا کرده است، بهیچ وجه نمیتواند توجیه گر بی اهمیت جلوه دادن و نا دیده گرفتن آن در شرایط کنونی باشد.

## ۴. مساله ملی

هیچ ژال چهارم - آیا شما خود مختاری خلق های تشکیل دهنده ملت ایران را قبول دارید و یا نظام فدرالی را یا حالت سومی متفاوت از این دو را؟ این سؤال که با موضوع اصلی بحث جنگ و آینده منطقه) ارتباط مستقیم نداشت به این دلیل مطرح شده است که آقای حاج سید جوادی در بخش اول مصاحبه در بحث از نظم نوین جهانی، اشاره ای نیز به مساله ملی داشتند مبنی بر اینکه «تبعیض های طولانی ناشی از استبداد و خود کامگی مطلق حاکمان مرکزی را نسبت به حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم ایران اعم از آذربایجانی یا کردستانی یا سیستانی یا کرمانی یا خوزستانی یا گرگانی یا ترکمن صحرائی و غیره به حساب «شوونیزم فارس» گذاشتن... در واقع چیزی جز خلط حقایق تاریخی و جغرافیایی ایران از دوران های قدیم تا کنون نیست. با دوران های هزار ساله سلطنت و حکومت اعراب و ترکان و مغولان و انواع و اقسام ایل ها و قبایل با نژاد ها و زبان ها و مذاهب گوناگون حتی تا سلسله قاجار، حرف از شوونیزم فارس زدن جز گام نهادن در راه بالکانیزه کردن ایران نتیجه ای ندارد»؛ واقعیت محرومیت و ستم عمومی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ناشی از ساخت استبداد و خود کامگی مرکزیت را نباید تا مرز حق تعیین سرنوشت برای ملیت های ایران پیش راند؛ و بالاخره اینکه « این نوع تحلیل افتادن از افراط استبداد مرکزی همراه با فساد به تغریط تکه پاره کردن مملکت است».

آقای حاج سید جوادی پاسخ به سؤال چهارم را نیز با حمله به خود سؤال آغاز نموده اند: «سؤال عجیب و اگر جسارت نباشد سؤال مضحکی است: خود مختاری خلق های تشکیل دهنده ملت ایران یعنی چه؟».

ایشان آنگاه ضمن رجوع دادن به قسمت قبلی مصاحبه خود، خاطر نشان میکنند که «بعقیده من تمسک به مساله خود مختاری و تسری آن به ساکنین همه این مناطق به نتیجه ای جز تجزیه نمیرسد» و سپس با زبانی که شایسته هیچ روزنامه نگار جدی نیست اضافه میکنند که « بقیه حرفهایی که در وضع فعلی در توجیه خود مختاری زده میشود از مقوله ادبیات و شعر است».

در ادامه بحث، با اشاره به یک مثال که در آن حزب دموکرات از « سازمان های کردستانی و ایرانی» سخن گفته، یعنی « مرز ایرانی و کردستانی» را تصریح کرده، نوشته اند:

«اگر بنا بر ایجاد یک مملکت به نام کردستان است، من از کسانی هستم که به هیچ وجه یا تحقق چنین آرزوها و آرمانی مخالف نیستم اما اگر سؤال ناظر بر این است که به نظر من نظام سیاسی آینده ایران برای تحقق آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی

این دو وظیفه، چرا «مبارزه با رژیم های مستبد و خودکام» در برابر « لعنت و نفرین به آمریکا و حامیان دیکتاتوری» گذاشته میشود و «وظیفه ما» به صورت « این یا آن» مطرح میشود و ثانیاً چرا مبارزه با سلطه گری و غارتگری قدرت های بزرگ و از جمله دفاع آنها از رژیم های دیکتاتوری و فروش اسلحه به آنها، با عبارت « لعنت و نفرین به...» یعنی عبارتی بیان میشود که گویا این مبارزه هیچ بار مثبتی ندارد و حاصلی بر آن متصور نیست؟

حقیقت این است که این دو وظیفه در برابر هم نیستند و طرح مساله به صورت «لعنت و نفرین به...» به روشن شدن مساله کمکی نمیکند. تا آنجا که به جهان سوم مربوط میشود، «وظیفه ما» اینست که برای یک «دموکراتیزاسیون مضاعف»، بگوئیم، یکی دمکراتیک کردن حیات داخلی کشورهای جهان سوم و دیگری دموکراتیزه کردن نظام مناسبات بین المللی (یعنی مناسبات قدرت های بزرگ با جهان سوم، مناسبات «شمال و جنوب» یا روابط متقابل اعضای جامعه جهانی). ما در باره اهمیت مبارزه برای دموکراسی در کشورهای جهان سوم سخنی نمیگویم، زیرا بنظر میرسد روی این مورد توافق وجود دارد. اما در مورد دمکراتیزه کردن نظام مناسبات بین المللی، مقدماتی باید یاد آوری کرد که مساله بسیار جدی تر از آن است که بتوان آن را با عباراتی چون «لعن و نفرین» و «روضة خوانی» به طنز گرفت... تنها کافیست خاطر نشان کنیم که جهان سوم که دو سوم ساکنان زمین را در بر میگیرد، فاصله اش با بقیه جهان پیوسته بیشتر میشود؛ پدیده اش به رقم ۱۲۰۰ میلیارد دلار سر میزند و برای باز پرداخت آن سالانه ۴۴ میلیارد دلار بیش از سرمایه ای که از ناحیه قدرت های بزرگ (عمدتاً غرب) دریافت میدارد، به آنها میپردازد، یعنی اینکه این کشورهای جهان سوم هستند که به کشورهای پیشرفته و از جمله آمریکا بعنوان بدهکار ترین دولت جهان، سرمایه صادر میکنند؛ آمریکای لاتین در ه سال گذشته ۱۸۰ میلیارد دلار یعنی ۶۰۰ میلیون فرانک در روز سرمایه به «شمال» منتقل کرده است... و تمام اینها در حالی است که فقر و بیکاری و بیماری در این کشورها پدید میآید.

بی دلیل نیست که بسیاری از کارشناسان مسایل جهان سوم و نظام مناسبات بین المللی، از «جنگ خاموش» غرب علیه جهان سوم سخن میگویند و مساله شکاف میان «شمال» و «جنوب» و مناسبات نا عادلانه بین المللی را بزرگترین تهدید برای آینده بشریت و مهم ترین مساله پایان قرن بیستم و قرن آینده می شمارند.

پیکار با نظام نا عادلانه مناسبات بین المللی یعنی تلاش برای دمکراتیک کردن آنها، پیوندی بسیار نزدیک با مبارزه برای دموکراسی در درون کشورهای جهان سوم دارد و این امر که در گذشته این پیکار در حد کاریکاتوری مطلق

ای که محیط زیست را تهدید میکند، هنوز حاضر نیست مفهوم سنتی تولید را ترک کند و بویژه در جهان سوم، بدنبال، گسترش تولید حتی به قیمت تخریب محیط زیست و نظام تعادل طبیعی است.

پیش شرط ضروری نقد رادیکال آن است که هم‌نوايي گسترده کنونی در باره «پیروزی نهایی سرمایه داری»، «پایان تاریخ» و «سرمایه داری بعنوان چشم انداز بلا تغییر جاودانی بشریت»، ما را از دیدن واقعیت های فوق باز ندارد. نظام سرمایه داری با تمام تاریخ خود و عنبرغم تأمین بزرگترین پیشرفت ها، بخاطر بیلان اجتماعی و انسانی تغییرات حاصله، نظامی قابل دفاع نیست و دلایل معتبری برای خود ستایی ندارد.

اگر امروز به نقطه کنونی و وضع کنونی رسیده ایم برای اینست که نظام کمونیسم استبدادی یا «سوسیالیسم واقعا موجود» قبلی، که ادعای جانشینی سرمایه داری را داشت، نه تنها طی دهه ها نظامی توتالیتر مبتنی بر اختناق و خشونت و دیکتاتوری سیاسی برقرار ساخته، نه تنها در زمینه رشد اقتصادی با شکست خردکننده ای روبرو شده، بلکه میل به آزادی فردی و فردیت را نیز شدیداً به بند کشیده و لذا اساساً یانگر سیری قهقرایی بوده است. محکومیت قطعی این نظام هیچ توجیهی برای خود ستایی نظام سرمایه داری ایجاد نمیکند، زیرا سرمایه داری بخودی خود و در واقعیت خود، و یا بعبارت دیگر به نام آرمان ها و ارزش های متعالی بشری که از جمله دستاورد های همین نظام حاصل و زاینده آنهاست، سزاوار نقد و اعتراض و مخالفتی رادیکال است.

فقدان چنین نقد و عمل رادیکالی، چنانکه در سال های اخیر شاهد بوده ایم، بمعنای فقدان راهی به پیش و راهی آینده نگرا نه از خلال نظام کنونی است، امری که بناگزی راه را بر گسترش و رواج گرایش ها و جریانات قهقرایی و گذشته نگر، یعنی رشد انتگریم («اسلامی، یهودی و مسیحی») باز میکند و این جریانات در صورت جلب حمایت توده های عظیم مردم به فجایعی نظیر جمهوری اسلامی در ایران منجر میشود و عکس العمل هایی نظیر تروریسم و نژاد پرستی و فرهنگ عدم تحمل را در کشور های دیگر بر میانگیزد. حتی اگر فرض بر این باشد که ایران و جوامع مشابه، مدت های طولانی باید در چارچوب سرمایه داری رشد کنند، حتی اگر فعلاً چشم انداز دستیابی به رشد اقتصادی متعادل و سریعتر و دموکراسی سیاسی در حد کشورهای غربی متصور نباشد، ضمن توضیح این امر، نقد رادیکال نظام سرمایه داری در تمام جوانب آن ضروریست؛ زیرا اولاً وضع کنونی نظام سرمایه داری و بویژه ارزش ها و نهاد های جهانشمولی چون دموکراسی، لائسیته و حقوق بشر، نه حاصل خواست داوطلبانه صاحبان قدرت و امتیاز در این نظام، بلکه محصول نقدی رادیکال و مبارزه ای طولانی در سراسر تاریخ آن است و این وضع تنها به شرط دوام چنین نقد و مبارزه ای حفظ میشود و یا بهبود مییابد؛ در غیراینصورت،

این نقد رادیکال از نظام سرمایه داری معاصر و اقدام عملی بر اساس آن ضروری است:

- برای اینکه این نظام در حالیکه خود محصول میل انسان برای آزادی فردی است و بطور مداوم به این میل دامن میزند، ولی در عمل اکثریت انسان ها را از وسایل تأمین آزادی و شکوفایی فردیت و شخصیت شان محروم میکند و آنها را به مهره هایی در دستگاه عظیم و بی رحم خود مبدل میسازد؛

- برای اینکه این نظام عنبرغم اینکه استعداد تأمین رشد طوفانی اقتصاد و ارتقای بار آوری و رقابت و تحرک، خلاقیت و فردیت را در خود دارد، تمام این فضیلت های اساسی را با نا برابری و ستم و خشونت وحشتناکی همراه میکند. رشد ناموزون چه در عرصه جهانی و چه در سطح کشور های جداگانه، قانون ذاتی آن است. نه تنها شکاف میان معدود



کشور های پیشرفته و آنبوه کشورهای عقب مانده را بیشتر و غیر قابل تحمل تر میکند، بلکه در گروه اول کشور ها مسائلی چون فقر جدید، یکبارگی، تبعیض نژادی، خشونت و اعتیاد را در ابعاد وسیع باز تولید میکند و در گروه دوم، فقر، استبداد، خشونت و فساد و سایر معایب اجتماعی را تداوم میبخشد؛

- برای اینکه این نظام مبتنی بر «تولیتیک»، یعنی تقویت قدرت بر حقوق و نه شدن ضعفا در برابر اقویاست و سوداگری اسلحه و جنگ از وسایل مهم پیشبرد اهداف آن است؛

- برای اینکه در این نظام مکانیسم بازار آزاد، که لزوماً معادل و مشابه و زاینده پلورالیسم سیاسی و دموکراسی نیست- عنبرغم توانایی غیر قبلا انکارش در دامن زدن به خلاقیت و رقابت و رشد اقتصادی، گرایش به این دارد که همه چیز را به «کالا» و موضوع «خرید و فروش» تبدیل کند، از جمله روابط اجتماعی و فردی و انسان ها را تابع «قواعد بازار» قرار دهد و هر بخش خدماتی و آموزشی و فرهنگی، هر عرصه از مناسبات اجتماعی و فردی، هر زمینه از علایق و جسم و روح انسان ها را که با منطق بازار «سود آور» نیست، یعنی پول بیشتری ایجاد نمیکند، محدود تر و محدود تر سازد.

- بالاخره برای اینکه این نظام علاوه بر تمام مصایب اجتماعی و عنبرغم آگاهی بر خطرات فزاینده

نویسنده محترم با اولین سؤال که با همان هدف «گسترش دامنه تبادل آراء و عقاید ...» مطرح شده، شخصاً تمام معایب فوق از «تعصب خاص» تا «ناسزا و برچسب زنی» را مرتکب شده اند. در حالیکه ایشان باید بطور مضاعف به گفته خود صادق میماندند زیرا مدعی آنند که «مفاهیم تاریخی لغاتی از قبیل اشغال و تجاوز و امپریالیزم و سوسیالیسم» تغییر کرده، یا مفاهیم «اقلیت و اکثریت و قوم و ملت» را بگونه ای دیگر میبینند و مثلا عنبرغم واقعیت وجود اقلیت ارامنه و تقسیم ملت ایران به سنی و شیعه میپرسند که چه ضرورتی دارد ارامنه را بعنوان اقلیت تلقی کنیم؟ یا ملت ایران را به شیعه و سنی تقسیم کنیم.

## ۵. چند نتیجه گیری

لغز خن خود را با ملاحظاتی عمومی در باره مضمون و روش بحث آقای حاج سید جوادی به پایان میبریم.

ایشان در آغاز بحث خود از «احساس ترس و عقده حقارت» سخن میگویند و آن را با «ترس از قبول آمریکا در جهان بینی یا جهان پندارهای خود به عنوان يك واقعیت» مشخص میکنند. این واقعیت را نویسنده محترم به شکل زیر تعریف میکنند:

«اگر آمریکا را بعنوان يك واقعیت بپذیریم در این صورت ناچار باید با این واقعیت برخورد کنیم؛ این واقعیت در حد اعلائی تعریف «يك غرب وحشی وحشی» است، يك سرمایه داری جهانخواه و مهاجم است؛ این واقعیت تجسم محض از اخلاق سیاسی رایج تمدن غرب یعنی بی اخلاقی صرف در مقابل حقوق اساسی انسان است»

تعریف بسیار تند و تیز و کوبنده ای است. اما مشکل اینجاست که آقای حاج سید جوادی در بحث کلی چنین تعریف مطلق و سیاهی از «واقعیت» آمریکا و تمدن غربی ارائه میدهند در بحث مشخص هر انتقاد از مظاهر این «واقعیت» را که در سؤالات فوق الذکر وجود داشته، بعنوان نشانه ای از «آمریکا ستیزی»، «گریز از پذیرش واقعیت» آمریکا و «روحه خوانی» و «لعن و نفرین» به آمریکا مورد حمله قرار داده اند.

نویسنده محترم اگر آمریکا را بعنوان يك واقعیت میپذیرند و اگر آن را در حد اعلائی تعریف «يك غرب وحشی وحشی» و يك سرمایه داری جهانخواه و مهاجم» و غیره میدانند، در آنصورت باید منطقاً به ضرورت نقدی رادیکال از این «واقعیت» معتقد باشند و از همین موضع با عملکردی های آن (از جمله در جریان جنگ خلیج فارس) برخورد نمایند، نه اینکه هر سؤال و هر انتقادی را به جای نقد؛ با برچسب «ضد آمریکایی» تخطئه نمایند.



## پایه‌های اقتصاد

در مقاله‌هایی چون نوشته نوست ارجمند آقای بیژن رضایی، و در پاره دیگری از مقالات تحریریه نشریه ما، چیزی که اصلاً بچشم نمیخورد مورد انکار است همین موقعیت نوین جهانی است. این نوشته‌ها نه به قوانین و میثاق‌های شناخته شده بین المللی التفات دارند و نه تغییرات همه‌جانبه کنونی را در جهان مد نظر دارند. این نوشته‌ها سراسر مملو از یاس و بدبینی نسبت به جهان و بویژه نسبت به کشورهای است که در آنها دموکراسی و قانون ریشه دار و قوی تر است. گویی این کشورها همان شیطان‌های بزرگ و کوچکی هستند که منشا بدبختی و عقب ماندگی و اختناق و فقر ما هستند. و تا زمانی که ما به خود نیاییم و علت عقب ماندگی‌هایمان را در خودمان جستجو نکنیم، تا زمانی که غرب را عامل اصلی بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌هایمان معرفی کنیم، چون سراپا در اشتباهیم ره به هیچ جا نخواهیم برد. البته این تفکرات و حرف‌های ناشی از آن که محصول ایدئولوژی و باورهای به لحاظ تاریخی شکست خورده ما است و در عین حال انعکاس نومی‌دی ما از شرایط کشور خودمان است، روز به روز مشتریان کمتری به خود جلب میکند و گام به گام بیشتر ما را در جهت انزوا سوق میدهد. من صدام حسین و رژیم عراق و دیکتاتوری حاکم بر این کشور را مسؤول اصلی زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی و اشغال کویت میدانم، همانگونه که رژیم اسلامی را مسؤول اصلی صدور تروریسم، اشغال سفارت آمریکا و زیر پا گذاشتن بسیاری از دیگر قوانین بین المللی میدانم. تحریکات برخی محافل خارجی، فروش اسلحه به این کشورها و غیره در هر کجا که زمینه مساعد و زمینه پذیرش داشته باشد وجود خواهد داشت ولی عامل فرعی است. چرا که اگر در ایران دموکراسی برقرار شود، اگر مردم حق تصمیم گرفتن داشته باشند، تحریکات خارجی هر قدر هم قوی باشد، منافع و ثروت‌های مردم ایران برای صدور تروریسم و تربیت تروریست به هدر نخواهد رفت و اگر این دموکراسی در عراق وجود داشته باشد و مردم عراق کشور خود را قربانی سیاست تجاوز کارانه اشغال کویت نمیکند، پس به خود بر گردیم و به خود و ملت خود دفاع از دموکراسی و قانونیت را یاد بدهیم نه جستجو کردن عامل فقر و بدبختی خود در تمدن غرب. فقط به این شرط است که میتوان یک اپوزیسیون واقعا آزادیخواه، و واقعا جدی پدید آورد و فقط به این شرط است که ملت ما و جهانیان ما را جدی خواهند گرفت و گرنه حتی خودمان نیز خود را جدی نخواهیم گرفت. و بالاخره فقط در این صورت است که ما خواهیم توانست در برابر زور گویی و ستمگری کشورهای بزرگ بایستیم و موفق شویم.

و جنگ خلیج فارس را با برچسب «ضد آمریکایی» محکوم میکنند. میگوییم بر چسب» برای اینکه نقد آمریکا از دیدگاه‌ها و زوایای بسیار متفاوتی امکانپذیر است که از انتقادات درونی هیئت حاکمه این کشور تا نقد سیاست محافظه کارانه از دید لیبرالی، انتقاد رادیکال سوسیالیستی، انتقاد سنتی کمونیستی و انتقاد از موضع گرایش‌های بنیادگرا و انتگریت اسلامی («شیطان بزرگ») را در بر میگیرد. نویسنده محترم هیچ تمایزی میان اینها قایل نمیشوند و همه را با یک چوب می‌رانند. لذا متأسفانه باید گفت که بر چسب «ضد آمریکایی» در استدلال ایشان همان نقشی را ایفا میکند که طی سالیان متعددی بر چسب «ضد شوروی» در دستگاه فکری و روش برخورد حاکمان شوروی و مدافعان بدون قید و شرط این کشور در جهان داشته است.

نکته سوم به روش ایشان در بحث مربوط میشود که بجای پرداختن به سؤال و دلیل آوردن، مساله را به سطح جدل شخصی و قضاوت اخلاقی و روانی میکشند. تصریح کنیم که ما مخالف روانشناسی اجتماعی و فردی و تحلیل روانشناسانه مواضع و نظرها‌های فردی و جمعی نیستیم. ولی بر آنیم که این کار اولاً بر اساس چند سؤال چند خطی امکانپذیر نیست، بلکه تحلیل جوانب مختلف یک سیستم فکری را میطلبد؛ ثانیاً در این کار نیز آنچه اهمیت اساسی دارد، نه خصوصیات فردی این یا آن شخص، بلکه انطباق کمابیش کامل یک نوع طرز فکر و رفتار با موقعیت اجتماعی و خواست‌ها و نیازهای یک قشر از مردم است. به نظر ما مآزره و گفتگوی حقیقت جویانه، باید از آن سنت خوب مباحث دانشگاهی پیروی کند که میتوان آن را حدوداً چنین ترجمه کرد: «پلمیک همواره باید به اشیا و واقعیات عینی بچسبد و هرگز به سطح برخورد با اشخاص تنزل نکند».

(La polémique doit toujours se maintenir "ad rem", et ne jamais descendre "ad personam".)

این روش، برخورد با نظرات افراد با ذکر نام آنها و شدیدترین نقد را منع نمیکند، بلکه گذار از استدلال روی مساله و مقابله دلایل و نتایج به الصاق صفات و برچسب‌های مختلف به اشخاص را ناصحیح میشمارد.

با این امید که در بحث‌های آتی هر چه بیشتر شاهد بکارگیری این روش باشیم.

## زیر نویس‌ها

(۱) نیوز ویک، ۱۰ دسامبر ۱۹۹۰

(۲) گاردین هفتگی، ۳۱ مارس ۱۹۹۱

(۳) فدایی، شماره ۶۶، شهریور ۱۳۶۹

(۴) لوموند، ۱۱ مارس ۱۹۹۱

(۵) تایم، ۱۱ مارس ۱۹۹۱

(۶) همان

(۷) همان

گرایش‌های منفی و تخریبی نظام به میدان داری مطلق میرسند. ثانیاً، در صورت فقدان نقد و پیکاری رادیکال و آینده نگارانه، همواره نیروهای گذشته نگری وجود دارند که عناصر همان نقد رادیکال را در شکل مطلق و کاریکاتوری آن میگیرند و در آمیزش با افکار سنتی و خرافات، از آنها حربه ای برای کوییدن یکسان هر دو جنبه و هر دو گرایش متضاد نظام و تمدن معاصر بهره میجویند و الگوهای متعلق به گذشته را پیش میکشند که شانس موفقیت آنها را نباید دست کم گرفت.

تصریح کنیم که منظور از نقد رادیکال سرمایه داری، نقدی شبیه آنچه سنتا در جنبش چپ ایران رایج بوده نیست، بلکه نقدی نوین است که نوگانگی مفاهیم و مضامین رایج «رشد» و «تجدد» و «تمدن» معاصر را به بحث میکذارد: زیرا رشدی که ضمن تامین پیشرفت علمی و فنی، به هزینه تداوم تخریب محیط زیست، شکاف گسترش یابنده میان بخش‌های مختلف جهان و میان اقشار اجتماعی صورت میگیرد، قابل قبول نیست؛ تجدیدی که ضمن شناسایی فردیت و آزادی فردی انسان «علم» در برابر «مذهب»، «خرد» در برابر «احکام آسمانی» و «پیشرفت» در برابر «سنت»، اکثریت انسان‌ها را از وسایل تحقق و شکوفایی آزادانه فردیت شان محروم میکند، زیر سؤال است؛ و بالاخره تمدنی که ضمن تامین رشد پویای اقتصادی در بخشی از جهان، بر آن است که پول و مناسبات بازار را بر کل روابط اجتماعی و فردی انسان‌ها و بر روح و جسم آنها حاکم گرداند و آنها را چون کالاهای دیگر فقط بشرط سود آوری در مسابقه بیرحمانه و غیر انسانی - مسابقه ای که از قبل معلوم است اکثریت جزو بازندگانند - دارای حق برخورداری از یک زندگی شایسته و انسانی بشمارد، تمدنی که قادر به کنترل محصولات تکنولوژی خود نیست و جنگ و ویرانی گسترده را از وسایل مهم بقای خود میشمارد، در بحران بسر میرد. در فقدان چنین نقدی، نیروهای سنت گرا و گذشته نگری میدان رشد مییابند که استناد به همین نوگانگی‌ها، خود اصول و ارزش‌های آزادی و لائیسیت و تجدد و دستاورد های تمدن معاصر را آشکار یا تلویحا انکار میکنند و به تبلیغ بازگشت به گذشته‌ها میپردازند.

نکته نوم: آقای حاج سید جوادی در حالیکه بدرستی بر پایان یافتن دوران جنگ سرد و محکومیت و بی حاصلی توضیح تمام مسائل بر اساس منطق تضاد رنو لرونگاه» و تضاد آمریکا و شوروی» تاکید می‌ورزند و بخوبی میدانند که آن سبب شکست و آن پیمان ریخت، متأسفانه خود از زاویه ای دیگر با مضمونی متفاوت همان روش و منطق را ادامه میدهند؛ یعنی در هر مساله ای بجا و بیجا، پای شوروی را به پیش میکشند و هر انتقادی به موضع آمریکا در جریان بحران

## دموکراسی، قانون و تمدن تفکیک ناپذیرند

علی کشتگر

میگرفت و سوسیال دموکراسی اروپا را بخاطر وفاداری به قانون و پراکندن «تخم توهم» نسبت به قانون که از نظر او قانون طبقه حاکم بود، خائن و خادم بورژوازی میخواند.

لنینیسم نمیتوانست دموکراسی اروپای غربی را تخطئه کند، بدون آنکه قوانین این کشورها و گرایش به کار قانونی و حزب قانونی را مورد ریشخند قرار دهد.

امروز نیز برای چپ متحول شده، چپ غیر ایدئولوژیک، چپی که حکومت توتالیتر را کنار گذاشته و به دموکراسی ایمان آورده، اعتقاد و تعهد نسبت به قانون و قانونیت دارای اهمیت حیاتی و شرط لازم برای آزادیخواه شدن و آزادیخواه ماندن است.

اگر این تفکر در ما به منش تبدیل شود آنگاه در هر کجا که قانون و قانونیت ناشی از اراده مردم و رای عمومی باشد، چه آن را دوست بداریم و یا خیر، خود را ملزم به رعایت آن میدانیم. در فرهنگ دموکراسی انسان متصدن و آزادیخواه اگر مخالف یک یا همه جنبه های قوانین جاری باشد، مخالفت خود را نه از طریق قانون شکنی و پیمان شکنی که نوعی توحش است، بلکه علی القاعده از راه قانونی ابراز میکند، یعنی ضمن رعایت قانون علیه آن حرف میزند، میویسد، رای میدهد و در نهایت در تغییر و تکامل آن شرکت میکند.

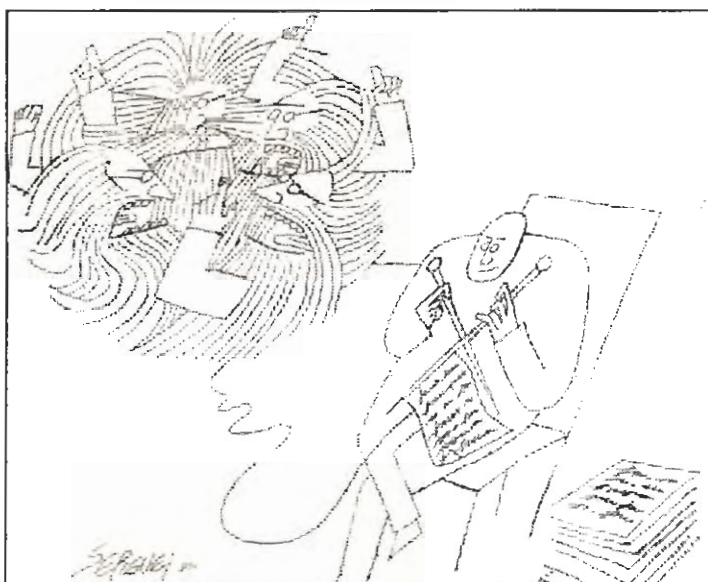
حال پس از این مقدمه توجه خواننده را به این واقعیت جلب میکنم

که در جهان معاصر در عرصه بین المللی نیز مناسبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی میان دولت ها و کشورها تابع مجموعه ای از قوانین بین المللی است که بتدریج و از طریق مجامع جهانی که همه کشور رهای جهان و یا اکثریت آنان در آن عضویت داشته اند، شکل گرفته است. مثلا پذیرش مرز میان کشورها در سازمان ملل، به رسمیت شناخته شدن کشور های مختلف از طریق پذیرش عضویت آنان در سازمان ملل متحد، تصویب صد ها قطعنامه مثلا قطعنامه عدم استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ، قطعنامه منع شکنجه و آزار اسرای جنگی، تصویب منشور حقوق بشر، حق پناهندگی، مصونیت دیپلماتیک دیپلماتها و فرستادگان کشورهای مختلف و غیره مجموعه قوانین و میثاق های بین المللی را تشکیل میدهند که یک انسان متصدن و آزادیخواه اگر چه ممکن است مخالف این یا آن جنبه از این قوانین باشد، اما نمیتواند قانونیت آنها را انکار کند.

در عرصه بین المللی نیز حکومت های خود کامة، بسیار بیش از حکومت ها و دولت های ناشی از دموکراسی به نقض قوانین جهانی و مصوباتی که

قانون و قانونیت وجود دارد که شاید بتوان گفت نگرش قانون پذیر و نگرش قانون ستیز. در نگرش قانون پذیر، قانون جزء اصلی دموکراسی و تمدن است که بدون آن همه ارزش های فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی دستخوش فساد و نابودی است، در حالی که در نگرش قانون ستیز اولاً دید روشنی نسبت به قانون وجود ندارد و ثانیاً آن که قانون در بسا موارد با زور و اجحاف و مجازات مترادف است که باید از آن فرار کرد و ثالثاً آن که قانون به عنوان یک پدیده ناشی از اراده مردم شناخته نمیشود، بلکه بیشتر بعنوان مکمل و لازمه سلطه استبداد و یاسلطه طبقات حاکم معنی پیدا میکند.

بدین ترتیب، تربیت قانون پذیر به کار سقراط



که برای حاکم کردن قانونیت (حتی در آنجا که قانون نا عادلانه وی را به مرگ محکوم میکند) جام زهر مینوشد احترام میگذارد، در حالی که تربیت قانون ستیز نه تنها معنی این کار را درک نمیکند، بلکه اساساً تسلیم سقراط به حکم دادگاه را احقمانه میندازد.

آنگاه بار آمده در نظام و افکار استبدادی زمانی میتواند طرفدار دموکراسی و آزادی به مفهوم وسیع و عمیق آن باشد، زمانی میتواند شکل دهنده مناسبات متدنه در جامعه خود و میان جامعه خود و جهان خارج باشد که پیرایه های فرهنگ و تفکر قانون ستیز و قانون گریز را از خود بزداید و اهمیت قانونیت را درک کند.

قانون ستیزی در ما از جمله ریشه در آموزش های لنینی دارد؛ لنین بدون آنکه اهمیت قانون گرایی و قانون پذیری جنبش سوسیال دموکراسی را در اروپای غربی درک کند و معنی و مفهوم التزام رهبران سوسیال دموکراسی را به قانون و قانونیت بفهمد، به گونه ای هیستریک در اکثر آثار خود، کار قانونی، حزب قانونی و سندیکای قانونی را به باد مسخره

لینگون اعتقاد به قانونیت نه تمدن وجود دارد و نه آزادی.

یک فرق اساسی میان دموکراسی های سابقه دار با همه حکومت های غیر مکرآتیک چه از انواع توتالیتر آن و چه سایر اشکال دیکتاتوری، آن است که در اولی قوانینی وجود دارد که جامعه در کلیت خود آن قوانین را پذیرفته و بتدریج تکامل داده است. تمدن از جمله و بویژه بمفهوم آن است که اکثریت مردم به قوانین جاری احترام میگذارند و خود را ملزم به رعایت آن میدانند. در دموکراسی، مسخره کردن

قانون و یا نقض آن علی القاعده ( البته استثناء در همه جا هست) یک ناهنجاری اجتماعی و یک ضد ارزش تلقی میگردد. در دموکراسی قانون بمفهوم تضمین کننده و مدافع منافع و آزادی های فردی و همگانی، برقرار کننده نظم اجتماعی و تنظیم کننده همه مکانیسم ها و روابطی است که دموکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مجموعه مناسبات ناظر بر آن را کنترل و بطور عمومی هدایت میکنند، بی احترامی به قوانین بی احترامی به کل جامعه و ارزش های آن است. نقض قانون شکستن مهمترین میثاق اجتماعی و بدترین پیمان شکنی است.

اما در دومی ها یعنی، در آنجا که دموکراسی ریشه ندارد، در آنجا که سابقه آزادی ضعیف است و در هر آنجایی که خودکامگان حکومت میکنند، حکومت قانون جای خود را به حکومت فرد و یا افرادی میدهد، قانون به میل خودکامگان تفسیر میشود و مطابق امیال و خواسته های آنان تغییر میکند، بدون آنکه اراده مردم به حساب آمده باشد. در این جا قاعده عمومی آن نیست که مردم با روحیه احترام به قانون و اعتقاد به قانونیت تربیت شوند، از آنجا که کل قوانین و یا بخشی از قوانین در واقع ناشی از اراده حاکمان است، به ناچار خصومت با خود کامگی و استبداد به دشمنی یا «قانون» و «قانونیت» جاری تبدیل میگردد. در این جا احترام به «قانون» احترام به آزادی و احترام به مردم نیست. چرا که «قانون» ناشی از اراده مردم و در خدمت مردم نیست. در این جا مفهوم کلمه قانون همانی نیست که در کشور های دارای دموکراسی و قانونیت از آن مستفاد میشود.

بدینسان است که دو نگرش متفاوت به

المللی میشوند و مخالفت و اعتراض خود را علیه بیعدالتی، زورگویی و ستمگری های قدرت های بزرگ در بسا موارد نه در قالب لمرکراتیک، قانونی و دنیا پسند، بلکه در اشکالی بیان میکنند که نتیجه آن شکست و سر شکستگی است. چرا ما باید از روشنفکر، هنرمند و نویسنده مان گرفته تا جریانات سیاسی همگی ملعبه دست يك مشت آخوند جاهل و ضد تمدن میشدیم؟ و یا چرا صد ها روشنفکر جهان عرب باید ملعبه دست ماجراجوی جنایتکاری چون صدام حسین شوند؟ چرا ما نباید این حقیقت ساده را درک میکردیم که اعتراض و خشم زمانی که با نفی راههای لمرکراتیک و در برابر قوانین به رسمیت شناخته شده بین المللی باشد، با هر هدفی که صورت گرفته باشد در نهایت در برابر تمدن، پیشرفت، آزادی و صلح قرار خواهد گرفت؟ اقدام خمینی در اشغال سفارت آمریکا در ذات خود اقدامی بود علیه تمدن غرب، علیه لمرکراسی و قانونیت غرب. این اقدام به هیچ وجه در جهت منافع ملی ایران و کوتاه کردن دست چپاولگران شرق و غرب نبود. این اقدام باید توسط هر انسان فرهیخته و متدنی محکوم میشد.

مبارزه با سلطه طلبی، زورگویی و زیاده خواهی های قدرت های بزرگ زمانی مؤثر است که از موضع لمرکراسی و قانونیت صورت گیرد. این مبارزه باید بتواند افکار عمومی جهانیان را با خود همراه کند و یا دست کم در برابر افکار عمومی جهانیان قرار نگیرد. این مبارزه باید سمپاتی آزادیخواهان جهان را بر انگیزد. در غیر اینصورت ماضی تر و آسیب پذیر تر میشویم. هر چقدر هم که محق باشیم خارج از این عرصه این حرف است که محق خواهد بود. باید این را یکبار و برای همیشه بفهمیم.

اشغال کویت توسط ارتش صدام حسین و حوادث پس از آن نشان داد که متاسفانه هنوز آن طور که باید از گذشته ها درس نگرفته ایم و هنوز استعداد آن که ملعبه دست احساسات ضد غربی، «ضد امپریالیستی» شویم در ما به تمامی از میان نرفته است. نخست لازم است یاد آور شویم که اقدام صدام حسین در اشغال کویت، کشتار مردم کویت، ضمیمه کردن کویت به عراق و نابودی تاسیسات نفتی کویت یکی از وحشیانه ترین اقداماتی بود که يك رژيم خونکامه در زمانه ما مرتکب شده است. این اقدام صد بار از اشغال سفارت آمریکا در تهران بد تر و در عرف بین الملل غیر قانونی تر بود.

در برابر این اقدام تجاوز کارانه، جامعه بین المللی و اکثریت دولت های عضو سازمان ملل و بخش اصلی افکار عمومی بین المللی بسیج شد. از زمان جنگ نوم جهانی و شکل گیری ائتلاف وسیع بین المللی علیه فاشیسم، چنین هماهنگی و ائتلافی در برابر يك اقدام تجاوز کارانه بیسابقه بود.

پس از جنگ جهانی دوم، تضاد میان شوروی و آمریکا و اروپای غربی و شرقی همواره در مجمع های عمومی سازمان ملل و اجلاس های شورای امنیت منعکس شده بود و این مرجع بین المللی را از

خو و خشن و بی اعتنا به قوانین بین الملل و بدور از تمدن در جهان معرفی شد و مهمتر از همه راه برای سرکوب آزادیهای کسب شده در انقلاب، و کوبیده شدن میخ دیکتاتوری مذهبی و خفه کردن صداهای مخالف هموار شد.

موضع چپ ایران بطور کلی در این ماجرا چه بود؟

حمایت مستقیم و علنی از این اقدام ضد قانونی رژیم اسلامی و در مورد چپ هایی که نسبت به رژیم اسلامی بی اعتماد بودند، دست کم محکوم نکردن این اقدام رژیم اسلامی و یا ناکافی دانستن آن در مبارزه علیه آمریکا. در حالی که مطابق قوانین و

عرف بین المللی که مورد تایید ملت ها و دولت های متدین دنیا است، اقدام دولت جمهوری اسلامی، غیر قانونی و وحشیانه بود. در گیر و دار هیستری آمریکا ستیزی، در شرایطی



که همه نیروهای سیاسی فعال ایران از تسخیر، لانه جاسوسی» به عنوان يك اقدام بزرگ تاریخی حرف میزدند، بر خورد قانونی با این مساله و جانب داری از آمریکا در برابر جمهوری اسلامی به آگاهی و شجاعت فوق العاده نیاز داشت. کدام روشنفکر ایرانی، کدام چهره سیاسی شناخته شده و فعال آن روز این آگاهی و این شجاعت را داشت که اقدام رژیم اسلامی را محکوم کند و از باران اتهاماتی چون «سیا ساخته»، «ساواکی»، «جاسوس آمریکا» و بد تر از آن از شکنجه و اعدام رژیم اسلامی ترسد؟ آن که این آگاهی را داشت نیز خود را مجبور به سکوت و «تقیه» دید. در آن زمان اغلب روشنفکران و چهره های فعال سیاسی درون ایران ملعبه «اقدام ضد امپریالیستی» آخوند ها به رهبری خمینی شدند. و این ملعبه دست شدن در هر ناکجا آبادی که قانون و قانونیت به مسخره گرفته میشود و هنوز انسان و جامعه به آن حد از تکامل و مدنیت نرسیده اند که در مدار قانون برای خواسته های خود تلاش ورزند، به امری قانونمند تبدیل شده است. به همین دلیل شاید بتوان گفت که روشنفکر و متفکر اجتماعی و چهره های سیاسی جهان سوم خیلی آسان اسیر احساسات و تمایلات قانون ستیز و به دور از منطق و زندگی بین

حتی خود به پای آن امضا گذاشته اند دست میزنند. مردم جوامع عقب مانده نیز بسیار بیش از جوامع پیشرفته و دارای لمرکراسی نسبت به قوانین بین المللی بی اعتنا و بی اطلاع هستند.

مثلا رژیم اسلامی، رژیم عراق، رژیم سوریه و امثالهم بدون آن که فشار افکار عمومی، مطبوعات، قانون و غیره را در محدوده کشور خویش لمس کنند هر زمان که بخواهند قوانین و مصوبات را زیر پا میگذارند، ملت های این کشور ها که خود نیز جزو آنها هستیم، خیلی آسان برای زیر پا گذاشتن قوانین و افکار عمومی بین المللی آماده می گردند.

فراموش نکنیم که صحبت آن نیست که در لمرکراسیها تجاوز به قانون وجود ندارد، میتوان موارد متعدد و تکان دهنده ای از بی قانونی قدرت ها و دولت های غربی را بر شمرد، اما علیرغم همه این موارد در لمرکراسیها گرایش به قانون و قانونیت غلبه دارد، در حالی که در نظام های دیکتاتوری قانون بی پناه و بی تضمین است. در لمرکراسی ماجرای «واترگیت» میتواند به استعفای نیکسون از مقام ریاست جمهوری منجر شود، ماجرای «ایران گیت» موجب بر کناری مشاور امور امنیت ملی و بسیاری از مقامات بلند پایه حکومت ریگان شود، حادثه «گرین پس» موجب استعفای وزیر دفاع فرانسه گردد، ماجرای کریستین کیلر کابینه هارولد مک میلان را با بحران رو برو میسازد ... چرا که قانون از رسانه های گروهی، از اطلاع رسانی به مردم حمایت میکند و در نهایت قانون میتواند کم و بیش علیه هر قدرتی به حرکت در آید، در حالیکه در دیکتاتوریا صد ها مورد مشابه اساسا به اطلاع مردم نمیرسند. بنا بر این در لمرکراسی قانون مدام با گرایش قانون ستیز در حال مبارزه است، در حالی که در دیکتاتوری قانون به مثابه يك نهاد مستقر وجود ندارد، و البته قانون ستیزی همیشه و از هر جهت به منافع عمومی مردم، به رشد و پیشرفت صنعتی و فر هنگی و به ریشه لمرکراسی و تمدن لطمه میزند.

اشغال سفارت آمریکا در تهران نمونه بارزی از تجاوز يك حکومت به قوانین بین المللی بود. علیرغم همه سیاستهای ستمگرانه ایالات متحده علیه ایران از هنگام کودتای سیا علیه نکر تصدق تا زمان سرنگونی شاه، به لحاظ قوانین به رسمیت شناخته شده بین المللی، ایران و حکومت آن حق نداشت سفارت آمریکا را اشغال کند و دیپلماتها و حتی جاسوسان آمریکایی را که مصونیت دیپلماتیک داشتند، بازداشت نماید و یا به گروگان بگیرد.

در این اقدام که نقض آشکار قوانین بین المللی بود، حیثیت و اعتبار ایرانیان در نظر جهانیان آسیب جبران ناپذیر دید، میلیارد ها دلار از ثروت های ملی ایران در اعلام جرم های شرکت های آمریکایی و خانواده گروگانها علیه ایران بر باد رفت، ملت ایران به مثابه ملتی تند

اتخاذ تصمیمات قاطع علیه اقدامات ضد قانونی اعضا سازمان ملل متحد باز داشته بود. بعلاوه در آنجا که مجمع عمومی ملل متحد و شورای امنیت به اتخاذ تصمیم علیه موارد نقض قوانین و میثاق های بین المللی میرسید عمدتا به خاطر تضاد های پیشگفته از اجرای تصمیمات خود عاجز بود. چرا که همواره یکی از طرفین این تضاد به نوعی تصویب و یا اجرای قطعنامه ها را با شکست مواجه میساخت.

مثلا قطعنامه ۲۴۸ شورای امنیت اسرائیل را به خروج از سرزمین های اشغالی فلسطین که در جنگ ۶۷ اشغال شده است ملزم میسازد، اما اسرائیل بخاطر حمایت ایالات متحده و پاره ای از متحدان غربی آمریکا، قطعنامه های شورای امنیت را تا به امروز یکی پس از دیگری رد کرده است، بدون آن که برای دولت اسرائیل عواقب محسوسی در بر داشته باشد. و یا مثلا آمریکا به کشور بسیار کوچک گرانادا حمله میکند، بدون آن که سازمان ملل قادر باشد علیه این تجاوز آمریکا تصمیمی اتخاذ نماید. میتوان دهها نمونه مختلف را نشان داد که در سالهای گذشته سازمان ملل بخاطر مخالفت غرب و بیاشرفی از اجرای تصمیمات قانونی علیه موارد نقض قانون عاجز مانده است.

اما آنچه صدام حسین و همدستان او نتوانسته بودند ترک کنند آن بود که جهان در دهه ۸۰ ویژه در سالهای آخر این دهه دچار یکی از بزرگترین تحولات و دگر گونیهای تاریخی شده است. از میان رفتن تضاد ها و تعارضات جهانی میان دو بلوک بندی شرق و غرب، پایان جنگ سرد و پایان تقسیم اروپا و جهان به دو اردوگاه متخاصم از جمله به منزله شروع پرده پایانی خونکامگان و دیکتاتور های جهان سوم بود. اوت ۱۹۹۰ تا ژوئن ۱۹۶۷ که اسرائیل در جنگ ۶ روزه وسعت خاک خود را چند برابر کرد، با آبان ۸۸ که جمهوری اسلامی سفارت آمریکا را اشغال کرد و با شهریور ۵۹ که عراق به خوزستان حمله کرد فرق کیفی و اساسی داشت. در سال ۹۰ جهان وارد مرحله نوینی از تاریخ حیات خود شده بود که بسیار بیش از پیش امکان حرکت هماهنگ جامعه بین الملل را علیه نقض قوانین بین المللی پدید آورده بود. هر تفسیر و تحلیلی بدون ترک این واقعیت لاجرم در حد تفاسیر نوره های پیش از این مرحله در جا میزند. و به ناچار بخاطر عدم ترک جوهر تحولات کنونی وارد نتیجه گیریهای عجیب و غریب و خلاف واقعیت میشود، متاسفانه اغلب حرفها و نوشته های نشریه «فدایی» و دوستان نویسندگانه مملو از نتیجه گیریهایی است که هیچ ربطی با اوضاع و احوال کنونی جهان ندارد. بلکه بر عکس در انکار و نفی تحولات کنونی جهان است.

در همین جا ناچارم اضافه کنم که ما نباید هیچ توهمی نسبت به هیچ یک از حکومت ها

و قدرت های بزرگ و یا کوچک بین المللی داشته باشیم. مثل روز روشن است که ورود نیروهای آمریکا به عربستان و بر خورد قاطع آمریکا و متحدان آن در برابر تجاوز رژیم صدام به کویت از جمله ریشه در نیاز غرب به نفت ارزان، کنترل چاههای نفت کویت و عربستان، به حفظ و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی غرب در منطقه، به فروش جنگ افزار به کشورهای ثروتمند خاور میانه و غیره داشته و دارد، در عین حال به تجربه لس کرده و دیده ایم که غرب زمانی از حقوق بشر و آزادی دفاع میکند که منافع اقتصادی و سیاسی آن لطمه نخورد و گرنه بخاطر این منافع حقوق بشر را قربانی میکند. ساده انگاری است اگر تصور شود که زیاده خواهی، سلطه طلبی و زور گویی غرب قدرتمند و ثروتمند علیه جهان سوم به آسانی پایان مییابد و یا در حال پایان گرفتن است... اما ساده انگارانه تر آن است که همچنان با تفکرات و روشهای پیشین جهان را تحلیل کنیم، تحولات کنونی جهانی که جوهر آن رشد دموکراسی در جهان و رشد قانونیت بین المللی است را نینیم و در صدد انکار آن بر آیم. باید ترک کنیم که نوعی از تفکر و نوعی از مبارزه علیه زیاده خواهی و سلطه طلبی غرب برای همیشه ورشکستگی و زیانمندی خود را با ثبات رسانده است و آن مبارزه دیکتاتور ها و خونکامگان ضد امپریالیست از همه انواع آن است، حال چه این مبارزه حمایت توده ها و روشنفکران را با خود داشته باشد (مانند جریان اشغال سفارت آمریکا و یاجنگ اخیر خلیج فارس در مورد اعراب) و چه نداشته باشد.

اما در این جا آنچه میخوامم برای چندمین بار در ماههای اخیر تکرار کنم آن است که این بار در حرکت هماهنگ جهانی علیه تجاوز عراق و حضور نظامی آمریکا و متحدان آن به عربستان و درگیری آنان با ارتش عراق علاوه بر مصالح و مطامع پیشگفته غرب که در گذشته نیز همواره مطرح بوده است عناصر جدید دیگری وارد شده است که در گذشته نمیتوانستند مطرح باشند و آن همانا دگر گونیهای اساسی جهان و مساعد شدن شرایط بین المللی برای شتاب گرفتن پروسه دموکراتیزه شدن و رشد قانونیت بین المللی در جهان معاصر است، این تحولی است که خارج از اراده حکومت جرج بوش در آمریکا و جان میجر و میتران در انگلستان و فرانسه در حال اتفاق افتادن است و لاجرم دموکراسیهای غربی خود هم در چنین تحولی سهیم اند و هم خود را با آن سازگار میسازند. جریان اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه را بیاندان میآورم. این رقم که سرآغاز رشد سریع سرمایه داری و نابودی مناسبات فئودالیسی در ایران بود، در زمانی رخ داد که انقلاب علمی و تکنولوژیک جهان غرب را وارد مرحله نوینی ساخته بود. این رقم ها از حمایت همه جانبه غرب بر خوردار بود چرا که با منافع اقتصادی و سیاسی غرب سازگار بود.

اینک در آغاز آخرین دهه بیستم، جهان وارد مرحله دیگری از تاریخ خود شده است که شاید به لحاظ تاریخی بزرگترین تحول قرن بیستم و از

بزرگترین تحولات تاریخ جوامع بشری است. در این مرحله منافع اقتصادی و سیاسی کشور های بزرگ و پیشرفته جهان ایجاب میکند که از شکل گیری دموکراسی و قانونیت در همه جهان از جمله در جهان سوم دفاع کنند. دیدن این حقیقت به هیچ وجه تأیید هیچ قدرت زیاده خواه و زورگوی جهانی نیست. دیدن این حقیقت اما برای ما که همچنان با رژیم خونکامه مواجهیم هم دشوار است و هم سخت لازم و حیاتی است.

اگر قرار بود به سیاق سابق با حمله عراق به کویت برخورد شود نتیجه این میشد که شورای امنیت اشغال کویت را محکوم میکرد، همان گونه که اشغال سرزمین های فلسطین رامحکوم کرده و از عراق میخواست که فوراً خاک کویت را ترک کند همانگونه که از اسرائیل خواست و عراق نیز به این گونه تعارضات واقعی نمیکذاشت همانگونه که اسرائیل هر گز نگذاشته است.

اما این بار برخلاف همه دفعات گذشته اکثریت قریب به اتفاق اعضای سازمان ملل و هر پنج قدرت دائمی شورای امنیت بر سر بیرون رانده شدن عراق از کویت و اتخاذ اقدامات عملی برای این منظور موافق و هماهنگ بودند و این یکی از تفاوت های اساسی آن با همه حوادثی است که تاکنون در تاریخ سازمان ملل متحد رخ داده بود. این تفاوت اساسی نه بر سبیل اتفاق، نه فقط به خاطر منافع اقتصادی غرب که مسلماً نقش مؤثری داشت بلکه بخاطر تفاوت اساسی اوضاع و احوال بین المللی در سال ۹۰ با سالهای گذشته بود. به همین اعتبار بر خورد سازمان ملل، شورای امنیت و قدرت های بزرگ با مساله اشغال کویت توسط عراق مسؤله تراز بر خورد های گذشته سازمان ملل و قدرت های بزرگ با حوادث مشابه آن بود. آنچه در این زمینه با گذشته فرقی نداشت بر خورد ما با این حادثه بود که کاملاً در همان چارچوبه های سنتی ضد امپریالیستی قرار داشت. در حالی که ما امروز بجای آن که تصمیم های شورای امنیت را در این زمینه مردود اعلام و یا محکوم کنیم باید این پرسش را مطرح میکریم که چرا شورای امنیت و قدرت های بزرگ همین رویه را در مورد اسرائیل اتخاذ نمیکنند. ما به جای آن که آمریکا را در برخورد اخیر آن نسبت به کویت محکوم کنیم باید این کشور را بخاطر رویه ای که همواره در مورد تجاوزات مکرر اسرائیل به حقوق و قوانین بین المللی و حقوق بشر در سرزمین های اشغالی در پیش گرفته است یا به سیاست ستمگرانه آن در برخورد با حمله عراق به ایران محکوم کنیم، ما باید خواستار آن باشیم که اینک که اوضاع و احوال بین المللی تغییر اساسی کرده است قدرت های بزرگ و اعضای اصلی شورای امنیت در مورد سایر مسایل جهان از جمله مساله اسرائیل و فلسطین دست به تلاشهای نوین بزنند.

## پاسخی به سؤال «چرا در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمیکنید؟»

به تمامی عرصه های موجود و ممکن میکشاند. من درورای این شعار آن حالتی را مبینم که در آغاز انقلاب ما از لیبرال و لیبرالیسم يك ضد ارزش ساختیم و وقتی سرمان را بریدند تازه

و یا میتوان پرسید که این چه سیاست متعهدانه در قبال کشورمان است که در هر ورق نوشته چند بار هم باید گریزی به فلسطین زد، در حالیکه خط مشی فلسطینیان و مشخصا سازمان آزادیبخش فلسطین

در شماره ۷۱ نشریه «فدایی» مطلب کوتاهی در مورد جنبش صلح و تظاهرات ضد جنگ بچاپ رسید که نویسنده محترم مطلب، پس از توصیف اثرات بمباران نیروهای زیرامر سازمان ملل در خاورمیانه شرکت ایرانیان را در حرکات اعتراضی زیر عنوان جنبش صلح اروپا ناکافی میدانند و میپرسد که چرا ما ایرانیان متأثر از اثرات ۸ سال جنگ ویرانگر ایران و عراق در این تظاهرات ضد جنگ شرکت نمیکنیم؟

بنظر من جواب این سؤال بهمان اندازه روشن است که علت وجودی این جنگ، و آن اینکه قبول دعوت شما و شرکت در این نوع حرکات با مصالح و منافع عالییه میهنمان ایران در تناقض است. به این دلیل ایرانیان در چنین تظاهراتی شرکت نمیکنند.

در اینکه جنگ زشت است و کشتار انسانها و تخریب شهرها قابل دفاع نیستند شکی وجود ندارد و هر انسانی که به مسؤلیت خود در قبال بشریت واقف است و دفاع از ارزشهای عالی انسانی یعنی صلح و دوستی را هدف خود قرار میدهد باید جنگ را محکوم کرده و ازمناسبات متحدانه دفاع نماید. ولی اینکه يك سوم مطلب را اختصاص به شرح اثرات خوفناک بمباران آمریکاییها و متحدین اروپائیش داده و پس از القاء نظر چنین نتیجه بگیریم که جنگ بد است و این جنگ بد تر و در آن طرف جنبش صلح است و دوستی پس باید به آنطرف شتافت خود باندازه جنگ نادرست است.

نادرست زیرا نه تنها القاء نظر است بلکه حتی با مواضع اعلام شده و خط مشی عمومی این نیروی سیاسی نیز همخوانی ندارد. در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا زمان آن فرا نرسیده که ما بین عمل و مابین خط مشی اعلام شده و تعهد شده و سیاست عملی تفاوتی وجود نداشته باشد؟ این امکان ندارد که از یک طرف خود را متعهد به رعایت منافع يك ملتی دانسته و از آلمان مردم گرای میهن پرستانه دفاع کرد و از طرف دیگر سیاست عملی حکومت عراق را زیر پوشش صلح و مخالفت با جنگ پیش برد؟

میتوان گفت که این خط مشی بر حسب اتفاق یا سیاست دولت عراق یعنی کوشش برای جلوگیری از درگیری نظامی آنها صورت مقطعی تطابق دارد و در آن صورت بسیار بجا خواهد بود اگر پرسیم آن بحثهای طولانی و تاکید بر اینکه اگر جنگی در گیر شود فاجعه بوجود خواهد آمد و میلیونها نفر خواهند مرد و غیره، بر اساس چه تجزیه و تحلیل و داده های اطلاعاتی بوده که هم اکنون ما شاهد ۱۸۰ درجه خلاف آن هستیم؟



در مخالفت با منافع ایران است. آیا زمان آن فرا نرسیده که فرهنگ سیاسی دوران دهه ۴۰ که متأثر از سیاست تربیت اردوگامی و دفاع از ساف بخاطر آموزشهای چریکی و اقداماتی از این دست بود را بدور ریخت زیرا با واقعیت امروز ما و موقعیت کشورمان تطبیق نمیکند

و از همه مهمتر آیا نباید رسوبات تبلیغی برداشت های تاریخی و ملی و نژادی فلسطین را دور ریخت و از پرده اوام بیرون آمد و حقیقت آنچه را که بوده و هست آشکار بیان کرد و از آن دفاع نمود، در چنبره بده بستانهای حقیر سیاسی نیافتاد. آیا نباید بنام يك نیروی سیاسی ایرانی به مردمان بگویم که ملتی در سرزمینی بنام اسرائیل از هزاران سال بوده و هستند و خواهند بود و ما حق نداریم خواهان نابودی آنها بشویم زیرا تفکری جنایت کارانه و غیر انسانی است. آیا نباید بگویم که منافع ما ایرانیان با منافع ملت اسرائیل همسو است، زیرا هر دو بیک اندازه مورد تجاوز اعراب قرار گرفته ایم. آیا نباید

گفت که درورای مساله فلسطین و اسرائیل تهاجم قومی اعراب به یهودیان است همچنانکه در مرزهای شرقی اعراب موضوع تهاجم آنها به ارزشهای فرهنگی و تاریخی ایرانیان نهفته است. آیا نباید واقعیتهای ژئوپولیتیکی سیاسی را در چارچوب منافع ملی خود مورد ارزیابی قرار دهیم و از آن بفتح ملت خود بهره برداری کنیم؟

عدم حضور و شرکت نیروهای ایرانی واقعیتی که شما آنرا به بی عملی و بی تحرکی نیروهای ایرانی معنی کرده اید در وهله اول نشان از عدم اعتماد آنها به ما بعنوان يك سازمان سیاسی ایرانی دارد و در مرحله بعد دعوت شما را با منافع خود و کشورشان در تضاد مبینند. بدین علت در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمیکنند سهل است دامنه این بی اعتمادی را

چپ نوین همگام در بازبینی از مرزهای ایدئولوژیکی اش باید در حیطه سیاسی و اجتماعی نیز برداشتهای خود را مورد باز بینی و تجدید نظر قرار دهد. ما باید این را به خود بباورانیم که کمونیسم سنتی، تنها در عرصه اقتصادی و اخلاقی شکست نخورده بلکه شکست آن در عرصه سیاسی- اجتماعی با نگرش کلیشه ای اش تعیین کننده تر بوده است. یعنی همان عرصه ای که ما دو دستی به آن چسبیده ایم.

من از آنجا که جزوی از شما هستم این سؤال را از خودمان میکنم: «قبل از اینکه شعارهایی نظیر «از صلح دفاع کنیم»، «علیه جنگ متحدانه تلاش کنیم»، و غیره را ناکافی بدانیم و بقول شما مستقیما همه نیروها را مخاطب قرار داده و پرسیم چرا در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمیکنید از خودمان پرسیم چرا میهن آنها را در نظر نمیگیریم و چرا از شعار صلح خواهی يك ضد ارزش دیگری میسازیم و از برداشتهای تفکر چریکی که نادرست بودنش در دنیا به اثبات رسیده دل نمیکنیم.

حاجی  
۹/۴/۹۱

**دوستان خواننده فدایی:**

چنانکه مشاهده میکنید شماره گذشته فدایی، صفحات ویژه ای برای بررسی و تحقیق و انعکاس مسائل زنان اختصاص داده شده است. هدف این است که در هر شماره مسائل اجتماعی، فرهنگی، حقوق مدنی و خانوادگی زنان را بررسی و در اختیار جنبش قرار ندهیم. مسائل اختصاصی که دامنگیر زنان ایران است، نیاز به زنان در رویارویی با رژیم اسلامی، هنرمندان، نویسندگان، فیلسوفان و زنان از هر قشر در تلاش معاش و در صفهای طولانی مسایلو مشکلات زنان ایرانی در خارج، بررسی مسائل تئوریک مربوط به برابری و حقوق زنان در جنبش چپ ایران و تغییر و تکامل دیدگاههای مربوطه زنان در جهان، مشکلات و پیشرفتهای آنان در زمینه کسب حقوق برابر با مردان، تاثیرات بقدرت رسیدن زنان در برخی کشورها در دهه اخیر و تاثیر آن بر سرکشت میلیونها زن محترمتان.

ما بر نظر داریم بخشی از این صفحات را به شعر، داستان و خاطرات زنان، آنجا که میتواند برای سایرین درس آموز باشد اختصاص دهیم. اما آنگاه هم و بسیاری مسائل دیگر که مد نظر ما است بدون همیاری شما زنان علاقمند و فعال در جنبش زنان ایران امکان پذیر است؟ پاسخ آن هم اکنون منفی است. ما نسبت باین به سوی همه زنان ایران میگویم که نسی بر آتش دارند. ما از شما میخواهیم این صفحات را از آن خود بدانید و حتی اگر بدان این تقاضا دارید برای ما بنویسید. نظر شما راجع به شکست مبارزات زنان در ایران چیست؟ چرا طلاق و جدایی بر میان خانوادههای ایرانی خارج از ایران افزایش یافته است؟ اگر به ایران بازگردیم دستاوردهایمان از سالها زندگی در خارج چیست؟ چگونه میتوانیم دیدگاههای ترقی و تجدیدخواهی را در جامعه فاسد زده ایران مورد بحث قرار دهیم؟

اثرات سالها حکومت اسلامی و به عقب رانده شدن جامعه ایران بر حقوق مدنی و اجتماعی زنان و اجناس رسوم و عین عقب مانده چیست و چگونه میتوان با آن مبارزه کرد؟

ما از شما زنان و مردان علاقمند به این مشاغل میخواهیم دست یاری بسوی زنان ایران میکنیم تا ما را در این راه همراهی کنید. نظرات و انتقادات و پیشنهادها و هر آنچه را که قابل به انتشار آن هستید برای ما به آدر زیر بفرستید. میتوانید اطمینان داشته باشید که هر آنچه بدست ما برسد مورد بررسی، طرح و پاسخ قرار خواهد گرفت.

ما با دیدگاهی نوین به مقاله زنان متفکریم و دور از تنگ نظریهای معمول توانیم تا خواستها و مسائل مربوط به زنان را در سطح جنبش انتشار ندهیم با این امید که توانیم خدمت هر چند کوچکی به جامعه زنان ایرانی کرده باشیم.

PO. BOX 226, LONDON N6 1YN  
ENGLAND

آدرس ما

**آماری از سازمان سنجش کشور در سال ۶۹**

رژیم جمهوری اسلامی تا آنجا که

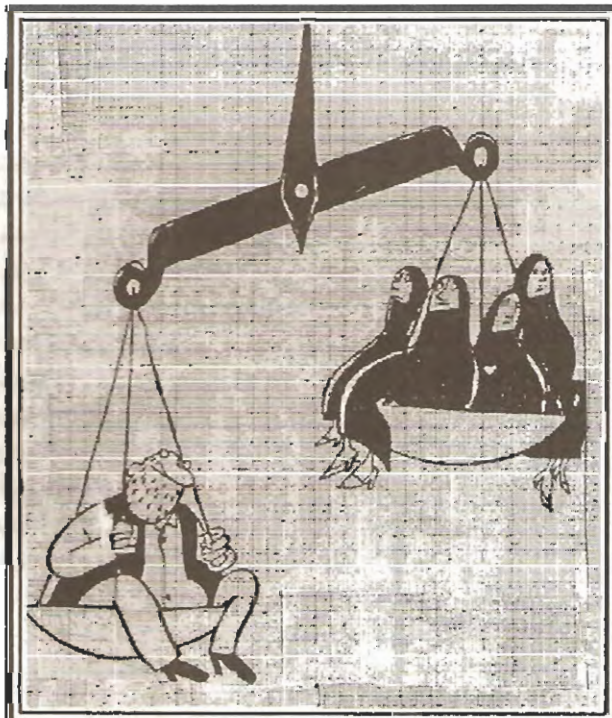
میسر بوده است به محدود کردن زنان از شرکت در برخی رشته های تحصیلی، منع آنها در برخی رشته های دیگر اقدام کرد. با این وجود همه ساله زنان در انتخابات کنکور که از مفتخوان رستم هم مشکل تر است به موفقیت های چشم گیری نایل میشوند:

در سال ۶۹ با پایان گرفتن کنکور اسامی رتبه اول تا سوم گروههای آزمایش چهارگانه توسط سازمان سنجش کشور اعلام شد.

در گروه ریاضی فیزیک یک زن رتبه اول را کسب کرد و در گروه هنر هر سه رتبه از آن زنان شد.

در چهارمین جشن فارغ التحصیلی دانشگاه علوم پزشکی از میان ۴۴ فارغ التحصیل رتبه اول و ممتاز، ۲۲ نفر یعنی ۵۰ درصد خانمها بودند.

در سومین جشن فارغ التحصیلی این دانشگاه از ۴۴ دانشجوی ممتاز، ۲۶ نفر زن بودند که در ضمن رتبه های اول تا سوم را نیز کسب کرده بودند.



**یک زن - و هرچپ یونان**

ماریا دامانکی ۲۹ ساله و ماهر نوفرزند بعنوان جوانترین رهبر سیاسی اتحاد چپ که در دولت ائتلافی یونان در ۱۹۸۹ اکثریت را داشت انتخاب شد.

نو رهبر قبلی سومین حزب سیاسی یونان یعنی خانم دامانکی کنار رفتند زن مزیور بعنوان یک سیاستمدار محبوب، شهرت خود را از دوران دانشجویی و قیام ماه توامبر ۱۹۷۴ که منجر به سقوط حکومت سرمنگها شد بدست آورد. وی یکی از اعضای طرفدار اصلاحات در دفتر سیاسی حزب کمونیست سنتی یونان است.

یکی از رهبران قبلی آقای لونیداس کی روکس میگوید: «ماریا

شخصیتی دارد که از او یک رهبر امروزین میسازد. وی یک پارلمنتاریست عالی و با تجربه سیاسی است که قبلا بعنوان سخنگوی مجلس خدمت کرده و شهرت خوبی بهم زده است. وی دارای فکری باز و ظاهری دلپسند است. امار نشان میدهد که حمایت از ائتلاف چپ کاهش قابل توجهی یافته و وبهین دلیل نیاز به باز سازی ذهن رهبران آن را بخود مشغول داشته است. ارتقاخانم دامانکی بعنوان رهبر ائتلاف، در کمتر از دو هفته پس از انتخاب خانم الکا پاکاریا ۲۷ ساله و مارکسیست - لنینیست ناب به پست دبیر کلی ائتلاف چپ، دو حزب رقیب یونان را با نگرانی مواجه ساخته است. کنار گذاردن رهبران قدیمی و ارتقاء خانم دامانکی نه تنها ممکنست نقش ائتلاف چپ یونان را تغییر دهد، بلکه ممکنست به تغییراتی در صحنه سیاسی آنکشور بیانجامد.

## بر زنان در شوروی چه میگذرد؟

۶ سال پس از پروسترویکا در ساختار نوین انتخاباتی سیاسی دموکراتیک، حضور زنان کاهش یافته است. در شوروی عالی تنها ۱۸ درصد انتخاب شده اند که در مقایسه با ۳۳ درصد قبلی بسیار کمتر است.

کنفرانس ماه قبل، توسط مرکز مطالعات جنسیت انستیتوی اقتصادی-اجتماعی مشکلات جمعیتی با شعار «دموکراسی بدون زنان دموکراسی نیست برگزار گردید. هدف آن بود که مبعوع نوع ساختاری به جنینشی که از پایین شروع شده است داده نشود. کمیته رسمی زنان شوروی از آنجا که تحت کنترل و حمایت مالی حزب کمونیست است مورد بدبینی شدید زنان است.

همانگ کنده کنفرانس اولگا سکیا اظهار میدارد: «بالاخره زنان مناطق مختلف کرد هم آمدند و بر مسایل مهم زنان نظیر تجاوز و دیگر اشکال خشونت علیه زنان بگفتگو نشستند.»

ناتالیا نماینده معدنچیان زن اعتصابی ناحیه کوزیاس که ۲۰ درصد اعتصابیون را تشکیل میدهند در کنفرانس شرکت داشت. این ناحیه بسیار رزمنده است و زنان حداقل ۱۰ درصد زندانها و اردوگاههای کار را تشکیل میدهند و هنگامیکه آزاد میشوند به کارهای بسیار شاق و کم درآمد گمارده میشوند. ناتالیا اعتصاب زنان را غیر قابل اجتناب میداند زیرا زنان جزو اولین افرادی خواهند بود که در چرخش بسوی اقتصاد بازار کار خود را از دست خواهند داد.

زنان شرکت کننده همچنین از برخی گرایشات محافظه کارانه و اقدامات احمالی مقامات در محدود کردن آزادی سقط جنین در جهت افزایش جمعیت ابراز نگرانی کردند. تقابل آنها این بود که از همه جمهورها نمایندگانی شرکت داشته باشند، اما این تنها آغاز کار ما است. از دستاوردهای کنفرانس ایجاد شبکه اطلاعاتی مستقل زنان، بود. زنان اعلام کردند که «دوران زندگی حاشیه ای بسر آمده است.»

اولگا لیپورسکیا میگوید: مشکل آنست که سطح درک زنان آنچنان پایین است که تبعیض علیه خودشان را نمیبینند. ومن از این سازمانهای جدید دموکراتیک دل خوشی ندارم. حتی یکی را سراغ ندارم که مساله زنان را در دستور کارش قرار داده باشد. آنان چیزی بیشتر از شکوه از اینکه بطور کلی قربانی نظام کمونیستی بوده اند نمیگویند.»

وی همچنین با این نظر گوریاچف که کرارا اظهار میدارد زنان باید بخانه باز گردند و کار خانه را رها نکنند مخالف است. پروسترویکا در حال حاضر زندگی را بقدر کافی برای زنان مشکل کرده است: در صف های تهیه پوشاک و غذا ایستادن و احتمال بیکار شدن در نتیجه گذار از نظام قدیم به اقتصاد بازار. مکتست کارگران کارخانجات از خطر بیکاری مصون بمانند زیرا کارشان خسته کننده و نستی است و هنوز هم زنان آنرا بهتر از مردان انجام میدهند.

پروسترویکا و دنبال آن تغییراتی که در همه جوانب زندگی در شوروی بوجود آمده، تاثیرات خود را در حوزه مسایل زنان بر جای گذارده است. نظام ۷۰ ساله حاکم بر آن کشور نتوانسته است آنطور که وعده داده بود رفاهی زنان را با خود به همراه داشته باشد. لذا زنان اکنون در فضای باز تر به بررسی مشکلات خود و سازماندهی خود بشیوه ای متفاوت و حول اهدافی فراتر از ورود به بازار تولید می پردازند.

واقعیت آن است که گرچه در قوانین موجود شوروی بر برابری زنان تاکید فراوان شده و در برخی سطوح از مشاغل بویژه سطوح سیاسی تعدادی از کرسی ها به زنان اختصاص داده شده است اما این مساله نشان دهنده آن نیست که زنان بطور واقعی به برابری در همه زمینه ها دست یافته اند. بویژه در مسایل خانوادگی و حقوق فردی، کارخانگی و نگهداری اطفال دستاوردهایشان آنچنان درخشان نیست و جامعه شوروی همچنان خواهران ما در نمونه روسی یعنی مادر از خود گذشته و «مطیع» است.

باز شدن فضای سیاسی در شوروی موجب شد که «فمینیسم» و باز نگرایی به نقش زنان و نهاد های نمایندگی آن مطرح شود و با مقایسه دستاوردهای زنان در غرب بویژه از نظر حقوق مدنی و فردی، زنان شوروی به فعالیت هایی متفاوت در درون سازمانهای از بالا ساخته شده حزبی و کمیته های رسمی زنان پردازند.

یکی از فعالین در این زمینه اولگا لیپور سکیا است که ساکن مسکو میباشد. او در مصاحبه ای با جاناتان استیل خبر نگار روزنامه گاردین (۲ آوریل ۱۹۹۱) از این فعالیت ها و واقعیت جامعه شوروی سخن میگوید و تاکیدش بر این است که: «سطح درک ما زنان آنقدر پایین است که تبعیض علیه خودمان را نمیبینیم.»

مطالب زیر خلاصه ایست از آنچه که وی با خبرنگار گاردین در میان گذاشته است:

زنان از ۲۵ شهر شوروی اولین گامها را در جهت ایجاد سازمان مستقل خود و مبارزه علیه تبعیض در زندگی خود و ایجاد اکتیویسم برای «کمیته رسمی زنان شوروی» بر داشته اند. هفته آخر مارس شمال شهر مسکو شاهد برگزاری کنفرانسی بود که ۱۷۲ نفر نماینده از ۸۲ سازمان مستقل منجمله رهبران زن اعتصابیون معادن ذغال سنگ و نواحی چرنوبیل و اوکراین در آن شرکت داشتند.

آنان خواستار آن شدند که آینده سازمان زنان بر پایه قطعنامه سازمان ملل در نایروبی (۱۹۸۱) که پایه های حقوقی مبارزه علیه تبعیض زنان را فراهم میکرد، برنامه ریزی شود. علیرغم آنکه اتحاد شوروی در ۱۹۸۱ این بخش از قطعنامه را تایید کرد، اما تا امروز شواهدی دال بر آنکه آنرا با اجرا در آورده است بچشم نمیخورد.



## گزارش عمومی اجلاس هیئت مسئولین سازمان

اجلاس عمومی هیئت مسئولین سازمان فداییان خلق ایران در تاریخ ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۷۰ برابر ۳۰ و ۳۱ مارس ۱۹۹۱ با حضور کلیه رفقا برگزار شد.

موضوعات در دستور بررسی عبارت بودند از:

۱- مباحث عمومی سیاسی شامل:

- اوضاع سیاسی منطقه، ایران، کردستان پس از جنگ خلیج فارس و تأثیرات آن،

- بازتاب جنگ در مواضع سیاسی نیروهای اپوزیسیون

ایران،

۲- گزارش نشریه فدایی

۳- گزارش روابط عمومی

۴- گزارش مالی

۵- وظایف سازمانی و تدقیق تقسیم کار درونی هیئت مسئولین.

با توجه به ماده ۲۷ اساسنامه سازمان مبنی بر اینکه... شرکت اعضای سازمان در هیئت مسئولین آزاد است. شرکت کنندگان دارای رأی نیستند» موضوعات و تاریخ برگزاری اجلاس هیئت مسئولین به اطلاع رفقای سازمان رسانده شد و چند تن از رفقا که تمایل و امکان حضور در اجلاس را داشتند در اجلاس حضور یافتند.

در زمینه مباحث عمومی سیاسی، اجلاس با توجه به وقت تعیین شده و جنبه عمومی بحث، به بررسی و تبادل نظر پرداخت. شرایط بین المللی، مقوله «نظم نوین جهانی»، علل و انگیزه های بحران خلیج فارس، جنگ و نتایج آن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و ایران مورد اشاره و ارزیابی قرار گرفت.

بعلاوه در میان مباحثات، به چگونگی مواضع و ارزیابیهای نیروهای مختلف اپوزیسیون ایران در قبال اشغال کویت و بحران خلیج فارس نیز اشاره گردید. رفقا تلاش نشریه «فدایی» بلحاظ انعکاس مواضع سازمان در قبال بحران خلیج فارس و نیز پیگیری در انعکاس مسائل و درج مقالات متعدد و متنوع در این زمینه را مؤثر و رضایتبخش ارزیابی کردند.

گزارش نشریه «فدایی»، هم در زمینه مضامین و کیفیت نشریه و هم در باره مسایل فنی مربوط به تایپ و چاپ و انتشارات ارائه شد. اجلاس ضمن بررسی دوره اخیر نشریه «فدایی» بمنظور بالا بردن کیفیت نشریه بر موارد زیر تأکید ورزید:

- تلاش برای تنوع بیشتر مطالب و مقالات نشریه از طریق انعکاس گسترده تر نظرات و نوشته های صاحب نظران مسایل سیاسی-اجتماعی و فرهنگی جنبش چپ و دموکراتیک ایران،

نشریه «فدایی» باید هرچه بیشتر از چارچوب یک نشریه خاص

سازمانی فراتر رود و این روند مثبت را گسترش دهد.

- گسترش دامنه همکاری همکاران و یاری دهندگان نشریه در زمینه تهیه و ارسال مقالات مختلف.

رفقا و دوستان سازمان میبایست بطور جدی و مستمر در زمینه جلب همکاری نیروهای هرچه بیشتری یا نشریه فدایی تلاش کنند.

- مصاحبه با صاحب نظران، و نیروهای جنبش که به فعال شدن مباحثات و تبادل نظرات در سطح جنبش کمک میکند، پیگیری و دنبال شود.

- صفحاتی به طرح مسایل و مشکلات زنان، جوانان، مهاجرین و پناهندگان اختصاص داده شود.

- موضوع تغییر نام نشریه «فدایی» به بحث و نظر خواهی گذاشته شود.

در این زمینه از طریق همین گزارش به اطلاع کلیه رفقای سازمان و نیروهای جنبش رسانده میشود که نظرات، دلایل و پیشنهادات خود برای تغییر یا عدم تغییر نام نشریه «فدایی» را برای ما ارسال دارند. این اطلاع صرفاً بمعنای طرح مساله و اختصاص صفحاتی برای درج مباحث و نظرات مختلف رفقا در این زمینه است و اجلاس عمومی مسئولین خود هیچگونه تصمیمی برای تغییر یا عدم تغییر نام اتخاذ نکرده است.

موضوعات دیگر از قبیل مهلت مباحثات و نظرات و پیشنهادات، مکانیزم تصمیم گیری نهایی ( نظر خواهی از نیروهای سازمان یا مثلاً نظر خواهی از نیروهای سازمانی با اضافه سایر نظر دهندگان...) و هر مساله دیگری که مرتبط با این امر است میتواند در نظرات و پیشنهادات ارسالی، طرح و ارائه گردد.

در زمینه بهبود و کیفیت تایپ، صفحه بندی و انتشار در چارچوب امکانات موجود نیز تصمیماتی اتخاذ شد که هم اکنون و از شماره ۷۲ بعداً تدریجاً اجرا میشود.

اجلاس همچنین گزارش روابط عمومی در زمینه مناسبات و مباحثات سازمان با بخشی از گروه ها و نیروهای جنبش چپ دموکراتیک برای تأمین زمینه های همکاری پایدارتر میان نیروهای چپ و نیز مناسبات و مباحثات میان مجموعه از نیروهای جمهوریخواه در راستای نزدیکی و ائتلافی جمهوریخواهانه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

اجلاس تلاش های روابط عمومی در زمینه گسترش تقاضم و نزدیکی میان سازمان و نیروها و شخصیت های چپ جنبش و نیروهای دموکراتیک را مثبت ارزیابی کرد و ضمن تأکید بر ضرورت گسترش همکاریها و اتحاد عملی میان نیروهای چپ و دموکراتیک، در زمینه مباحثی که میان مجموعه ای از نیروها و شخصیت های چپ جریان دارد تأکید کرد که نتایج تهاپی مباحث بعنوان زمینه و طرحی برای مباحثه و تبادل نظر عمومی تر و گسترده تر نیروهای چپ و دموکراتیک بشکل علنی در سطح جنبش انتشار یابد.

اجلاس هیئت مسئولین در هر زمینه با اتخاذ تصمیمات عملی و واگذاری وظیفه مشخص برای اجرای تصمیم، کار خود را پایان رساند.

حق اشتراك نشریه "فدائی" برای کشور های اروپائی، سالانه معادل ۱۸۰ فرانك فرانسه، ۶ ماهه ۹۰ فرانك فرانسه و برای سایر کشور

ها بترتیب معادل ۲۲۰ و ۱۱۰ فرانك فرانسه است. تقاضای اشتراك خود را همراه با حق اشتراك به آدرس فرانسه و حساب بانکی

زیر ارسال دارید

فرانسه  
Mme MARYAM  
BP 22-94320  
THIAIS

FRANCE

آلمان غربی  
H.FEDAI  
Pf.Nr3431  
1000BERLIN

30,GERMANY

حساب بانکی  
M.IRAJ

CCP:2002776-L  
PARIS

انگستان

KAR BOX7082  
S.17107 SOLNA

SWEDEN

سوئد

P.O.BOX226  
LONDON N 1 1yn

ENGLAND